



انتشارات دانشگاه ملی ایران

«۷۶»

کوشش کبیر در آثار هنری اروپائیان

دکتر علاء‌معلی همایون

دکتر غلامعلی همایون

کوشش کبیر

اولین آزاد بخواجه تاریخ جهان

در آثار هنسری اروپائیان

فهرست مندرجات

- ۱- اختصارات
- ۲- حماسه تمدن ایران در مقابل تمدن غرب
- ۳- کورش پایه‌گذار اولین شاهنشاهی بعنوان یگانه قدرت جهانی عصر خود
- ۴- درباره کورش اولین آزادیخواه جهان
- ۵- الف- کورش در آثار هنری اروپائیان
 - ۱- تصویر پیروزی کورش بر کروزوس
 - ۲- پرچم هخامنشیان و مسئله ذوالقرنین
- ب- نقش کورش در آثار هنری مربوط به کیهان شناسی
- ج- تندیس های کورش کبیر
- ۶- شرح تصاویر
- ۷- فهرست منابع و مآخذ

اختصارات

رک = رجوع کنید

به فهرست منابع شماره = ب - ف - م - ش

صفحه = ص

جلد = ج

ع - ا - م = عکس از مولف

حماست تمدن ایران در مقابل تمدن غرب

یکی از مسائل مهم گشمتش شرق و غرب همواره مسئله برتری تمدن ها بوده است اغلب محققین اروپائی تمدن غرب را وارث مطلق یونانی - رومی که از نظر آنها بر دیگر تمدنهای جهان برتری داشته دانسته و خود را منزه از هرگونه نفوذ خارج از حیطه اروپا میدانند . آنان در راه اثبات این مسئله هرگونه ناهمواریها و تحریف تاریخ را مجاز میدانند .

ابتدا خود منابع یونانی را بررسی میکنیم . مورخ یونانی بخاطر تعصبی که نسبت به رویدادها و وقایع سرزمین خویش داشته همواره واقعیات را تغییر مسیر داده و حتی گاهی اوقات آن را وارونه کرده و از شکست فتح ها میسازد . وی از همان ابتدا ارزشهایی برای خود بوجود آورده و روی آن تعصب ورزیده و آنها را مرکز ثقلی برای افتخارات یونانیان دانسته و برای اثبات آن از هرگونه تحریفی در تاریخ فروگذار نیست مورخین یونانی خیال پردازان و افسانه سرایانی بوده اند که تمام وقایع تاریخی را بگجانبه گزارش کرده اند مورخ یونانی همه چیز حتی مشهودات خود را با تصور ذهنی اش که کمتر با واقعیت قرابت دارد میآمیزد و حتی در متن اسناد تصرف کرده و گاهی بکسر از شناخت آنچه که واقعیت دارد میبهریزد . مخصوصاً آنجائیکه مسئله تمدن جزیره های پراکنده یونان مطرح میگردد وی از هرگونه تحریفی باز نمی ایستد و از قوم خود هیولائی میسازد که گوئی خالق تمدن جهان است و آن مردمی که وی را بمزدوری میگیرند که برایشان کار نماید ناتوان و ناآگاه جلوهگر میسازد و حتی برای مثال نمیبخواهد صریحاً " قبول نماید که کروزیوس از کورش شکست خورده است و این واقعه را طوری جلوه میدهد که بنفع یونان تمام شود .

نویسنده یونانی باین افتخار میکند که در کشورش "آزادی" برقرار بوده و آنها اولین ملتی هستند که پارلمان دارند و در کشورهای دیگر فقط استبداد حکمرانی میکند. این نظریه نادرست است. نویسنده یونانی این واقعیت را نادیده میگیرد که در زمان هخامنشیان ایران نیز دارای پارلمان بوده است. "داوران شاهی" همان هفت تن آزاده نژادی بودند که نوعی پارلمان در ایران تشکیل دادند این مجلس شورا همواره در کارهای مهم به کمک شاهنشاه آمده و او را از کارهای زیان بار و خطرناک باز داشته و به کارهای نیکو و پسندیده متمایل میگرفته است. البته تنها این هفت تن نبودند که با شاه رای میزدند شاهنشاه همواره با مهان خردمند و کاردیده اقصی نقاط کشور نیز مشورت میکرد. مگر پارلمان یونان جز این بود که عده ای از بزرگان کشورشان در آن جمع شده و با شاه رای میزدند بنا براین ملاحظه میگردد که پارلمان انحصار یونانیها نبوده بلکه ایرانیان نیز دارای نوعی پارلمان بوده اند. مهمتر از همه مسئله "آزادی" است که نویسندگان یونانی درباره آن هیاهوی فراوانی برپا کرده اند. یونانیان بر اعادت بر آن بود که در میدانی گرد هم آمده و برای فروش اجناس خود با سروصدای بلند یکدیگر را فریب دهند آنان این کار را با آزاد زیستن اشتباه میکردند. مورخ یونانی این مسئله را ندیده میگیرد که اولین آزادیخواه بزرگ جهان از ایران برخاسته و آن کورش کبیر است که اولین منشور آزادی را در سرتاسر جهان صادر و بدینوسیله میلیونها انسان را از قید بردگی و بندگی آزاد ساخته است آزاد ساختن بندگان و بردگان، اینست آزادیخواهی ایرانیان. و اما آزادی باید همواره با نظم توأم باشد. کورش همواره آزادی را با نظم توأم میداند و به هرج و مرج نام آزادی نمیدهد. کورش و دیگر شاهنشاهان هخامنشی برای اداره یکچنین شاهنشاهی معظمی اعتقاد به نظم داشتند یونان سرزمینی بود کوچک با چند جزیره پراکنده با مساحتی بسیار کم در آن هر گردنگشی شهری را در اختیار داشت زیرا حکومتهای آنان تا قبل از اسکندر هیچگاه

با یکدیگر متحد نشده و دائما " اختلاف داشتند و بنابراین نظمی نمیشناختند ولی بعکس در کشور وسیعی چون شاهنشاهی هخامنشی که گاهی دو سوم جهان متمدن آنروز را زیرمهمیز داشت باید نظمی وجود داشته باشد تا هرگردنگشی نتواند مزاحمت ایجاد نماید. زیر سایه این نظم هخامنشیان توانستند قرن‌ها دوام نمایند. نویسندگان یونانی به این نظم شایسته که در ایران برقرار بود " زورگوئی و سخت گیری و استبداد " نام مینهادند. در صورتیکه در اثر همین نظم بود که مردم توانستند آزادانه زیست نموده و بگذارند دیگران نیز آزاد زندگی نمایند. (۱)

مسئله دیگری که مورد خرد گیری مورخین یونانی بود همانا در رفاه زیستن ایرانیان بود. مورخین یونانی میگفتند که ایرانیان " راحت طلب و تجمل پرست " هستند و برای اثبات نظریه خود میگفتند که ایرانیان خوابیدن روی بالش های نرم را کافی ندانسته پایه های تخت خود را روی قالی میگذارند که فشار زمین را احساس نکنند در زمستان دستکش بدست میکنند در تابستان سایه درختان آنان کم است و برای خود سایه بان درست میکنند و غیره. آنها اینها که فوقاً " گفته شد نشان راحتی طلبی است یا تمدن. در رفاه زندگی کردن نشانه تمدن است. بشر قرن‌ها در تلاش در رفاه زیستن است و اصولاً " تمام فعالیت‌های خود را بر آن پایه نهاده است اگر نیک بگیریم ملاحظه خواهیم کرد که تمام کوشش بشر در بوجود آوردن این تمدن معظم فقط بخاطر بهتر و در رفاه زندگی کردن است و مورخین یونانی به این کوشش بی دریغ ایرانیان در راه تمدن و رفاه بشر با بدبینی مینگریستند. از نظر مورخین یونانی تخت خواب بر روی فرش گذاشتن، سروتن را به لباسهای زیبا آراستن، دستکش بدست کردن، پا برهنه راه نرفتن، بر اسب زین گذاردن و از جنگ بیزار بودن، که همه از اصول ابتدائی تمدن امروز است و ایرانیان در ۲۵۰۰ سال قبل صاحب تمام این نعم بودند جز " تناسلی " و " تجمل پرستی " محسوب میگردد (۲) .

واضح است که در رفاه زندگی کردن ایرانیان میبایست از نظر یونانیان "تجمل پرستی" بشمار آید زیرا آنها که دم از خلق تمدن جهان میزدند حتی پاپوش بها نداشتند افلاطون از قول اپولودوروس میگوید: "چون ناگهان سقراط را دیدم که با کفش چوبی از حمام بیرون میآمد و این چیزی بود که هرگز به آن عادت نداشت از او پرسیدم که قصد کجا دارد که چنین خود را زیبا کرده است" (۳). کفش چوبی پوشیدن سقراط از نظر بزرگان یونان خود زیبا کردن است چه برسد به پاپوش چرمی پوشیدن ایرانیان و این باید برآستی برای یونانیان تعجب آور باشد که مردم متمدنی روی زمین پیدا بشوند که کفش قشنگ بها میکنند و لباس ارغوانی در بر دارند.

و اما این غربی سه قرن اخیر است که کار را خیلی بیشتر از مورخین یونانی خراب کرده است. اروپای مستعمره دار در برداشت و قضاوتهای خود نسبت به شرق چنان در غرقاب تعصب غوطه ور است که هرگونه داوری را بر محقق دشوار میسازد در سه قرن گذشته ادعائی بیجا مبنی بر تسلط تمدن غرب بر تمدن شرق اغلب محافل فرهنگی اروپا را تحت تسلط خود قرار داده که بکلی بی پایه و اساس است کشورهای استعماری غرب بخصوص در یکصد و پنجاه سال اخیر از این ادعای بیجا حداکثر استفاده را بمنظور حفظ و توسعه منافع اقتصادی خود در کشورهای شرقی برده اند اگر چه ایده های اصلی برتری نژادی باستانهای ایالات متحده مدتهاست در حال نزاع بسر میبرد ولی برتری فرهنگ غرب بر فرهنگ شرق در مراکز علم و ادب غربی هنوز هواخاها ن فراوان دارد. هنوز مورخین بنام اروپا آثار علمی خود را بر این پایه بنا کرده و آنرا مبدا تحقیقات و استنتاجات خود قرار میدهند آنها همواره از منابع تمدن یونانی - رومی الهام گرفته و تمام پدیده هایش را بنفع استعمار غرب تجزیه و تحلیل میکنند. اما تاریخ خود را مدتهاست که از این قید و بند یونانی - رومی آزاد گردانیده است یعنی آن تاریخی

که پدیده‌ها را یکطرفه قضاوت نمی‌نماید و بقول بکر آن تاریخی که "در کنار دنیای آنتیک (یعنی دوره کهن یونان و روم) فرهنگ شرق را ندیده نمی‌گیرد" (۴) مورخین این تاریخ صحیح‌درمیان شرق و غرب کم نیستند. علیرغم کوشش اروپای مستعمره‌دار سه قرن اخیر که با تلاشی مذبوحانه میکوشید اروپائی را عنصری صاحب تمدن و فرهنگ شناخته و غیر اروپائی را به ابتدائی بودن و توحش نسبت دهد باز مورخین و بزرگان نام‌آوری از میان آنان برخاسته‌اند که به دروغهای بزرگ مورخین یونانی شک نمایند و حتی سردار بنامی چون ناپلئون بناپارت با هوش و ذکاوت فوق‌العاده نظامی خود دریافت که غیر از تمدن یونان تمدنی نیز در شرق وجود داشته که اگر از آن جلو نبود مسلم همپاهایش بوده است.

در قرن بیستم در مقابل ناحق نویسانی چون امستد (۵) نویسندگان باارزشی از میان غربیان برخاسته که یکطرفه قضاوت نکرده و امیرمهدی بدیع در کتاب با ارزش خود "یونانیان و بربرها" که دفاعی انسانی و فرهنگی از بنیادگذاران تمدن قدیم جهان است از آنان به نیکی نام میبرد. امیر مهدی بدیع که در گوشه‌ای از سویس انزواگرفته است دست به کاری سابقه‌ای زده و شناسائی ایرانیان را طبق اسناد تاریخی و در وهله اول مدارک خود یونانیان بعهده گرفته است وی کاملاً بی‌طرفانه قضاوت کرده و چون ایرانیان از خود نوشتجات قلیلی بجای گذارده‌اند قیافه حقیقی آنان را از آثار تاریخ نویسانی که مسلماً "فریفته فرهنگ کشور خود بوده و نماینده فرهنگ هلنیسم بشمار میروند، بیرون میکشد یعنی آن روی تاریخ را ظاهر ساخته و نکاتی را در می‌یابد که مورخین غربی قرن‌هاست بعمد مسکوت گذارده‌اند

بعضی از نویسندگان دوره کهن مانند توکودیدس، دیودوروس و پلوتارخ آنچه را که درباره ایران باستان گفته و نوشته و اختراع شده بود خوانده و می‌دانسته‌اند بی‌شک نوشته‌های ایشان خلاصه و جلوه‌ی بی‌است از معتقداتی که جهان باستان نسبت به شاهنشاهی هخامنشی و اتباع و پیشوایان آن داشته است. در این داستانها

و نوشته‌ها ایرانیان آدمیتر از یونانیان وصف شده‌اند به‌شرفته و متمدنتر و مهربانتر از آتنیان جلوه‌گر میشوند. و از همه مهتر آنکه در این گزارشها مناعت طبع و عظمت روحی ایرانیان بیش از رقیبان غربی ایشان به نظر میرسد " (۶) ولی این غربی سه قرن اخیر است که بعضی از کونه بینی های یونانیها را گرفته و بنفع استعمار تغییر میدهد نویسندگان غربی این را باید بدانند که اختلاف یونانیان و ایرانیان آنقدر عمیق و مغرضانه نبوده است بلکه یونانیان خود به تمدن و مردم و شاه ایران علاقه مفرطی نشان داده اند آنان به ایرانیان هیچگاه "وحشی" لقب نداده‌اند لغت "بربر" در فرهنگ های فرنگی معنی "وحشی" گرفته است "بربرها" در متون تاریخی و درام های یونان با "بربر"ها در فرهنگ استعماری غربیان تفاوت فراوانی دارد "بربرها" در اصل "خارجی‌ها" یعنی عنصر غیر یونانی معنی میدهد. مورخین غربی از این برداشت یونانی چیزی دیگر ساخته که بکسر با آن اختلاف دارد و "بربر" با "خارجی" یونانی را "وحشی" و "خالی از فرهنگ" معنی کرده‌اند یونانیان هیچگاه ایرانیان را "بی تمدن" و "وحشی" نمی‌پنداشتند اگرچنین بود برای شاه بزرگش اینگونه نوحه سرائی نمیکردند. آپسولوس پس از شکست سالامین در سال ۴۷۲ از شاهنشاه ایران داریوش اینگونه یاد میکند.

"آها شاه در گذشته، داریوش، شاه برابر با خدایان، بانگ مرا میشوند، آها سوززاربها و شکایت‌های غم انگیز مرا که همه رنج و دردم در آن انباشته شده، و به زبان خاص او که زبان روشن و آشنانه گوش او است میشوند. من به بانگ بلند بدبختیها و رنج‌های بی پایانی را که روح مرا فرا گرفته است اظهار میدارم آها او از قعر تاریکیها بانگ مرا میشوند؟

ای زمین، وای ارواح جهان زیرزمینی، بگذارید که موجود الهی و باشکوه خدائی

که در شوش زاده شده و ایرانیان او را می پرستند، از منزلگاههای شما بیرون آید. بگذارید که آن کسی که سرزمین ایران مانند او را ندیده است، به روشنی بازآید. زیرا، این مرد برای ما گرامی است، و روح و کرانه هائی که او را در خود گرفته اند بر ما عزیز است. ای خدای جهان نمای زیرزمین، تو ای آبه ونئوس، بگذار که داریوش به کاخ خویش باز گردد. این او نبود که سربازان خود را به شکستهای خونین کشانید. ایرانیان میگویند که وی آکنده از خدا است، و با الهام خدایان بود که وی کشتی خود را هدایت میکرد. ای شاه، ای شاه پیر، به میان ما بازگرد، — بر بالای زمین که گورترا پوشانده است ظاهر شو. پای خود را و پاهوش زین خویش را بر این سنگ بگذار، و یک بار دیگر روادار که قبه تاج شاهی را بنگریم.

آوخ. که در آن هنگام که شاه پیر، شاه توانا، شاه شکست ناپذیر و بیمید، داریوش برابر با خدایان، بر این سرزمین فرمان میراند، زندگی چه با عظمت و چه زیبا بود" (۷) آری اینگونه بزرگان یونان به شاهنشاه هخامنشی عشق میورزیدند و ایران را دوست داشتند پس چگونه آنان ایرانیان را "بربر" یعنی "خالی از تمدن" مینامیدند سقراط در محفلش با افلاطون میگوید. ما که نمیتوانیم از لحاظ تجمل با ایرانیان رقابت کنیم بکشیم از لحاظ فضل و دانش بر آنها برتری جوئیم. آیا میتوان باور کرد که فیلسوف بزرگی چون سقراط ملتی "وحشی" را نمونه و سرمشق شاگردی چون افلاطون قرار دهد علاوه بر همه اینها محبت هائی که ایرانیان در مورد یونانیان روا داشتند خود دلیلی است بر عظمت اخلاقی روح ملتی متمدن. در مورد محبت های ایرانیان به یونانیان دیودورس مینویسد.

"شاه ایران (اردشیر) درآمد سه شهر را به عنوان خرج سفره و رفع نیازمندیهای دیگر به تمیستوکلس بخشید... به این ترتیب، تمیستوکلس، از همه بیمهائی که یونانیان برای او فراهم آورده بودند بیاسود، یونانیان که چنان خدمتهای بزرگی به

ایشان کرده بود، وی را تبعید کردند، و کسانی که کارهای وی سبب بدبختی ایشان شده بود وی را غرق در نعمت ساختند و در آسایش زیست ... (۸). این داستان را که توکودیدس و پلوتارخ نیز نقل میکنند ثابت میکند که عظمت روح و مناعت طبع ایرانیان همچون واقعیتهای انکارناپذیر جلوه گر بوده است. تمیستوکلس در سالامین خشایارشا را شکست داده و ده سال پس از این پیروزی به جرم ایران دوستی محکوم میشود. عظمت روحی ایرانیان که اکتسابی است و نه غریزی در این داستان تمیستوکلس کاملاً لمس میشود این عظمت اخلاقی یعنی رفتاری که ایرانیان با تمیستوکلس کردند غریزی نیست بلکه مبتنی بر یک انسانیت عمیق و احساس توجهی واقعی به رنجها و بدبختیهای کسانی است که روحشان آزرده شده و تحقیر گردیده است. پلوتارخ در مورد رسیدن تمیستوکلس به دربار شوش مینویسد که داریوش هنگام خوابی سنگین سه بار به شادی بانگ برآورد که، تمیستوکلس آتنی در دست من است این بانگ و شادی غریزه انسانی است، آنچه که در رفتار شاهنشاه ایران نسبت به تمیستوکلس جالب است، اینست که وی توانست برای بانگ و شادی که شاید نیروی انتقام بر میانگینت چهره شود و نیروی اخلاقی عظیمی را در خود بوجود آورد که هنگام نومیدی و بیچارگی تمیستوکلس، انتقام فاجعه سالامین را از وی که سردار قشون یونان بود، نگیرد و با وی به مهربانی رفتار کند (۹) آری ایرانیان بدینسان با یونانیان رفتار کرده و در دل بزرگان آن سرزمین رسوخ کرده بودند. گجایند آن نویسندگان غربی که این عظمت روحی و اخلاقی ایرانیان را در مقابل دشمن ببینند و بی جهت عنوان "بی تمدن" به بانیان تمدن بزرگ شرق که تا نیر فراوانی بر روی تمدن غرب داشته و من بجای خود در آن باره سخن گفته و خواهم گفت، ندهند. اصولاً "برای همان یونانیان ایرانی" بودن افتخاری محسوب میگردد (۱۰). حتی خود اسکندر که مورخین غرب درباره

جلال و جبروتش کتابها نوشته‌اند. همان اسکندری که تمام قوانین را از زمین برده و مستم و غارتگری را در شرق معمول نمود، همان اسکندری که پارسه شهر را با آتش کشید، اهمیت فراوانی به مردم ایران میداد و ایرانیان را " خالی از تمدن " نمیدانست و گونه خود با دختری ایرانی ازدواج نموده و دستور میداد که سردارانش ده هزار سرباز یونانی با دختران ایرانی ازدواج کنند تا شالوده جهانی تمدن تر ریخته شود (۱۱) از فحش‌های کلام خود مورخین و نویسندگان یونانی و رومی مانند گزنفون، افلاطون، هرودوت، توکیدیدوس، استرابون، پلوتارخ، دیودوروس و دیگران چنین بر می‌آید که در وهله اول ایرانیان، رقیب یونانیان بودند. یونانیان نیز ایرانیان را خارجی میدانستند بدون اینکه مخالفت دولت تفوق فکری و فرهنگی ملتی را بر ملتی دیگر در بر داشته باشد تازه اگر در برداشت همواره این نویسندگان یونانی بودند که نصیحت میکردند که مثلاً " در فلان مورد از ایرانیان یاد بگیرد. اما از قرن ۱۷ به بعد است که بعضی از فلاسفه و علمای اروپا بوسیله مبلغین مسیحی، بازرگانان و مسافریین تحقیقات هدف‌داری درباره ایران شروع کرده و خصومت و کینه تیزی نسبت با ایران آغاز شد و با توسعه صنعت و اقتصاد در اروپا و آمریکا و گشودن بازارهای کشورهای شرق و صدور سرمایه که بالاخره در قرون ۱۹ و ۲۰ به استعمار کشورهای آسیا و آفریقا منجر گردید میبایست پایه ای فلسفی برای آن بوجود آورند و پایه فلسفی آن نیز این بود که تمدن یونانی - رومی از لحاظ کمی و کیفی در جهان بی نظیر و بر هرگونه تمدن دیگری برتری داشته و بخصوص در شرق تمدن قابل ملاحظه ای وجود نداشته است. بر اساس این فلسفه اروپائیان غارتگری خود را در کشورهای شرقی آغاز کرده و سعی مینمودند بتدریج حکومت آن کشورها را تحت انقیاد خود در آورند. در صورتیکه با توجه به مطالبی که فوقاً اشاره گردید تحقیقات علمی ثابت کرده است که نه تنها تمدن ایران و بعضی از مراکز شرق کم و کاستی نسبت

به تمدن یونان نداشته است بلکه در بعضی از موارد نیز بر آن چهره بوده است .

نفوذ افکار ایرانی بر فلسفه یونان باستان انکارناپذیر است گسالتوس لودیه‌ای اولین مولف یونانی است که در کتاب خود از زردشت نام برده و آداب مذهبی مفان را شرح کرده (۱۲) و همچنین تئولمپ مورخ معروف در قرن چهارم قبل از میلاد نیز رساله‌ای درباره مزدائسیم تحریر نموده است (۱۳) الهیات مزدائی روی فلسفه یونانی تاثیر شایانی کرده و در بین افکار دموکریت پدیده‌هایی یافت میشود که از عرفان ایرانی اقتباس گردیده است در بعضی از نکات فلسفه افلاطون شاگرد سقراط بخوبی نظریات و افکار زردشت مشاهده میگردد (۱۴) . افکار ایرانی آنقدر در فلسفه افلاطون موثر بوده که میگویند زردشت پیش‌قراول افلاطون بوده و افلاطون برگشت زردشت بشمار می‌آید از شاگردان افلاطون تعداد زیادی تحت تاثیر افکار ایرانی بودند و حتی ارسطو نیز در اوائل کار تا اندازه‌ای افکار ایرانی را پذیرفت .

در باره تشکیلات سلطنت و فکر غربیان در باره شخص سلطان و مقام سلطنت نیز اصولاً " غرب از روی مقام و فلسفه شاهنشاهی در ایران قدیم اقتباس کرده است دیادوکها جانشینان اسکندر به تقلید از پادشاهان هخامنشی فکر سلطنت را در غرب رواج دادند و امپراطوران رومی که نخستین مقلدین سلطنت در غرب بودند دیادوکها را سرمشق قرار دادند (۱۵) .

آنچه مربوط به هنر و معماری است مسئله‌ای بزرگ و کاملاً " جداگانه است که نمیتوان در این کتاب در آن باره سخن گفت فقط اشاره مینمایم که در فصلی از کتابی که بزبان آلمانی نوشته ام و در کلن منتشر گردیده است بم نفوذ معماری ایران روی اروپا پرداخته (۱۶) علاوه بر آن در این باره مقالاتی بزبان های فارسی و آلمانی نیز منتشر نموده ام (۱۷) هم اکنون دنیائی از ماده اولیه مبنی بر نفوذ هنر و معماری ایران و اروپا در اختیار دارم که اگر فرصت شود و بخت مساعد گردد آنها را نیز تحریر

کرده و بچاپ خواهم رسانید .

برای اثبات نفوذ تمدن و هنر ایران بر روی فرهنگ غرب از خود اروپائیان مدد گرفته و بهتر است باین کتاب شناسی (۱۸) که از اقصا نقاط با زحمات فراوان فراهم آورده ام مراجعه شود. تا آنجائیکه من اطلاع دارم ۱۶۱ کتاب و مقاله در باره نفوذ تمدن و هنر ایران بر غرب تحریر گردیده که در حدود ۱۵۰ نسخه آن بقلم خود اروپائیان است در این نوشتجات اثبات میگردد که مقادیر معتنا بهی از هنر و تمدن یونان و روم بعناوین مختلف تحت تاثیر تمدن ایران قرار داشته است فرهنگ غرب نیز که بر مبنای فرهنگ یونانی - رومی قرار دارد علاوه بر آن مقدار نفوذی که بوسیله فرهنگ باستانی اروپا از ایران گرفته خود نیز طی قرون متوالی ضمن رشد و تکامل مجدداً از هنر و تمدن ایران بارور گردیده است .

این مسئله که اروپائیان اواخر قرون وسطی همواره بشرق و بخصوص بایران به منزله بهشت موعود مینگریستند کسی را شک نیست ایرانیان چون در رفاه میزیستند زندگیشان برای اروپائیان قرون وسطی بشکل افسانه جلوه میکرد و آنها برای فرار از مشکلات زندگی خود میخواستند به خاور نزدیک و ایران پناه ببرند بدین ترتیب در میانه قرن چهاردهم مسئله اسکی بیسم (۱۹) در اروپا آغاز میگردد (۲۰) و ایران از نظر مردم اروپا چون بهشتی خیالی جلوه میکند .

در رابطه با این فلسفه و افتخارات ایران است که جهانگردان دوره الیزابت ضمن کسب ثروت و شهرت بسیار برای "ملکه باکره" انگلیس مباحثات میکردند که "کدام یک از سلاطین ماقبل علیاحضرت توانسته اند با امپراطور ایران ارتباط برقرار سازند . (۲۱) . برآستی چنین بنظر میرسد که از اوائل قرون وسطی نام ایران عشق به تجمل و زیاده روی و لخرچی و افسانه پردازی را که در نهاد هر فرد اروپائی موجود بود بر می انگیزخت و بهمین نظر وی را باطناً "سوی مسلک فرار از مشکلات زندگی

کشانیده و پایه های فلسفه "اسکی پیسم" را بوجود میآورد. بهمین شکل و شاید خیلی بهتر میتوان درباره عصرطلاتی صفویه سخن گفت که حقیقتاً "ایران آبرویی از نوکسب نمودسپاحان اروپائی درباره ایران دادسخن داده و اغلب بالاجبار حقایق را به گوش جهانیان می‌رسانیدند (۲۲) شاردن معروف درباره مقام علمی ایران در جهان قرن هفدهم میگوید که "من تصور نمیکنم که در اروپای ما کشوری پیدا شود که در آنجا علوم بیشتر از ایران موردتجلیل و تکریم و پژوهش و کاوش قرار بگیرد" (۲۳) در جای دیگر درباره شاه عباس کبیر میگوید که وی بر "مشهورترین و بزرگترین پادشاهان آسیا برتری دارد" (۲۴). شاردن بطور کلی نظر خود را درباره ایران قرن هفدهم چنین ابراز میدارد:

در بین ممالک وسیع مشرق زمین، که مردمان دورترین نقاط (عالم) تا این ایام، خواه بسائقه کسب معارف و اطلاعات نوین، و خواه بانگیزه تحصیل ثروت مجذوب آنها شده اند، بنظر من ایران واجد کلیه امتیازات میباشد، هم از حیث اعتدال هوا، و هم از لحاظ تنوع (روشن اندیشه انسانی) که بنهایت مطابق منطق و عقل، و بعلاوه نزدیکتر به (طرز تفکر) ما است و هم از جهت داشتن همه چیزهای بنهایت عالی و نادر و نایاب که در آنجا فراوان است" (۲۵) وی ادامه میدهد که:

"ایرانیان دارای فکر و اندیشه، سرعت فهم و ادراک، ظرافت، نیروی تعیز، حسن قضاوت، و حزم و احتیاط میباشد، و بهیچوجه من الوجوه وجه اشتراکی با سمیت شدید ترکان و جهالت سخت هندیان، ندارند" (۲۶).

در این کتاب فرصت آن نیست همه جوانب حماسه تمدن ایران در مقابل تمدن غرب بررسی گردد ولی از سخنانی که فوقاً "آدمیتوان این نتیجه را گرفت که نه تنها ایران دارای تمدنی والا بوده بلکه از تمدن خود حماسه ای بوجود آورد که زبانزد جهانیان گشته و تمدن غرب را تا آنجا که ممکن بود بارور نمود. بنا به گفته پوپ: "جهان

به ندرت فرهنگی این اندازه زنده و فعال دیده است " (۲۷)

متأسفانه تاریخ این فرهنگ زنده و فعال هنوز تحریر نگردیده (۲۸) و آنچه مربوط به تخصص من، تاریخ هنر، میباشد باید بگویم که تاریخ هنر ایران که قسمتی از تاریخ فرهنگ این سرزمین است هنوز تحقیق و تحریر نگردیده و اصولاً "از این حیث در خم کوچه نخستین نیز نیستیم، همانطوریکه بارها گفته ام باید این وظیفه را یک انستیتو تاریخ هنر بعهده بگیرد و مسلماً "تحقیق و تحریر صحیح تاریخ هنر ایران چندین دهه بطول میانجامد بنابراین بمنوان یک وظیفه بزرگ میهنی باید هر چه زودتر دست بکار تاسیس یک انستیتو تاریخ هنر گردید .

ملاحظات

۱ - در مورد "نظم" و آزادی در ایران و یونان به این نقل قول توجه کنید:

ایرانیان و یونانیان هر دو فرزندان نژاد کوه پیکر هندو اروپائی که از چهار هزار سال پیش تاکنون سرچنبان وانگیزه همه پیشرفتهای تاریخ جهان گشته، می بودند لیکن ایرانیان در زیردرفش شاهنشاهی جهانی خود برای پدید آوردن نظم و یک حکومت نیرومند مرکزی تیغ می زدند، و در این راه همه سود خود را نادیده میگرفتند و از فرمانروایشان فرمانبرداری کورکورانه داشتند، در دیده یونانیان زورگو و سخت گیر و "بی بهره از آزادی" بشمار میرفتند. یونانیان هم در دیده ایرانیان بازرگان منش و دروغزن بودند، لیکن شاهان بزرگ ایرانی از هنر و چیره دستی یونانیان سپاسگزاری میکردند و آنان را پناه و پاداش میدادند. با اینهمه، دیگرونی در اندیشه و شیوه حکومت، میان این دو ملت، مایه آن شده که یونانیان به باوه سرائی و بدگوئی در باره ایرانیان آغاز کنند، و دشمنان ایران را یاری دهند، و سرانجام با ایرانیان دست و پنجه نرم سازند. هر کس یونانیان "آزادبخواه" و ایرانیان "نظم دوست" را دشمن هم پندارد، راه ساده ولی نادرستی پیموده است. "آزادی" و "نظم" هر دو پنهانی با هم در کشمکش اند و هر دو پاسه بان وفادار و کاردان میخواهند، وگرنه "آزادی" خرده خرده جایش را به هرج و مرج و پایمالی قانون میدهد و "نظم" به خودکامگی و زورگوئی میانجامد.

رک - ب - ف - م - ش ۱۳ ص ۱۵۸

۲ - امیر مهدی بدیع دوست نادیده دانشمندی که از هنگام مطالعه کتاب

"یونانیان و بربرها" بش باو ارادت خاصی یافته ام در این باره اینطور مینویسد:

ولی هیچکس توجه به آن ندارد که این تناسباتها، یعنی تختخواب بر روی فرش

گذاشتن و خوراکهای لذیذ دوست داشتن و سرو تن را در زمستان پوشاندن و دستکش

بدست کردن و پابرهنه راه نرفتن وسایه را در جایی جز زیر درخت جستن و بر اسب
 زین گذاشتن و از جنگ بیزار بودن هم امروز از اصول ابتدائی جامعه های پیشرفته و
 نشانه های ظاهری زندگی منظم و متمدن و حتی الفبای ادب و نزاکت و انسانیت است .
 چنان مینماید که هیچکس نمی خواهد بفهمد که آنچه در ایرانیان قدیم مایه عیبجوئی
 و خرده گیری یونانیان شده است همان چیزها است که ملت های فقیر در آن باره ملت های
 ثروتمند را سرزنش میکنند و همان چیزها است که ملت های محروم با بانگ بلند ملت های
 مرفه را از داشتن آنها در معرض انتقاد قرار میدهند و آن را "تجمل پرستی" میخوانند
 اما در حقیقت این تجمل پرستی غالباً "چیزی جز وسیله تامین رفاهیت آدمی نیست
 وسیله بی است که بعضی به آن دسترسی دارند و بعضی دیگر ندارند و اگر روزی فرا
 رسد که هرکس آن را در اختیار داشته باشد دیگر نه تجمل است و نه علامت تناسلی
 بلکه ضرورتی از زندگی بشمار می رود "

رک - ب - ف - م - ش - ۶ - ج - ۱ - ص ۴۲

۳ - رک - ب - ف - م - ش - ۶ - ج - ۱ - ص ۴۲

۴ - رک - ب - ف - م - ش - ۲۲ - ص م

۵ - رک - ب - ف - م - ش - ۲۹

۶ - رک - ب - ف - م - ش - ۶ - ج - ۱ - ص ۷۱ و ۷۰

۷ - رک - ب - ف - م - ش - ۶ - ج - ۱ - ص ۴۲ و ۱۴۱

۸ - رک - ب - ف - م - ش - ۶ - ج - ۱ - ص ۷۰

۹ - رک - ب - ف - م - ش - ۶ - ج - ۱ - ص ۷۲ تا ۷۳

۱۰ - در باره "ایرانی" شدن سرداران بزرگ و مردان نامی یونان

رک - ب - ف - م - ش - ۶ - ج - ۱ - ص ۸۴

۱۱ - اغلب مورخین اسکندر را " ایرانی شده " میدانند سردارانش وی را همواره از نظر اینکه بسیار از آداب و رسوم ایرانیان پیروی میکرد سرزنش میکردند جانشینان وی نیز بکلی ایرانی شده و جلال و جبروت دربارهای ایران را سرمشق خود قرار داده بودند سلوکوس با " آپاما " دختر اسپتیا من یکی از دشمنان عمده اسکندر درسزمین بلخ (باکتریا) ازدواج کرده بود باین ترتیب " از لحاظ تاریخ مدنیت عمومی جهان ، تاریخ اسکندر مقدونی جزئی از تاریخ ایران است و دوره ای که عصر پلاتونی یونان نام دار در واقع دنباله منطقی تاریخ و نتیجه توسعه فرهنگ ایرانی است "

رک - ب - ف - م - ش - ۴ - ص ۳۴

درباره " ایرانی " شدن اسکندر رک - ب - ف - م - ش - ۲۰ - ص ۶۳/۴۰/۲۵
۹۳/۹۱/۹۰/۸۶ تا ۹۵ - ۲۲۰/۱۰۴/۱۰۱ و ۲۲۷ و همچنین ش ۶ - ج ۲ - ص ۱۴
۲۲/۱۷ تا ۱۵۸ و ۱۰۵/۷۳/۳۳/۳۲/۲۶

۱۲ - یونانیان آسپای صغیر با مفان ایرانی از مدتها قبل آشنا و محسوس شده بودند . هراکلیت فیلسوف معروف یونانی با روحانیون مغ ملاقات کرد . لودیه ، کاپادوکیه و بیشتر ایالات شرق و شمال مدیترانه ملو از عبادتگاههای آتش بوده که محل ملاقات یونانیها و مفان زردشتی بوده است .

۱۳ - میگویند فیثاغورث برای استفاده از محضر زردشت به بابل رفته است .

۱۴ - میگویند افلاطون علاقمند مسافرت به ایران بوده ولی از مسافرت وی مانعت میشود و وی ناچار به فنیقیه رفته و در مکتب مفان فنیقی چیزها میآموزد . نظریه مثل افلاطون شاید تا اندازه ای تحت تاثیر افکار زردشتی باشد . احتمالا "

افلاطون شاگردی ایرانی داشت بنام مهرداد رک به ص ۲۱ مقاله

Heinz Lushey

Iran und der Westen von Kyros bis Khosrow AMI Band I 1968 15-37

۱۵ - رک - ب - ف - م - ش - ۴ - ص ۳۴

۱۶- رک-ب-ف-م-ش ۳۷

۱۷- رک-ب-ف-م-ش ۲۲ و ۲۳

۱۸- برای کتابشناسی نفوذ هنر ایران روی هنر غرب

رک-ب-ف-م-ش ۳۷ ص ۲۷۴ تا ۲۸۴

۱۹- Escapism فلسفه فرار از مشکلات زندگی

۲۰- معتقدین به فلسفه فرار از مشکلات زندگی (اسکی‌پسم) خاور زمین را

طوری تصویر و ترسیم میکنند که لحظه ای صورت ختاوختن دارد و گاهی منظره ایران را نشان میدهد.

رک-ب-ف-م-ش ۲-ص ۵۱۷

۲۱- رک-ب-ف-م-ش ۲ ص ۵۲۲

۲۲- رک-ب-ف-م-ش ۲۱

۲۳- رک-ب-ف-م-ش ۱۲-ج ۹-ص ۱۸

۲۴- رک-ب-ف-م-ش ۱۲-ج ۹ ص ۱۱

۲۵- رک-ب-ف-م-ش ۱۲-ج ۹-ص ۱۴ تا ۱۷

۲۶- رک-ب-ف-م-ش ۱۲-ج ۹-ص ۱۴ تا ۱۷

در اینجا باید تذکر داد که بهیچوجه قصدتوهین به ترکان و هندیان نیست اروپائیان دل خوشی از ترکان نداشتند بواسطه اینکه ترکان عثمانی تا قلب اروپا پیش رانده و وین را محاصره کرده بودند و از اعراب نیز بخاطر جنگهای صلیبی و فشار دین اسلام خوششان نمی آمد و از هندیان نیز شاید بدین جهت که به سنن خود بسیار پای بند بودند.

۲۷- پوپ در ادامه این گفتار در مقایسه فرهنگ ایران با یونان و روم میگوید:

" یونان و روم در دوره های تاریخی از حیث شماره افکار نمربخش و وسعت

دامنه کارآمدی این افکار بر ایران تفوق پیدا کردند. ولی روزگار یونان و روم در

مقایسه با روزگار ایران بسیار کوتاه بود چون واحد مقیاس زندگی تاریخی، ایران با آنند

یونان جز واقعی افتخار آمیز و عظمت روم جز برده ای از نمایشنامه جهانی جلوه گر
نمیشود. نمودی با چنین عظمت و نیرومندی آدمی را در صحنه تاریخ به اشتباه میاندازد"

رک - ب - ف - م - ش - ۵۱ - ص ۳۷ نقل از ش ۶ - ج ۱ - ص ۲۵

در اینجا لازم است گفتاری از ویل دورانت را نیز نقل نمایم :

"یونانیان نیز سازنده کاخ تمدن بشمار نمی روند زیرا آنچه از دیگران گرفته اند
بمراتب بیش از آنست که از خود برجای گذاشته اند .

یونان در واقع همچون وارثی است که ذخایر سه هزار ساله علم و هنر را که با
غنائم جنگ و بازرگانی از خاور زمین بآن سوزمین رسیده بناحق تصاحب کرده است .
با مطالعه مطالب تاریخی مربوط به خاور نزدیک و احترام گذاشتن بآن در حقیقت
وامی را که نسبت به مویسان واقعی تمدن اروپا و آمریکا داریم ادا کرده ایم "

رک - ب - ف - م - ش - ۷ - ص ۱۷۵ - ۱۷۶

۲۸ - بوب درباره عظمت تاریخ ایران و درک صحیح آن مینویسد " نه تنها
تاریخ آسپا بلکه تاریخ جهان هم تا زمانی که منابع قدرت ایران کشف و بیان و اندازه گیری
نشود و دامنه تاثیر آن به سنجش در نیاید و درست فهم نشود غیر قابل فهم خواهد ماند"

رک - ب - ف - م - ش - ۵۱ - ص ۳۷ - نقل از ش ۶ - ج ۱ - ص ۳۷

در این باره دانشمند ارجمند امیر مهدی بدیع مینویسد :

" بوب حق دارد از آن جهت که تا زمانی که ماهیت واقعی نیروهائی که سبب
شدند که ایران باستان نخستین امپراطوری و یکی از سازماندارترین امپراطوریهای ازمنه
قدیم باشد شناخته نشود پیوسته در اساس تاریخ معاشی وجود خواهد داشت .

تا آن زمان که دانسته نشود که چگونه ملت واحدی در مقابل بابل میایستد ، مصر
فراعنه رازیر فرمان در میآورد ، با افتخار در مقابل آتن قدمی افرازد ، اسکندر را اسیر
خود میکند و با روم و روم شرقی به کارزار بر میخیزد هرگز تاریخ دانسته نشده است

تا زمانی که دانسته نشود که ایران واحد به برکت چه نیروئی پس از آنکه مقهور اعراب شد و بی دفاع و بی سرپرست ماند و پس از آنکه لگدمال اردوهای مغول و تاتار و ترک شد که برای کشتن و غارت کردن و سوزاندن آنچه از حمله اعراب بر جای مانده بود آمده بودند توانست زنده بماند و با فکر و هنر خود بادگار عظمت باستانی و بازمانده صفات و خصوصیات اصلی خود را در جهانها و دلها زنده و پاینده نگاه دارد هرگز تاریخ فهمیده نشده است تا زمانی که به تاریخ یعنی انسانیت در نگاه و گاهنامه وقایع با روح برخاسته از ادعاهای تبدیلی و گمراهیها و غلطیهای که ادبیات به اصطلاح تاریخی پیرامون تمدنهای آسیا پراکنده اند نظر نشود فهم تاریخ مبسر نخواهد شد. تا زمانی که بعضی از این ادعاهای تبدیلی که رنگ حقایق تاریخی به خود گرفته اند در برابر چشم بینندگان گسترده نشود تا هر کس از پاوه بودن آنها بتواند به ارزش واقعی آنها پی برد تاریخ نادرست و شرقی معمائی خواهد ماند "

ر ک - ب - ف - م - ش - ۶ - ج - ۱ - ص ۲۲

کورش پایه گذار اولین شاهنشاهی بُغوان یگانه قدرت جهانی عصر خود

شاهنشاهی هخامنشیان در منطقه بسیار وسیعی از جهان گسترده و ملل تابعه را از تمدن خود بارور کرده بود. هنگام سلطنت شاهنشاهی جهانی هخامنشیان مساحت کل خشکیهای شناخته شده کره زمین در حد اکثر ۵۰ میلیون کیلومتر مربع بود (۱) که فقط در حدود ۱۱ میلیون کیلومتر مربع آن را جهان متعین آنزمان اشغال میکرد هخامنشیان در حدود دو قرن متناوب گاهی اوقات تا حدود ۸ میلیون کیلومتر مربع ازمینهای متعین جهان آنروز را در دست داشتند. بنابراین اگر حکومت هخامنشیان را با قدرتهای جهانی بعدی (۲) مقایسه نمائیم مسئله خیلی سریع واضح خواهد گردید که سرداران و اعضای حکومت هخامنشیان و بخصوص پایه گذاران کورش که بر ازنوابغ اعمار محسوب گردیده و حکومت آنان را باید بحق یگانه قدرت جهانی نه تنها زمان خود، بلکه همه اعمار دانست.

پادشاهان مشرق زمین بخصوص بین النهرینیها همواره در فکر بوجود آوردن یک حکومت جهانی بوده و گاهی اوقات ادعای شاهنشاهی جهان را داشتند. ولی هیچ یک از قدرتهای قدیمی چون آشور و کلد و بابل نتوانستند به این فکر جامه عمل پوشند تا اینکه اقوام آریائی از دو طرف دریای خزر و با شرق وارد فلات ایران گردیدند (۳) "ماموریت تاریخی هند و اروپائیان ایرانی پدید آوردن آرامش و نظم، و نگهداری روح آزادی و آزاده سواری بود" که قوم پارسی بکمک مادها در راس اقوام دیگر ایرانی موفق بانجامش گردیدند (۴)

"دولت سپاهی آنان یک شاهنشاهی نیرومند و منظم جهانی" بود با سازمانهای استوار و سامان یافته. آنچه که ویران کننده این سازمانها بشمار میرفت اینها بود:

دیرونی ، بی وفائی ، بی نظمی و خودگامگی نابکارانه ، پیروی از دروغ

که همواره مورد نفرت شاهنشاهان هخامنشی بوده است . (۵)

هخامنشیان به یک ایده آل اخلاقی جهانی جامه عمل پوشیدند که یونانیها و رومیها و سپس فرزندان تمدن آنها یعنی اروپائیان عصر حاضر نیز از آن محفوظ گردیدند پارسها و در رأس آنان کورش کبیر اولین افرادی بودند که وحدت جهان متمدن زمان خود را تضمین نموده و ملل متعدد آن زمان را تحت نظارت سیاسی بسیار شایسته بهم مرتبط ساختند آنها ایده آل بزرگ ملل جهان را که امروز بیشتر از هر زمان دیگر مورد نظر است تامین کردند و آن اداره شایسته جهان با حداکثر اتحاد و بهم پیوستگی است که با کاملترین شکل آزادیهای فردی برای پیشرفت فرد در اجتماع بزرگتری تلفیق گردیده بود .

خصوصیت موفقیت حکومت پارسها در بوجود آوردن شاهنشاهی جهانی که برای اولین بار بوسیله کورش کبیر تاسیس میگردد در تشکیلات بسیار قوی آن یعنی در حکومت مرکزی نیرومند و قوانین مخصوص برای اداره مملکت نهفته بود . احترام پارسها به آداب و قوانین و مذهب و ملیت ملل تابع خود نیز در استحکام این شاهنشاهی جهانی نقش موثری را بعهده داشت از طرفی خصوصیات والای اخلاقی پارسیان که قبل از همه در شخص کورش متبلور بود (۶) ، آنان را در مدت کوتاهی به شاهراه بزرگی رهنمون گردید که باعث ترقی و تعالی انسانها شده و حماسه ای ملی و درخشان و تابناک در مسیر تاریخ جهانی بشر گشود . یکی دیگر از این خصوصیات فروتنی بیش از حد پارسها بوده و ما در سرتاسر تاریخ به کمرملتی برخورد میکنیم که پس از آن همه فتح و پیروزی باین درجه آرام و ملایم باشد .

یونانیها نیز به قدرت جهانی هخامنشیان معترف و آنرا همواره در نوشته‌های خود منعکس می‌کردند. اصولاً "بیش از نصف دنیای یونانی رعیت پادشاهان هخامنشی بوده (۷) و این پارس‌یها بودند که توانستند برای اولین بار بر یونان مسلط گردند (۸) در نتیجه پارس‌یها یونانیان را از تمام خارجیان دیگر بهتر می‌شناختند و همچنین بالعکس یونانیان پارس‌یها را (۸). استرابون می‌گوید "از همه ملل غیر یونانی، ایرانیان معروف یونانیان بودند زیرا از ملل مذکور که بر آسیا فرمانفرمائی داشتند هیچ‌یک بر یونان حکومت نکرده بود. در حقیقت ایرانیان نخستین ملتی بودند که یونان را تحت حکومت خارجی درآوردند" (۹).

استرابون تلویحاً "اثبات میکند ایرانیان که سرور تمام مشرق زمین بودند هنگام تسلط بر یونان سرور تمامی جهان می‌گردند.

اصولاً "یونانیان را از زمان هرودوت به بعد عادت بر آن شده بود که شاه هخامنشی را (۱۰) "شاه بزرگ و خداوندگار آسیا" (۱۱) بخوانند. یونانیان شاه ایران را خدای جهان و مملکت او را برابر با جهان میدانستند و بدین جهت هنگام لشکرکشی خشایارشا به یونان زمزمه می‌کردند: "ای زئوس اگر آهنگ آن داری که یونان را بران کنی، چرا به صورت یک انسان و یک پرسی درآمده‌ای، چرا جای آنکه نام زئوس بر خود نهی نام خشایارشا بر خود نهاده‌ای. چرا همه جهان را بر ضد یونان برانگیخته‌ای. چرا بی این تشریفات چنین نکرده‌ای." (۱۲). در این گفتار همه چیز واضح گردیده، ایران برابر "با همه جهان" و خشایارشا شاهنشاه ایران برابر با زئوس، خدای خدایان میباشد و این موضوع در تمام قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد در نوشته‌های یونانیان کاملاً "بچشم می‌خورد. برای کوروش و اغلب پادشاهان هخامنشی مفهوم سلطنت جهانی (۱۳) فقط تصرف و تملک سراسر دنیا نبود بلکه آنها

میخواستند از این موقعیت فضاهای حیاتی و فرهنگی که در فلات ایران بدان دست یافته بودند استفاده کرده و چنان نظمی بوجود بیاورند تا در زیر سایه آن بتوان فرهنگ آن زمان فلات را نشر و گسترش داده و سپس در اثر بسط و تکامل صحیح آن از مرزهای ایران گذرانده و بدان جنبه جهانی بخشند.

هخامنشیان در جهت نشر فرهنگ ایران و جهانی نمودن آن به موفقیت های بزرگی نائل گردیدند (۱۴). آنان از نظر فرهنگ مادی و معنوی و معتقدات دینی و همچنین از نظر موقعیت جغرافیایی کشور خود نخستین کسانی در جهان بودند که باعث تبادل افکار بین شرق و غرب گردیدند. هخامنشیان نزدیک شدن جهان غرب و شرق را ابتدا بوسیله فتوحات خود و سپس با نشر فرهنگ خود تحقق دادند و بدین صورت راه را برای تمدنی متوالی و متواتر (۱۵) هموار کردند.

هنر هخامنشیان به نواحی بسیار دوردستی چون مصر، سواحل مدیترانه، قبرس، سواحل دریای سیاه و همچنین در سکاکیان، آسیای مرکزی و هند راه یافت "شوش پایتخت جهان، که بوسیله چهار رود به دریا اتصال داشت، و پادشاهان ایران، سفیران، پزشکان، ادیبان و هنرمندان به آنجا رفت و آمد داشتند" (۱۶) مرکز تبادل افکار جهانی گردیده و محیط مساعدی را برای پرورش استعداد علما و هنرمندان سراسر جهان فراهم گردانیده بود (۱۷) و این کورش کبیر بود که با تاسیس اولین شاهنشاهی جهانی (۱۸)، باعث بوجود آمدن چنین تمدن بزرگی گردید.

ملاحظات

۱ - مساحت خشکیهای کره زمین اکنون در حدود ۱۴۸۸۲۲۰۰۰ کیلومتر مربع میباشد .

۲ - اگر در مقام مقایسه حکومت جهانی هخامنشیان و قدرتهای جهانی امروز شوروی و آمریکا برآئیم و بخصوص قدرت تحرک (مسئله حمل و نقل) جهان امروز و زمان هخامنشیان را مقایسه نمائیم بی باین واقعیت خواهیم برد که چه قدرت فکری بزرگی میباشد در اداره امپراطوری هخامنشیان بکار برده شده باشد و مسلم اینست که این قدرت فکری در مقیاس جهانی بوده است .

۳ - تئوریهای مربوط به ورود آریائیها بفلات ایران فراوان است و خوانندگان میدانند که هر فردی که درباره ایران کتاب و یا نوشته ای منتشر کرده در باب ورود آریائیها بفلات ایران نیز نظریاتی ابراز نموده است . در اینجا همینقدر باید تذکر داد تا هنگامیکه تمام نواحی شمال و شرق ایران از نظر باستانشناسی بررسی نگردیده و صدها تپه و ماهور باستانی که دریائی از تمدن قدیم ما را در دل خود جای داده حفاری نشود نظریات مربوط به ورود آریائیها بفلات ایران تمامی در همان حد تئوری باقی خواهد ماند .

۴ - رک - ب - ف - م - ش - ۱۳ - ص ۳۲۸

۵ - رک - ب - ف - م - ش - ۱۳ - ص ۳۴۸

۶ - قدرت پادشاهی بر اصول صحیح اخلاقی قرار گرفته " و شاهنشاه این اصول را بصورت دستور و امری خلاصه میکند: دروغ مگو از راه راست منحرف مشو و نه بضعیف و نه به قوی زور مگو "

رک - ب - ف - م - ش - ۱۰ - ص ۲۰

۷- رگ - ب - ف - م - ش - ۲۰ - ص ۲۱۳

۸- مردم لودیه نیز در بعضی از موارد بر یونانیها مسلط شدند ولی آنها تا حد زیادی از خود یونانیان بودند .

۹- رگ - ب - ف - م - ش - ۲ - ص ۲۷۹

۱۰- رگ - ب - ف - م - ش - ۶ - ج ۲ - ص ۱۱۶

۱۱- رگ - ب - ف - م - ش - ۶ - ج ۲ - ص ۱۱۶

۱۲- رگ - ب - ف - م - ش - ۶ - ج ۲ - ص ۱۶۵

۱۳- داریوش یکم شاهنشاه هخامنشی علنا "برای خود و آزاده سواران پارسی با غرور تمام ادعای "سلطنت جهانی" میکند و خود را "پادشاه همه این سرزمین پهناور و فراتر" میخواند

رگ - ب - ف - م - ش ۲۴

۱۴- " ملت ایران که با وجود اختلاف نژادی ، پا به منصف ظهور گذاشت ، از هرج و مرج زبانها و تمدنها فاتح بیرون آمد . ایرانیان نه تنها شاهنشاهی جهانی تاسیس کردند ، بلکه به ایجاد تمدنی جهانی - که منطقه نفوذ آن وسیع بود - موفق آمدند "

رگ - ب - ف - م - ش - ۲۰ - ص ۲۲۰

۱۵- تمدن ایران بصورت متوالی و متواتر (ماقبل آریائی ، مادی ، هخامنشی ، اشکانی ، ساسانی و اسلامی) بیش از پنجاه قرن بدون انقطاع بحیات خویش ادامه داده و جهان متمدن را بارور نموده است در اینجا باید اذعان کرد که هیچ ملتی در جهان جز مردم این آب و خاک نتوانسته اند که تمدنی متوالی و متواتر نظیر تمدن

ایران بجهانیان عرضه نمایند .

۱۶ - رک - ب - ف - م - ش - ۲۰ - ص ۱۸۲

۱۷ - " هخامنشیان محیطی مساعد برای توسعه علم بوجود آوردند و ما میدانیم که در زمان داریوش منجمی بزرگ از مردم بابل بنام نبوریمانسو (Nabu - ri - mannu) درباره خسوفهای ماه مطالعاتی به عمل آورد ، و موفق به محاسباتی دقیقتر از محاسبات بطلمیوس و کپرنیکوس گردید . نیز میتوان از منجم دیگر بنام کبدنیو از مردم سیپار نام برد ، که در حدود اواخر عهد شاهنشاهی تقدم اعتدالین را کشف کرد و موفق به محاسبه صحیح طول سال گردید ، و در محاسبه او فقط هفت دقیقه و شانزده ثانیه اشتباه دیده میشود "

رک - ب - ف - م - ش - ۲۰ - ص ۲۳۱

۱۸ - رک - ب - ف - م - ش - ۳۰ - ص ۱۰

درباره کورش اولین آزادخواه جهان

ارزش و شایستگی این مرد تاریخ، کورش کبیر تا بآن اندازه است که حتی در اواسط نیمه دوم قرن بیستم، عصر تسخیر کرات آسمانی وی بعنوان روح قسمتی از تاریخ ایران از شخصیت نافذ خود استفاده کرده و سران کشورهای جهان را بر مزار خود خواند تا با یکدیگر تفاهم حاصل کرده و جهان امروز را از خطر جنگ و نابودی نجات داده و بیشتر بخاطر صلح و آرامش و زندگی بهتر فعالیت نمایند. کورش بسیار هوشیارانه، پیش بینی کرد که مقبره وی زیارتگاه پادشاهان و سرداران بزرگ تاریخ خواهد شد. چنانکه اسکندر مقبره وی را زیارت کرد، چنانکه ده ها پادشاه و سردار بزرگ تاریخ در طی قرون متوالی آن مقبره را زیارت کردند، چنانکه سران بزرگ دولتهای جهان قرن بیستم در هنگام برگزاری جشن دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران آنرا زیارت کردند و کورش بدین مناسبت باین زائرین راه تمدن، درسنگ نبشته ای که بالای مقبره اش قرار داشت خطاب کرده است:

" ای انسان .

هر که باشی و از هر کجا که بیایی، زیرا میدانم خواهی آمد، من کورش هستم که برای پارسیان، این شاهنشاهی پهناور را بنیاد کرده ام. بدین مثنی خاک که مرا پوشانده رشک مبر. " (۱) .

کورش با این سخنان " زیرا میدانم خواهی آمد " صفحات حوادث آینده جهان را پیش بینی نموده و بزرگان عالم را که برای زیارت وی خواهند شتافت مخاطب قرار میدهد که باید آنان به سرانجام زندگی خود که مرگ است آگاهی داشته باشند و هنگامیکه آنها باین قانون جاودانی آگاهی یافتند از خوی و ذات بد گریزان شده و

به روشنائی و پاکی اندیشیده و متمایل میگردند. نظیر کورش از نظر درایت و جهان داری تا بحال کسی زاده نشده است نویسندگان غرب همگی در این مورد متفق القول هستند گزنفون کورش را برترین مرد تاریخ خوانده و مینویسد چون وی کسی شایسته فرمانروائی، هنوز از ماد در دنیا نیامده است گزنفون ادامه میدهد که کورش "زیباترین، بخشنده ترین و دل پاک ترین و در پادشاهی مردان بود و بزرگترین هواخواه فرهنگ و آموختن، و بلند پروازترین جوانان بشمار میرفت" (۲)

کورش بر حق ترین، انسان ترین و بزرگترین سردار تاریخ بود که همه صفات عالیله انسانها و آزادی از هر جهت در وی گرد آمده بود افلاطون در باره آزاد مردی وی مینویسد که "هنگام پادشاهی کورش ایرانیان آزادی داشتند و همه مردان آزاد بودند و سرور و فرمانروای بسیاری از مردمان دیگر نیز بودند. فرمانروایان، رعایای خود را در آزادی سهیم کرده بودند.

چون سربازان و سرداران همه را بیک چشم میدیدند و با همه به برابری رفتار میکردند، سربازان در موقع خطر آماده جانفشانی بودند و در جنگ با جان میکوشیدند. پادشاه بر کسی حسد نمی ورزیده اما به همه آزادی میداد تا آنچه میخواهند، بگویند و آنکس را که اندرز بهتر میداد و رای بهتر می نهاد، گرامی تر میداشت. این بود که کشور از هر لحاظ پیشرفت کرد و بزرگ شد زیرا افراد آزادی داشتند و در میان آنان محبت بود و نسبت بهم حس خوبشاوندی میکردند" (۳).

قدرت درخشان و توانائی شگفت انگیز کورش نه تنها بعنوان یک سیاستمدار جهان دار بلکه در درجه اول بعنوان یک فرمانروای بی نظیر همه غربیان را چنان به تعجب واداشته که حتی ویلی دوران مورخ شهر غرب که همه چیز را از دریچه چشم

غریبان می بیند درباره وی مینویسد کوروش یکی از کسانی بود که گویا برای فرمانروائی آفریده شده اند " (۴) .

کوروش دوره ای از تاریخ راه پایان رسانید و دوره جدیدی با آگاهی شروع کرد وی دوره خرابی و حریق شهرها ، قربانیها و قتل‌های ناروا ، اسارت و بردگی اقوام را به پایان رسانیده و دوران شکوفان همزیستی مسالمت آمیز بین ملت‌های جهان با تمدن‌های مختلف را آغاز نمود . و در اینجا فلویل کاملاً "بر حق میگوید" کوروش زاده انقلاب و با فرزند زمان خود نبود بلکه آفریننده و پدر زمان خود بود ، و وجودش بکتا و بی‌همتا در تاریخ جهان مانده است . وی از هر بشر دیگری گرد و نه زمان را محک‌تر چسبید ، و در مدت زندگیش یک دوره تاریخی را به پایان رسانید ، و دوره نوینی را آغاز کرد ، یعنی فرمانروائی جهان را از جنگ سامیان بدر آورد ، و برای همیشه به دست آریائیان یعنی هند و اروپائیان سپرد " (۵) .

قدرت پیش‌بینی قاطع کوروش بعنوان یک سیاستمداری که جهان زمان خویش را خوب شناخته و درباره جهان آینده حدسیات قاطعی داشت به وی این امکان را داد که لااقل دوهزاره زودتر و پیش‌تر درباره اصول برابری و تساوی و احترام بحقوق بشر اقدام کند و در تأمین اصول همزیستی بین ملل ، مرزهای جغرافیائی ، شرایط مذهبی ، اقتصادی و اجتماعی را کنار گذاشته و اولین فرمان بزرگ حقوق بشر را صادر نموده و خود آگاه اولین حکومت جهانی را تأسیس نموده است .

ایرانیان کوروش را "پدر" نامیده و یونانیان با وجود اینکه وی قسمتی از سرزمین‌های ایشان را فتح کرده بود او را "سرور" و "قانونگذار" خوانده و یهودیان نیز کوروش را بمنزله "ممسوح پروردگار" محسوب میداشتند (۶) .

کوروش که عالم به فنون حرب و مرد مستعدی از نظر سپاهگیری بود دو هدف داشت . در مغرب ، تصرف سواحل دریای مدیترانه که همه جاده هائی که از ایران میگذشت

به بنادر آن ختم میشد و همچنین فتح آسیای کوچک که در آن سرزمین ثروت مند لودیا قرار داشت .

در مشرق ، تامین امنیت را اراده میکرد و میخواست سرحداتی جهان متمدن را که وی خود در راس آن قرار داشت به سیحون و جیحون بکشاند .
کوروش بسمت مغرب لشکرکشی و با کزروس جنگ نموده و دولت لودیا را تصرف نمود شرح محاربه وی با کزروس بسبب اهمیتی که در این کتاب دارد بعداً " جداگانه خواهد آمد در اثر فتوحات کوروش در مغرب تمام آسیای کوچک و مستعمره نشین های یونانی آن مسخر گردید .

و اما آنچه که کوروش را بلند آوازه تر نمود همانا فتح بابل است

پادشاه بابل نبونعید چندان توجهی به مردم نداشته و قاطبه مردم و روحانیون از وی ناراضی بودند . یهودیان بابل نیز که قریب به نصف جمعیت شهر را تشکیل میدادند (۷) همه انتظار مقدم کوروش را میکشیدند همانطوریکه فوقاً " اشاره گردید یهودیان فقط امیدشان به کوروش بود و گاهنان آنان داتما " ورود وی را مژده میدادند (۸) . نه تنها یهودیان بلکه مردمان رنج دیده و ستم دیده بابل نیز از آزادی بخشی کوروش داستانها شنیده و هر دم منتظر ورود این شاه مرد جهان بودند که آنها را از ستم و ظلم آزاد گرداند .

بابل بوسیله یکی از سرداران ایران گشوده شد و سپس کوروش بدون خونریزی و با شکوه فراوان در حدود سال ۵۴۰ پیش از میلاد وارد شهر شد مردم بابل استقبال بی نظیری از وی کرده و مقدمش را با گل و لاله پوشانیدند . کوروش نیز اگر چه روح جنگجویی داشت که سالها پس از جنگ و جدال هنوز سست نشده بود همواره با دشمن مغلوب

بسیار بلند نظر بوده و بدو، دست دوستی میداد و بخصوص مردم بابل را به پاس آنهمه خدمتشان آزادی کامل داد فتح بابل بانخستین منشور حقوق بشر همراه بود زیرا شهر بابل با تمام آن باغهای مطلقش که یکی از عجایب هفتگانه جهان محسوب میگردد و با تمام شهرت و ثروت و عظمتش شهر ستمکاران بود. شهر جبارانی بود که با خون بردگان رنگین میگردد از این جهت فتح بابل نوید آزادی بود، آزادی برای بردگان و اجتماع آنزمان، آزادی برای مذهب برای عقیده برای پیشرفت تمدن.

کوروش باحماسه بابل تمدن را بسوی بشریت ترقیخواه رهنمون گردیده و رسالت تاریخی خود را آگاهانه بانجام رساند از این جهت در کتیبههای گفته است " مردوک همه سرزمینها را بازدید کرد تا کسی را که میبایست پادشاهی عادل شود پادشاهی که تابع قلب خویش باشد دریافت. دست او را گرفت و وی را به نام " کوروش انشانی " خواند و پادشاهی همه جهانرا به نام او کرد " (۹) در جایی دیگر کوروش میگوید " منم کوروش شاه گیتی، شاه انشان، خدایان بزرگ، سرزمینهای جهان را بمن سپرده و من به کشورها آرامش و آزادی بخشیدم (۱۰) .

گشوده شدن بابل و برگزیده شدن کوروش از طرف مردوک خدای خدایان بابلی بعنوان جهاندار بزرگ در منشور کوروش آمده است که قسمتی از آن نقل شد این منشور همانطوریکه فوقاً " بان اشاره گردید قدیمیترین و یکی از مهمترین منشورهای آزادی بشر است که جز بزرگترین اسناد سیاسی جهان محسوب میگردد. کوروش در آنجا میگوید: " من کوروش هستم، شاه بزرگ، شاه جهان، شاه قانونی، شاه بابل، شاه سومروآکاد، شاه چهار گوشه هنگامیکه من مانند یک دوست به بابل پای گذاشتم سربازان به شمارم، در صلح و صفا در بابل بگردش پرداختند من نگذاردم که هیچکس هیچ جای کشور سومروآکاد را در وحشت فرو برد .

من برای صلح کوشیدم ، . . . من بهکاری را که مخالف وضع اجتماعی بابلیها بود بر انداختم من بخانه‌های ویران کمک کردم و بدینسان به شکایات عمده مردم بابل پایان دادم " (۱۱)

کورش فرمان آزادی یهودیان را صادر کرد و با آنها مساعدت نمود که به فلسطین بروند بدستور وی نیز خانه خدا در اورشلیم تعمیر اساسی شده و مخارج آن از خزانه شاهی تامین گردید . کورش علاوه بر آن کتاب تورات را کتاب دینی رسمی بنی اسرائیل گردانید . چنانکه ملاحظه گردید مردی که دوهزارو پانصدسال پیش از ایران برخاست همه گونه آزادی را رواج داد . مسئله‌ای که هنوز هیچیک از کشورهای جهان که آنقدر دم از آزادی و دموکراسی میزنند نتوانسته اند حل نمایند ولی کورش هنگامی سلطنت میکرد که بگفته ولتر "رم دهکده کوچکی بود که بجاییدن همسایگان خود اشتغال داشت و فرانسه و آلمان و انگلستان سرزمین قبایل وحشی که هنوز از حال چادر نشینی بیرون نیامده بودند و آمریکا جز قاره دور افتاده‌ای که مردمش در نهایت توحش بسر میبردند " (۱۲) .

وی شاید بیش از سیاستمداران بزرگ قرن بیستم بر موز حکمرانی آگاه بود و میدانست اصل اول حکومت کردن بر قلوب مردم ، احترام گذاشتن بمقاید و اعتقادات قلبی و دینی و اجتماعی آنهاست ، اعم از اینکه یهود و زردشتی ، اعم از اینکه سپاه و یا سفید ، زرد یا سرخ قام باشند .

فعالیت‌های شاهنشاه بزرگ هخامنشی در واقع امر ، توجیه کننده مسائل و جهات سیاسی است که در عصر حاضر از نظر برقراری حسن تفاهم بین ملتها و فلسفه پدید آوردن زندگی بهتر برای بشریت نافع شناخته شده است از این جهت کورش کبیر را بحق باید اولین آزادخواه بزرگ جهان نامید (۱۳) . زیرا وی بوسیله بنیان گذاردن اولین شاهنشاهی جهانی ، ملل جهان را زیر یک پرچم آزاد متحد گردانید ، اندیشهای که نه غربیان و نه شرقیان پس از هزارها بانجامش موفق نگردیدند .

ملاحظات

۱- این عبارت در کتاب کوروش کبیر اثر شاهپور شهبازی بشکل دیگری آمده است

رک - ب - ف - م - ش ۱۳ - ص ۳۸۱

۲- رک - ب - ف - م - ش ۱۳ - ص ۳۸۷

۳- رک - ب - ف - م - ش ۳

۴- رک - ب - ف - م - ش ۷ - ص ۵۱۷ تا ۵۱۹

۵- رک - ب - ف - م - ش ۳۱ نقل از ش ۱۳ ص ۳۹۶-۷

۶- در کتاب عهد عتیق با حدا اعلای احترام از کوروش پادشده و کوروش پادشاه هخامنشی ، پادشاه پادشاهان ، پادشاه بزرگ ، پادشاه نیرومند ، پادشاه بابل ، پادشاه چهار قطعه زمین نامیده میشود که قوم اسرائیل را نجات داده و برای وی شادی و آزادی میاورد تورات مطواز پیش گوئی های متعدد در باره ورود "نجات دهنده جهان" یعنی ورود کوروش به بابل است .

۷- در بابل در حدود ۵۰۰۰۰ یهودی زندگی میکردند .

۸- کاهنان بزرگ قوم یهود از مدت ها پیش تحولی که باید بوسیله کوروش انجام شود پیش بینی کرده و انتظار این مسیح را میکشیدند که آنان را نجات داده و بوطن اصلیشان مراجعت دهد آنها عقیده داشتند که خداوند درباره کوروش گفته است " که او شبان من است و تمامی مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید " دست راست او را گرفتم تا بحضوری امتها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را بحضوری مفتوح نمایم و دروازه ها دیگر بسته نشود من پیش روی تو خواهم خرامید و جایهای ناموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته پشت بندهای آهنین را خواهم برید و گنجهای ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانی

که من بهوه - که ترا به اسمت خوانده ام - خدای اسرائیل میباشم بخاطر بنده خود
یعقوب و برگزیده خویش اسرائیل هنگامیکه مرا شناختی ترا به اسمت خواندم و ملقب
ساختم . من بهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدائی نی من کمر ترا بستم
هنگامیکه مرا شناختی تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست"

رک - ب - ف - م - ش ۱۳ - ص ۲۹۲

۹ - رک - ب - ف - م - ش ۲۰ - ص ۱۴۳

۱۰ - رک - ب - ف - م - ش ۱۳ - ص ۳۰۸

۱۱ - رک - ب - ف - م - ش ۱۳ - ص ۳۱۱ تا ۳۱۲

۱۲ - رک - ب - ف - م - ش ۵ - ص ۴۹ تا ۵۱

۱۳ - کورش در جنگی با اقوامی ساکن شمال شرقی ایران شربت شهادت نوشیده

و داستان کشته شدن وی البته بصورت افسانه ای آن ، در تصویر روبنس نقاش بزرگ

فلامان نشان داده شده است

رک - ب - ف - م - ش ۵ - ص ۲۳

کورش در آثار هنرمی اروپائیان

در این مبحث احتیاج به بیان این مطلب نیست که کورش از همان هنگام پادشاهی مورد توجه غربیان واقع گشت. حتی نویسندگان معروفی از عهد کهن چون گزنفون بیوگرافی وی راتهبه کرده است. آنچه اروپائیان بعدها در قرون جدید درباره کورش نوشته‌اند اغلب بر پایه همین اطلاعات غیر کافی امثال گزنفون و هرودوتوس بوده است با اختلاف اینکه نویسندگان قرون جدید اروپا خود نیز دخل و تصرفی در جهت دروغ بردازیهایی مکرر نموده و بالنتجه آنچه باقی مانده تحریفی از احوال کورش و یا تاریخ ایران است.

از دوره رنسانس به بعد نوشتن درباره ایران و تاریخ شاهنشاهی آن در اروپا دوباره آغاز گردید. این گفتارها با سیاحت اروپائیان قرون پانزده و شانزده در شرق نضج گرفته و بعداً "در قرن هفدهم باوج خود میرسد در باره سیاحتان اروپائی در ایران و سیاحتنامه‌های آنان به دو جلد کتاب "اسناد مصور اروپائیان از ایران" تألیف نویسنده این کتاب مراجعه شود. در آنجا بتفصیل از آنان سخن گفتام.

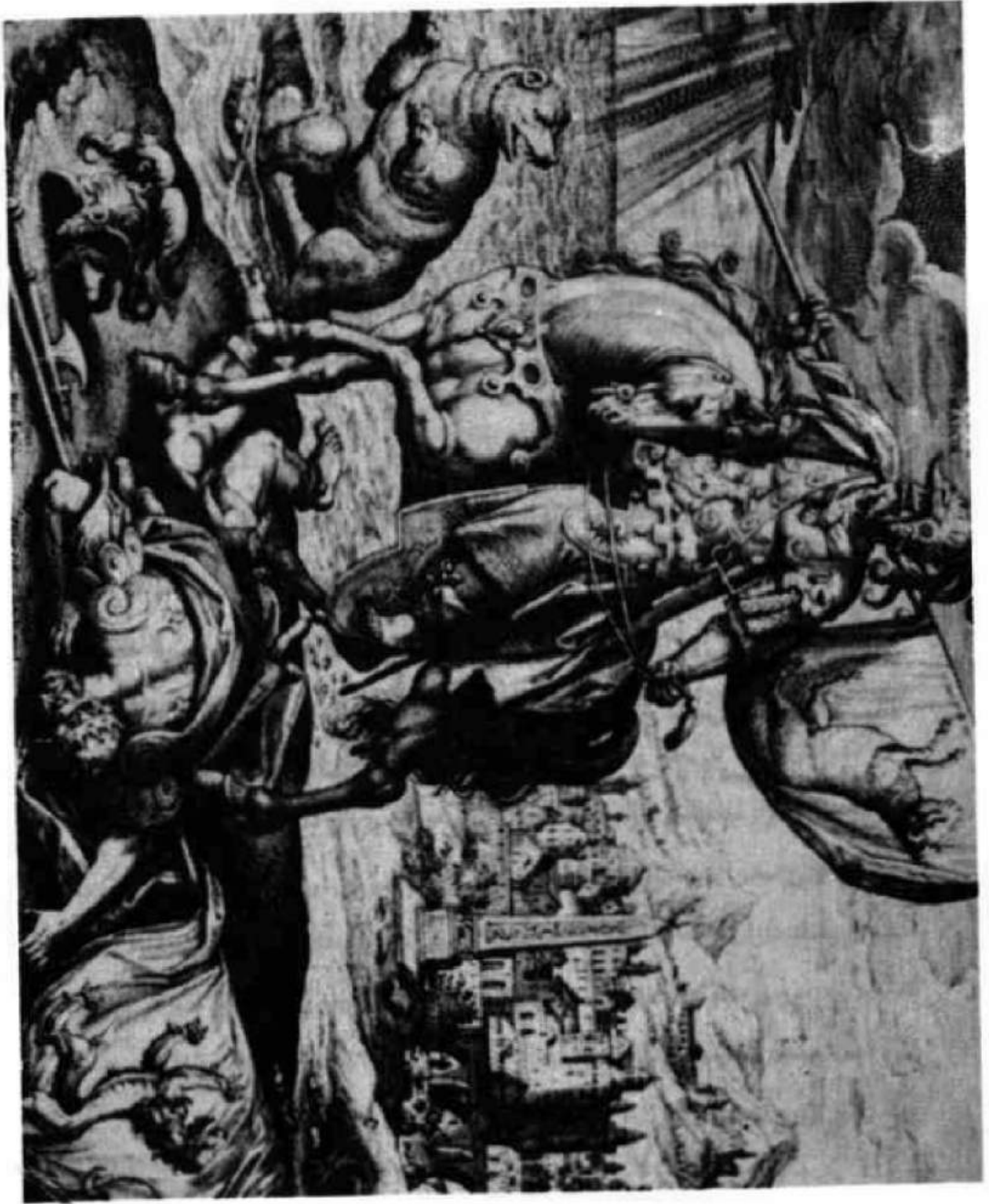
در باره کتب تاریخی و جغرافیائی دانشمندان اروپائی قرن شانزدهم که ایران را موضوع خود قرار دادند نیز مراجعه شود به مقالهای که بزبان آلمانی در برلن منتشر نمودام ولی سخن من در این کتاب بیشتر مربوط به کورش در آثار هنرمی اروپائیان است. مجسمه سازان و نقاشان اروپائی مسلماً "از کورش تندیس‌های متعددی تهیه نموده که میبایست در موزه‌ها و کتابخانه‌ها و مجموعه‌های هنری اروپا موجود باشد (۱). جمع آوری این اسناد مستلزم اقامتی چندین ساله در اروپاست ولی تا آنجا که برای مولف میسر بود بجمع آوری تعدادی از آنان پرداخته است.

مسلم اینست این تصاویر فقط از روی شرح و بسط کتب غربی از چهره و اندام کورش و با جنگهای متعدد وی تهیه گردیده و کمتر میتواند مستند باشد ولی یکی از آنها مستلزم تعمق بیشتری است متأسفانه از هیچ یک از شاهنشاهان هخامنشی تصویر مستندی در دست نیست آنچه نیز در نقوش برجسته صخره‌های ایران بعنوان شاهنشاه هخامنشی آمده است هیچگونه وجه تمایزی با دیگر تصاویر از نظر خطوط چهره ندارد و بدین وسیله تکیه‌های بر روی شکل و شباهت آنان نمیتوان نمود.

بنابراین چهره کورش در تصاویر اروپائیان نیز به همین شکل نمیتواند شکل و شباهتی با خود کورش داشته باشد ولی دیگر مسائل در تصاویر جنبه‌های تاریخی مستند داشته و میتوان به تجزیه و تحلیل آنها پرداخت

تصویر سوزنی کورش بر کروزوس

مهمترین تصویری که از کورش در آثار هنری اروپائیان سراغ داریم یک حکاکی روی مس از اواخر قرن شانزدهم است که بوسیله کلانت از روی طرح دفوس (۲) تهیه گردیده و در مجموعه دولتی گرافیک شهر مونیخ از آن نگهداری میشود (تصویر ۱) .



۱- پیروی گدوش بر کوزوس

این تصویر که در ادبیات اروپا بنام "پادشاه ایران" معروف است فتح‌لودیه و بر خاک افکندن کروزوس پادشاه آنرا بوسیله کورش کبیر مجسم میسازد .
در بالای سمت چپ سر کورش نام وی .. *Cyrus Maior* (کورش کبیر) نوشته شده است درپائین یعنی درحقیقت خارج ازکادر تصویر ، نوشته زیربزیان لائین بهشم میخورد
در سمت چپ .

**Me Tentaret avus vix natum
extinguere : contra eivs in exitium
blandae aluere ferae.**

که ترجمه تقریبی آن چنین میشود :

پدر بزرگم میخواست مرا که تازه تولد شده بودم بکشد ، ولی در مقابل ستارگان
وی را از پای درآوردند .
در سمت راست .

**Sic erat in fatis: Sibi quo
servare putarat Hoc ipso ut Persis
traderet imperium.**

.. بدین ترتیب تقدیر شده بود . کسی که خود را میخواست نجات دهد سهپور شد
خود را تسلیم وی (کورش) گرداند و همچنین بایرانهای امپراطوری خود را .
نوشته زیر تصویر ، مسئله ای تاریخی را بیان میدارد سمت چپ اشاره ایست به ایشترویگور
که کورش راه دست یکی از سپهداران خود سپرده تا وی ایراهاک گرداند ولی سرنوشت
چیز دیگری میخواست و سمت راست اشاره ایست به کروزوس که از نضج گرفتن قدرت
کورش بواهمه افتاده و میخواست با شروع جنگ خود را از مهلکه نجات داده و بر کورش
بمروز گردد ولی شکست خورده و خود و سرزمینش لودیه را تسلیم ایرانیان نمود (۳) .

جریان جنگ کوروش و کروزوس بدین ترتیب بود که کروزوس مخواست قبل از قویتر شدن کوروش پادشاهی وی را براندازد بدین جهت با آمازیس فرعون مصر و همچنین نبوتید پادشاه بابل بیمانی علیه ایران بست وی از طرف دیگر هدایای فراوانی نصیب اسپارتیان کرده و دوستی آنها را نیز جلب نمود کوروش از این امر مطلع گردید و تصمیم گرفت قبل از اینکه این بیمانها علیه وی بارور گردد بحساب کروزوس رسیدگی نماید بدین مناسبت به پادشاه مزبور پیشنهاد نمود که پادشاهی وی را بشتاند و تحت تبعیت پارسها درآید و در مقابل وعده داد که مملکت و تاج و تخت او را به خودش واگذار نماید ولی کروزوس که هیچگاه تصور شکست خود را نمی نمود ، پیشنهاد کوروش را رد کرده و تصمیم گرفت تا قبل از اینکه متحدین دررسند جنگ را شروع کند و بر کوروش پیشی گیرد .

کروزوس برکاپادوکیه که متعلق به ایران بود تاخت و از رود هالیس در گذشته به دژپترا رسید و مردم آنجا را سخت آزار داده به بردگی گرفت (۴) کوروش چون چنین دید سپاهیان خود را در آشور متمرکز و از دجله عبور کرده و جاده شاهی را گرفته به کاپادوکیه رسید (۵) و در مقابل کروزوس قرار گرفت (۶) .

جنگ دریکی از روزهای زمستانی سال ۵۴۶ ق . م درگرفت و تا شامگاهان ادامه یافته و کوروش بهروزگردید . کروزوس بطرف ساردیس پایتخت خود عقب نشست و منتظر کمک متحدین گردید و فکر میکرد بخاطر زمستان کوروش وی را تعقیب نخواهد کرد ولی کوروش با وجود زمستان سخت کروزوس را با چالاکي و دلبری تمام تعقیب نموده خود را بساردیس رساند لشکرکشی کوروش به ساردیس که بیش از دوهزار کیلومتر با مرزهای غربی کشور ایران فاصله داشت این را میسراند که تا چه اندازه شخصیت کوروش ارجمند و تا چه حد گاردان و شجاع و موقع شناس بوده است . باری کروزوس تازه به ساردیس

رسیده بود که کوروش و سپاهیانش را در مقابل خود دید وی بزودی از سپاهیان خود که در آن زمان "وزیرده ترین سپاه جهان" (۷) بود سان دیده و امید داشت که پارسیان را شکست دهد لیکن هوش و درایت بی نظیر کوروش باعث فتح ایرانیان گردید. کوروش دستور داد که ابتدا گروهی از سوارکاران وی سوار اختر شده و به دشمن بتازند و از آنجائیکه اسبان لودیه به بوی بدن شترعامت نداشتند بالنتیجه رم کرده و سواران را از میدان بدر بردند و سواران لودی مجبور شده پیاده بچنگند و بالاخره شکست خورده و به شهر خود فرار کردند. کوروش شهر را محاصره کرده و بعد از چندین روز فتح کرد (۸).

درباره سرنوشت کروزوس منظور من تمام تاریخ نویسانی که به هر دو تئوسوپا منابع غربی دیگر تکیه میکنند تا اندازه زیادی در اشتباه هستند بعضی از مورخین میگویند که کروزوس دستور میدهد که تلی از هیزم فراهم آورند سپس خود و خانواده اش بر روی آن قرار گرفته و دستور شعله ور شدنش را میدهد ولی کوروش را رحم آمده و وی را از خودکشی باز میدارد (۹).

برخی میگویند سپاهیان کوروش کروزوس را بر تل آتش میبرند کروزوس هنگامیکه روی توده های آتش بود میگوید آخ سولون، سولون، کوروش می پرسد کروزوس چه گفت. و سپس داستان سولون (۱۰) برای شاهنشاه ایران بیان میگردد.

کوروش را بدین مناسبت رحم آمده و میگوید تا آتش را خاموش کنند در این هنگام نیز آبولون باران شدید غیرمنتظره ای فرستاد و آتش را خاموش گردانید و کروزوس رها نموده شد و به خدمت کوروش درآمد با اندکی دقت میتوان دریافت که سراسر این داستان قصه ای بیش بنظر نرسیده و جنبه های دراماتیک آن بخاطر روح درام پرور یونانی برجسته های تاریخی اش سنگینی فراوانی دارد. البته همه مورخین به گفتار هرودوتوس تکیه مینمایند و دلیل دیگرشان نیز تصویری است که بر روی گلدانی که اکنون در

موزه لوور پاریس قرار دارد نقاشی شده است (۲) .



۲- کروزوس
بر روی کومه هیزم

این گلدان از ناحیه ولجی (۱۱) بدست آمده و از نوع نقاشی پیکره قرمزهاست (۱۲) که در حدود سال ۵۰۰ ق. م. بوسیله نقاشی بنام موسون (۱۳) عمل گردیده است. تصویر کروزوس وی را بر روی یک صندلی مجللی نشان داده که بر روی کومه‌ای از هیزم قرار گرفته است کروزوس عصای شاهی را در دست چپ عمود نگهداشته و در دست راست که بطور افقی کشیده شده شیئی مدور شکل است که بالای سر پیکر دیگر قرار گرفته است پیکر دوم خم گردیده و در حال آتش زدن کومه هیزمی است که از ده ردیف الوار عمود بر هم و مرتب که خود بصورت مکعبی درآمده است تشکیل میگردد سمت راست تصویر زیر پای پیکر دوم نقش تزئینی محبوب یونانیها مئاندر (۱۴) ملاحظه میگردد.

یونانیها برای اینکه شکست کروزوس را جنبه روحانیت بخشند و ضمناً " جبران غلط گوئی غیب‌گوی ممددلف که کروزوس را جنگ ترغیب نموده بود ، " (۱۵) کرده باشند

افسانه در آتش قرار گرفتن کروزوس را بوجود آورده اند .

تصویر کشته شدن کروزوس بدست کوروش کبیر در مجموعه مونیخ (تصویر ۱) که در تایید سالنامه نیویورک می باشد خط بطلان بر این افسانه کشید و تاریخ را بازسازی مینماید . در سالنامه نیویورک آمده است کوروش " در ماه بسزمن لودیبه پیش راند ، پادشاه آنجا را بکشت ، آنجا را تاراج کرد ، پادگان خود را در آنجا گذاشت " (۱۶) .

در این سالنامه که یکی از مطمئن ترین منابع بوده به صراحت آمده است که کوروش " پادشاه آنجا را بکشت " در تصویر مجموعه مونیخ نیز یکبار دیگر هنر بکمک تاریخ آمده و بصراحت دیده میشود که کروزوس بر زیرسم اسبان کوروش کبیر نقش زمین گردیده است هنرمندی که تصویر مجموعه مونیخ در قرن شانزدهم را نقش کرده است مسلماً " به منابعی بغیر از هرودوتس دست یافته که کشته شدن کروزوس بدست کوروش را روشن گردانیده بود این منبع اروپائی هنوز برای مورخین مجهول است در هر حال آنچه که از سالنامه نیویورک و تصویر مجموعه مونیخ مستفاد میشود اینست که کروزوس در میدان جنگ در ساردیس بدست سپاهیان کوروش و یا شاید در جنگی تن به تن بدست خود کوروش کبیر بر خاک افتاده است حال بشرح این تصویر که در آن هنوز نکات تاریخی فراوان یافت میشود می پردازیم .

تقریباً " در مرکز تصویر کوروش کبیر با جلال و جبروت فراوان آنطوریکه شایسته وی است بر مرکب تیزهوش خود قرار گرفته و برجعی ژردوش راست خود تکیه داده است کوروش چون قله کوهی سترگ با سری استوار با منش و وقار تمام بر اسب کوه پیکر خود نشسته و میدان جنگ و فرار سپاهیان لودیبه را پس از کشته شدن کروزوس نظاره و کنترل مینماید . هنرمندی وی را بطریقه غریب لباس و خفتان پوشانده است . مرکب با شکوه کوروش با زیبایی تمام به طور مورب مرکز تصویر را فرا گرفته و با تعسین و ذوق ، جسد بخاک افتاده کروزوس را زیرگانه مینگرد .

گروزس که پس از یک جنگ تن به تن مغلوب کورش شده بر زیر سمهای اسب وی نقش زمین گشته و کلاه خود و تبرزینش در سمت چپ پائین تصویر بطرفی افتاده است. پرچم گروزس که نقش شیری بر روی آن دیده میشود نیز سرنگون گشته و در زیر تنه وی قرار گرفته است در زمینه تصویر سمت راست منظره ای از شهر ساردیس با ابلیسکها ، (۱۷) معابد کاخ ها و قلعه هائی در دامنه کوه به چشم میآید در سمت چپ حیوانی خرس مانند نشان داده شده است (۱۸) . برای باز نمودن تصویر خرس مانند باید بکتاب عهد عتیق مراجعه نمود .

در کتاب دانیال نبی در باب دوم آمده است که پادشاه بابل نیوکد نصر خوابی می بیند که آن بوسیله دانیال بازگفته و تعبیر میگردد (۱۹) در اینجا اشاه ای میگردد به معتقدات حکمای آنزمان ، در باره اینکه جهان را چهار گوشه است و هر یک از این چهار گوشه با توجه به قدرت آن کشورها با طلا و برنج و نقره و آهن مقایسه میگردد . مسئله چهار گوشه جهان در دنیای قدیم باعلامات و نمادهای متعدد بیان گردیده و در هنر منعکس شده و اکثر آنها از کتاب عهد عتیق الهام گرفته شده است .

مهمترین و معروفترین نمادهای چهار گوشه جهان باشکال حیوان ظاهر میگردد که آنها نیز طهم از کتاب دانیال نبی باب هفتم است در اینجا درباره خرس چنین آمده است: " و اینک وحشی دوم دیگر مثل خرس بود و بر یکطرف خود بلند شد و در دهانش در میان داندانهایش سه دنده بود و ویرا چنین گفتند برخیز و گوشت بسیار بخور " (۲۰) .

خرس در کتاب عهد عتیق نماد امپراطوری ایران وانمود شده است از همین جا است که هنرمندان اروپائی اغلب در کنار تصویر کورش کبیر حیوانی خرس مانند را نیز کشیده اند .

پرچم هخامنشیان و مسئله ذوالقرنین

در تصویر پیروزی کوروش بر کرئوزوس پرچمی بر دوش کوروش کبیر قرار دارد که تصویر قوچی بر روی آن نقش شده است (۲۱). در اینجا نیز همان مسئله ارتباط نمادها و حیوانات مطرح میگردد که بیش از همه در کتاب عهد عتیق منعکس شده است ابتدا باید گفته شود که گزنفون می نویسد که پرچم هخامنشیان دارای علامت عقاب بوده است و سپس تمام صاحب نظران بگفته گزنفون تکیه کرده و پرچم ایران زمان هخامنشی را عقاب دانسته اند (۲۲).

مسلماً یکی از مهمترین درفش های شاهنشاهی ایران زمان هخامنشیان تصویر عقاب داشته و این عقاب بعدها به اروپا رسیده است (۲۳).

از نظر آیسغولوس آتن بصورت کرکس و ایران بصورت عقابی که مرغی خدائی است نشان داده شده است (۲۴). در نظر یونانیان قدیم عقاب از مقدس ترین مرغیان بوده و مظهر هر نوع جلال و جبروت و بزرگی بشمار میرفته است و همچنین است در مورد معتقدات ایرانیان. شاهنشاهی ایران از همان اوائل فعالیت دارای چندین پرچم بوده است و مهمترین پرچم های زمان کوروش کبیر پرچمی بود که علامت عقاب داشت و یکی از آنها علامت قوچ است که بر روی تصویر پیروزی کوروش بر کرئوزوس نمایان است. مسلماً هنرمندی که در قرن شانزدهم این پرچم را نقش کرده نه تنها از گفتار گزنفون اطلاع داشته بلکه منابعی در اختیارش بوده که اطلاعات جامع تر و صحیح تری را دربر داشته است هنرمند از مطالب کتاب مقدس آگاه بوده و ضمناً میدانسته که علامت پرچم یکی از سلسله های حاکم ایران، سلسله آتی قویونلو، نیز قوچ است در هر حال باید گفت که کوروش نیز آگاهانه برای یکی از پرچم های هخامنشی نقش قوچ را انتخاب کرده زیرا شاخهای قوچ از همان ابتدا بمنزله سمبل جهان محسوب میگردد.

اصولا" کشیدن شاخ در آثار هنری یکی از مسائل بفرنج تاریخ هنر محسوب شده و مباحث مطالعات بیشتری در این باره بعمل آید در کتب متعدد محققین درباره "ذوالقرنین" مطالب زیادی آمده است بعضی اسکندرو برخی کورش کبیر را ذوالقرنین خوانده اند ابوالکلام آزاد معتقد است (۲۵) که کورش همان ذوالقرنین معروف است در مقابل شهبازیان مینویسد " روایات کهن در مورد یکسانی اسکندر مقدونی با "ذوالقرنین" خدشه پذیر نیست " (۲۶) .

ابوالکلام آزاد بیشتر به نقش برجسته پاسارگاد تکیه میکند و میگوید که آن تندیس کورش بوده و بر سر دو شاخ دارد ولی در مقابل شهبازیان مینویسد که بر سر این نقش برجسته " تاجی است مصری که بر دو مار پیچان اسوار شده و هیچگونه بستگی و رابطهای با " دو شاخ قوچ " ندارد . بالای آن نقش نماینده " فر شاهی " میباشد " (۲۷) .

فریدون بدره ای نیز تمایل دارد که کورش را ذوالقرنین بداند (۲۸) وی مینویسد " که ذوالقرنین را دو شاخ بود یکی از زر و آندیکر از سیم و این خبر میتواند راست باشد زیرا ممکن است قاعده تاج آنکس که ذوالقرنین لقب داشته از دو استوانه منکسر و بشکل شاخ ترکیب یافته و کنگره های تاج بر روی آن نصب شده باشد چونانکه در ترکیب تاج کورش بزرگ در آثار شهر بازارگاد فارس مشهود است " (۲۹) .

بحث مباحث مجرای دیگری راه به مباحث ذوالقرنین یعنی صاحب دو شاخ بودن فلسفه دیگری را داراست و آن میتواند به هر شخصیت بزرگی منسوب گردد زیرا " شاخ داشتن " معنایی ژرف در داستانهای اساطیری کلیه ملل داراست از این نظر باید تعمق بیشتری نسبت به آن معطوف گردد .

شاخ یکی از عناصر مورد احترام اغلب ملل جهان محسوب میگردد و مردم درباره آن داستانها سرانیده و انواع و اقسام آن را در هنر خود منعکس گردانیده اند افسانه های حیوان یک شاخی در سرتاسر ادبیات و هنر اقوام شرقی مشاهده میگردد .

حیوان یک شاخی در افسانه های ایران کهن علامت عفت و پاکدامنی است طبق افسانه ها این حیوان راهیچکس نمیتواند شکار کند ولی اگر یک دختر باکره در جنگل دراز کشیده باشد این حیوان خود را باو نزدیک کرده و در دامان وی بخواب میرود . این افسانه ها سپس در حدود اوائل مسیحیت از جانب ایران و هندو بین النهرین به فلسطین و مصر منتقل شده و همین عفاف و پاکدامنی یعنی حیوان یک شاخ در هنر مسیحی نماد حضرت مریم گردیده است . در میان حیوانات شاخ دار گوزن و گاو و قوچ بیشتر مورد توجه بوده است .

گوزن در چین قدیم نماد خورشید صبحگاهی و نزد هیتیت ها نماد شکار و خوشبختی بوده است . معتقدات مربوط به گوزن که از افکار اقوام آریائی ریشه گرفته بود بعدها در افسانه های مسیحی زندگی خود را ادامه میدهد در هنر مسیحی گوزن علامت مسیح بوده و مسیحیون را به سوی چشمه زندگی هدایت میکند .

هنگامیکه گوزن در کشورهای شمالی مورد احترام قرار می گرفت در کشورهای گرم و حاره گاو بیشتر مقدس شمرده میشد . در سرنا سرخاور نزدیک و میانه و همچنین فضای مدیترانه گاو علامت حاصلخیزی و قدرت بشمار میرفت . بابلی ها یکی از خدایان خود بنام اداد را بر روی گاو سفیدی میراندند و گاو سفید علامت خدای اداد و بعدها علامت مردوک بود . در هنر شرق گاو که در حال نمره زدن بود علامت آسمان پر رعد و برق محسوب میگردد . (۲۰)

در جزیره کرت عبادت گاو بسیار معمول بوده و اغلب در یک چمن وسیع و تشنگی که برای جشنی آماده شده بود دخترهای باکره و جوانان در مقابل گاوها با یکدیگر میرقصیدند و هنگامیکه رقص باوج خود میرسید جوانان شاخ های گاوی را گرفته و آنرا با آسمان بلند کرده و از پشت بزمین میخواستند . سنن گاوبازی اسپانیا و دیگر کشورها نیز میبایست از همین مراسم رقص گاو جزیره کرت گرفته شده باشد .

در هنرموکنه و کرت بمقدار فراوان به گاوهای برخوردار میکنند که مابین دوشاخان
یک تیر دو سر نقش شده است .

در هنر بین النهرین بر روی پیشانی گاوها یک هلال ماه و در مصر یک ستاره
ملاحظه میگردد . علامت نجومی ماه و ستاره بر روی سر پیشانی گاو میبایست ارتباط
مابین زمین و آسمان و همچنین ارتباط مابین انسان و خدایان را روشن دارد (۳۱) .
عبادت گاو در هندوستان بعد اعلای خود وجود داشته و هنوز نیز یک هندو
عقیده دارد که هنگام مرگ باید به دم گاوی بچسبد تا بتواند از رودخانه مرگ بگذرد.
از بحث فوق چنین نتیجه گرفته میشود که بطور کلی ملل مختلف به حیوانات
شاخدار بمنزله خدایان نگریسته و آنها را مورد عبادت و احترام قرار میدادند بدین
ترتیب اصولاً " شاخ مورد احترام ملتها قرار گرفته و ارتباطی ما بین شاخهای حیوانات
و افکار انسانها بوجود آمد و آن بتدریج مبدل به ارتباط ناگستنی ما بین بشر و جهان
بالاگردید و از این جهت بشر هنگامیکه میخواست برای قهرمان خود شخصیتی فوق العاده
و غیر عادی قائل شود وی را با شاخ نشان میداد و این موضوع را در هنر خود منعکس
میکرد .

احترام به شاخ حیوانات ، و انسان را بوسیله داشتن شاخ ، فوق العاده جلوه دادن
از مسائلی است که از زمانهای بسیار قدیم در افکار بشر وجود داشته و تنها به تورات
و قرآن و پیش گوئیهای در مورد کورش کبیر و اسکندر نمیتوان قانع شد بلکه باید آنرا
از جهت بررسی هنر ملتها مورد مطالعه قرار داد .

نقش کردن شاخ حیوانات از زمان پیدایی هنر معمول بوده ولی نمودن این فکر
که بشر به قهرمان های خود بوسیله شاخ شخصیت میدهد و اعتقاد باین مسئله که در
حقیقت برافراشته شدن شاخ نشانه افزایش مجدد جلال میباشد و شکستن و بخاک مالیدن
آن دلیل از دست دادن عزت و جلال ، از حدود هزاره سوم ق . م بوجود آمده است

نمونه های بسیار بارز آنرا میتوان در هنر مردم روی فلات ایران ملاحظه نمود .
 در هنر سفال سازی قبل از تاریخ ایران بخصوص سبک ۳ نقاشی های فراوانی
 دیده شده که شاخ های بلند حیوانات را فقط بعنوان نموداری قدرت منعکس میسازد .
 همچنین روی سفال ها بکثرت دیده شده که بعضی از اعضای بدن حیوان بخصوص
 شاخ آن بصورت مبالغه آمیزی بزرگ ، بلند و نازک شده و در سرتاسر ظرف می پیچد .
 مهمترین نمونه آنها شاخهای پیچیده و مدور است که بخصوص بر روی جنه کوچک بزکوهی
 نقش شده است (تصویر ۳) .



۳ - لیوان سفالی
 نقاشی شده

مقصود از استلیزه کردن این اعضای بدن و یا شاخها علاوه بر اینکه بشر بدینوسیله
 میخواهد آنان را تصاحب نماید عقیده دیگری نیز دخالت تام داشته که تا عهد ساسانیان
 در ایران رواج داشته است و آن نشان دادن قدرتهای والا و بخصوص قوای معنوی

بوسیله هرچه بزرگتر نمودن شاخ‌هاست. در برنزه‌های لرستان مثالهای فراوانی از انسان شاخدار ملاحظه میگردد این تندیس که میبایست یکی از قهرمانان (تصویر ۴) مردم



۴ - بیکره شاخ دار

لرستان اوائل هزاره اول ق. م باشد بخوبی بیان کننده این موضوع است و میرساند که هنرمند برای اینکه قهرمان خود را با شخصیت تر، با هوش تر، نابغه تر و جنگجو تر نشان دهد برای وی شاخهائی تعبیه کرده است همین اعتقادات باعث شده است که در تورات و قرآن و دیگر ادبیات قدیم مسئله شاخ‌ها و دوالقرنین بودن کورش و اسکندر مطرح گردد البته واضح است که این افکار هرگز تا قرون جدید از بین نرفت و افکار غربیان را نیز تحت تاثیر قرار داد تندیس‌های متعدد از موسی که با شاخ نشان داده شده‌اند نمونه‌های زنده ماندن این معتقدات است و میرساند که حتی تا قرون جدید نیز هنرمندان قدرت خارق‌العاده موسی را بوسیله شاخه‌ایش منعکس میکردند. تندیسهای

کلاوس اسلوتر (۳۲) . در اواخر قرن ۱۴ (تصویر ۵) و میکل آنژلو (تصویر ۶) در قرن پانزدهم از موسی نشان دهنده زنده بودن این افکار در قرون جدید است اسلوتر و میکل آنژلو با نمودن شاخ برای موسی ارتباط این برگزیده خداوند را با جهان بالا و بزرگی شخصیت وی را مسجل میدارند .



۶- موسی - میکل آنژلو

۵- موسی - اسلوتر



تمام شخصیت‌های جهان قدیم که کارهای فوق العاده انجام داده اند میتوانند از نظر مردم ذوالقرنین محسوب گردند و این نمیتواند فقط منحصر به یک شخصیت نباشد بنابراین کورش کبیر در ردیف موسی پیامبر و بودا از شرق و اسکندر مقدونی از غرب همه و همه طبق روایات و ادبیات و همچنین طبق معتقدات چندین هزار ساله اقوام مختلف باید ذوالقرنین باشند و همانطوریکه ملاحظه میکنیم نیز چنین هستند

ملاحظات

۱ - برای مثال در یکی از مجموعه های مونیخ تصویری از گوش وجود دارد که باشتهای بعضی ها آنرا به یکی از سلاطین ترک نسبت میدهند . رک به

Auktionskataloge

Kunstversteigerungshaus A. Weinmuller, Muenchen, 1958
Auktion 67, Katalog 74. Nr. 70 Tuerke (cyrus).

همچنین نزد ناشری بنام هاینه W. Heyne در مونیخ تصویر دیگری از گوش کبیر موجود است .

علاوه بر آن در موزه فرهنگ شهر لوند Lund در سوئد نیز تصویری از گوش کبیر موجود است

M. de vos - ۲

۲ - لودیه در آسیای صغیر بجای قسمتی از ترکیه فعلی قرار داشته است . دولت لودیه بر جای حکومت هیتیت ها که در حوالی هزاره دوم تا هزاره اول قبل از میلاد حکمرانی داشتند بنا شده بود مهمترین و آخرین سلسله دولت لودیه سلسله مرنناد Marnanad بوده که از ۶۷۸ تا ۵۴۶ ق. م سلطنت داشته و آخرین و پر قدرت ترین پادشاه آن کروزوس بود لودیه از ثروتمندترین کشورهای جهان باستان محسوب میشده و فلزات گرانبها و بخصوص طلای آن معروف بوده است ساردیس sardis پایتخت لودیه یکی از معروف ترین شهرهای جهان و مرکز تجارت مابین آسیا و اروپا بود . کروزوس پادشاه لودیه برادر زن ایشتویگو (آستیاک) پادشاه ماد بوده که در سال ق. م. جانشین پدرش آلهاس (پدر زن ایشتویگو) گردید وی " مردی هنر دوست ، بلند پرواز ، دانش پرور و جنگی و نخستین کسی است که سکه زرین رسمی و دولتی را

در آسیای کوچک رواج داد. بر روی سکه او سر شیری دیده میشود که بر گوساله ای
میخرد (قبل از کروزیوس سکه وجود داشته و قریب به ۳۰۰۰ ق. م در هندوستان سکه
زده شده است. مراجعه شود به ویلی دورانت (ج۱ - ص ۲۳۰) کروزیوس برای گسترش مرزهای
خود سخت میکوشید، و با افزیوس، میلتوس و شهرهای دیگر یونانی آسیا، یکی پس از
دیگری، درآویخت، و پس از پیروزی به چند تا از آنها آزادی داد و پیمان کرد که
سازمان اداری و آزادی مردم را زیر پای نگذارد، ولی دژهایی را که روزی مایه کندی
یا فرومایگی کار او میتوانست شد، با خاک پست کرد. با این همه دوستی خود را با
یونانیان و دین و فرهنگ یونانی نبرید، و بویژه با کاهنان پیشگو و خوابگزار بتخانه
دلفی Delphi دوستی ناگستنی داشت و ایشان را از پیشکشهای گرانبها
برخوردار میکرد. دربار کروزیوس از بازرگانان، دانشمندان و راه پیمایان یونانی پر بود،
بویژه آتنیان و اسپارتیان بسار دیس رفت و آمد زیاد داشتند، و پادشاه لودیبه در
بدست آوردن دلشان از هیچ کوششی دریغ نداشت.

هرودوتوس روایت میکند که: اسپارتیان برای ساختن تندیس آپولو Apollo
چند مرد بسار دیس فرستادند تا زرناب ساردیسی که در جهان نامی بود بخوند و بیاورند
کروزیوس چون از کار و آهنگ آنان آگاه شد آنچه زر در بایست بود بدیشان پیشکش کرد
و شادمان روانه اسپارتشان ساخت و این مایه سپاسگزاری مهان اسپارت گشت و آنان
کروزیوس را بدوستی پذیرفتند. پادشاه لودیبه میکوشید کاپادوکیه و دیگر سرزمینهای
ناگشوده آسیای کوچک را به کشور خود بیفزاید و خداوند یونانیان آسیا و نیرومندترین
مرد روزگار گردد از این روی جای سخن نمی ماند که روزی با کسی که سرنوشت برای
فرمانروائی آفریده بود یعنی، کوریش آریائی، دست و پنجه نرم خواهد کرد"

رک - ب - ف - م - ش ۱۲ - ص ۶ - ۱۵۵

۴- دژیترا یا امروزه بفاز کوی نام دارد و زمانی پایتخت هیتیت ها بوده است

۵- رک - ب - ف - م - ش - ۱۲ - ص ۱۳۸

۶- از همین زمان است که ارمنستان نیز جزئی یکی از استانهای ایران محسوب

میگردد

۷- رک - ب - ف - م - ش - ۱۲ - ص ۱۸۲ تا ۱۸۳

۸- برای همه این قسمت رک - ب - ف - م - ش - ۱۲ - ص ۱۸۲ تا ۱۸۵ و

ش ۷- ص ۴۳۱ تا ۴۳۲

۹- رک - ب - ف - م - ش - ۱۲ - ص ۴۳۲

۱۰- سولون در بحثی با کروزیس گفته بود که خوشبختی مطلق وجود ندارد

۱۱ - Vulci

۱۲- در حدود ۵۰۰ ق - م تکنیک نقاشی در یونان بدین ترتیب بود که تمام

گلدان و یا ظرف را رنگ سیاه می مالیدند و سپس بر روی آن با قرمز نقاشی میکردند

۱۳ - Muson

۱۴ - Mäander

۱۵- رک - ب - ف - م - ش - ۱۱

۱۶- سالنامه نپوئید (ستون ۲ بند ۱۱ - ۱۶ - ۱۸) رک - ب - ف - ش ۱۱

۱۷- ابلیسک **Oblique** ستون نوک تیزی است که در قاعده مکعب شکل

بوده و هر چه به بالا می رود نازک تر گشته تا اینکه بشکل هرمی در آید ابلیسک ها

اصلیت مصری دارند .

۱۸- مسئله رویای دانیال پیاپیبر و ۴ گوشه جهان و چهار حیوانی که علامت

هر یک از این امپراطوریهها بوده مسلماً " از معتقدات حکمای آن زمان ریشه میگرفته

است در اینجا بیشتر مسئله ارتباط حیوانات و معتقدات انسانی و انعکاس آن در هنر

مطرح میگردد که از آن در کتب فارسی کمتر بحثی به میان آمده است لذا در اینجا بحث را کمی گسترش میدهم تا بخصوص از نظر هنری بیشتر مورد استفاده دانشجویان دانشکده های هنری دانشگاههای ایران قرار گیرد .

الف - حیوان بمنوان محافظ و حامی و یا همزاد انسان

از زمان بسیار قدیم بشر را عادت بر این بوده است که بعضی از نمودهای انسان را با حیوانات مقایسه نماید . بشر بهیچوجه خود را با حیوان یکی ندانسته ولی بعضی از صفات خود را با آن مطابقت داده است . از طرف دیگر معتقداتی نیز درباره حمایت شدن از جانب حیوانات را نیز داشته است و این همان توتسم میسم Totemism است .

توتسم عقیده ایست مبنی بر اینکه درخت و یا جانوری حافظ و حامی روحانی شخصی میگردد و از تجاوز به این درخت و یا حیوان باید خودداری شود دانشمندان درباره توتسم مطالب فراوان نوشته اند . زیگموند فروید Sigmund Freud روانشناس و عالم عالیقدر آلمانی بعضی از جوانب ابتدائی توتسم را با Oedipus-Komplex ارتباط میدهد ولی دانشمندان دیگری نیز وجود دارند که پس از بحث های جالب و فراوان بالاخره بدانجا رسیده اند که نظریه فروید صحیح نبوده و توتسم یک شکلی است که با حیواناتی که بمنوان سمبول انتخاب میشوند سروکار دارد . جانور یا گیاه مورد پرستش بشر تحت عنوان توتسم Totem نامیده میشود و بشر این توتسم خود را بشکل تندیس درآوردده یا نقاشی مینماید تا همواره آنرا برای . نیایش نزد خود داشته باشد و یا برای جلب نظر و تسخیر توتسم خود ، خود را به آن شکل در میآورد و با اعمال و رفتار و حرکاتی چون جانور مورد نظر مینماید .

ر ک - ب - ف - م - ش - ۴۶ - ص ۲۸

توتنه میسم در رقص نیز وجود داشته یعنی بعضی از رقص ها در خدمت اعتقادات و دیانت بوده است اینگونه رقص ها نمایشی بود سمبلیک و رمزی از دستان زندگی جانوران که برای جلب نظر توتها انجام میگردد .

رک - ب - ف - م - ش - ۹ - ص ۵۴۰

این روح حامی با جانور محافظ همواره مورد احترام قرار میگرفت گاهی حتی یک قبیله صاحب یک روح حامی و یا جانور محافظ میشد برای مثال میتوان هنوز هم به بعضی از قبایل قاره استرالیا برخورد نمود که کانگورو و یا لک لک را بعنوان روح حامی مورد احترام قرار میدهند و بادر حوالی جزایر پولی نزی ماراهی ، لاک پشت و جفدو با انواع صدف را بعنوان جانور محافظ برگزیده اند .

در اساطیر مزدایی پرندگان بصورت حامیان انسانی جلوه گر شده اند .

مشهورترین پرندگان سمرغ است که پره های گسترده اش چون ابر بزرگی ماند .

در شاهنامه فردوسی آمده است که زال تحت حمایت سمرغ است زیرا که سمرغ پدرخوانده زال است . سمرغ یکی از پره های خود را به زال میسپارد تا همواره درکنف حمایت وی باشد .

در این باره در شاهنامه چنین میخوانیم :

اها خویشان بر یکی بر من	همی باش در سایه فر من
کرت هیچ سختی بروی آورند	ز نیک و ز بد گفتگوی آورند
بر آتش برافکن یکی بر من	ببینی هم اندر زمان فر من

میگویند زال هنگام جراحی پهلوی رودابه برای تولد رستم از پر سمرغ استفاده کرده و بدینوسیله آنرا مداوا کرده است . علاوه بر آن هنگامیکه رستم در جنگ با اسفندیار جراحت برمیدارد بهمین طریق بهبودی حاصل میکند .

برنده دیگری نیز در اساطیر مزدایی وجود دارد بنام "کمرش" که کار آن

جمع آوری دانه های پراکنده است و این نیز چون سیمرغ هیگلی عظیم دارد و اگر سیمرغ نبود بدون شک شاهی پرندگان بدو میرسید. کم‌رش از حامیان ایرانیان است زیرا هنگامیکه تورانیان دهات و شهرهای ایران را نابود میکردند "کم‌رش" ماموریت می‌یابد به ایرانیان کمک کند. آنگاه کم‌رش از فراز بلندترین کوهها به پرواز درمی‌آید و غیر ایرانیان را مانند پرنده‌یی که دانه از زمین جمع میکند بمنقار میکشد.

"وارغن" یا شاهین که تیزترین مرغان است نیز از زردشت حمایت میکند هنگامیکه زردشت نزد اهورا مزدا از بدسگالان شکوه میکند اهورا مزدا میگوید "ای زردشت پاک گهر، پری از مرغ وارغن فراخ بال بجوی. این پرا بتن خود بمال. با این پر ساهری دشمن را باطل نما. کسی که استخوانی از این مرغ نیرومند با پری از این مرغ نیرومند با خود دارد، هیچ مرد توانائی او را نتواند کشت و نه او را از جای بدرتواند برد. آن بسپار احترام، بسیار فر نصیب آنکس کند. آن او را پناه بخشد، آن پر مرغگان مرغوارغن."

ر ک - ب - ف - م - ش ۱۶ - ص ۴۷

در میان حیوانات دیگرگ با گرگ و با شغال بعنوان روح همراه انسان و با همزاد انسان نقش بزرگی را بازی میکند.

ب - ارتباط روح انسان با حیوانات

اکثریت قریب باتفاق ملت‌ها معتقد به جدائی روح از بدن پس از مرگ میباشد. بعضی از ملل دارای این تصور هستند که روح پس از افتراق از بدن بصورت یک حیوان، بیشتر یک پرنده، درمی‌آید.

در هنر نقاشی اولیه یونان روح اغلب بصورت مخلوقی مخلوط از پرنده و انسان نمایش داده میشود در دوره های بعدی هنرمندان یونانی روح را بمنزله گنجشگی منعکس مینمایند. بعقیده مصریان قدیم روح گور راترک کرده و بصورت پرنده ای درآمد و در خورشید می‌نشند.

ژرمن ها عقیده داشتند که پس از یک مرگ میبایست پنجره اطاق را باز کرد تا روح بتواند بخارج پرواز کند .

درارتباط با این عقیده ایرانیان در روزگار هخامنشیان تا ساسانیان عقیده داشتند که میبایست نعش ها را در هوای آزاد بگذارند تا آنها بوسیله سگ ها و یا پرندگان خورده شوند در کامچاتکا مثالی هست که میگوید بهترین راه رسیدن به بهشت آنست که نعش بوسیله سگ ها خورده شوند در هنر مسیحی روح اغلب بصورت کبوتری ظاهر میگردد در هنر بعضی از ملل حیوانات زیرزمینی چون موش و مار نیز بمنزله سمبل روح ظاهر شده از جمله ملل کرت و موکه نه و بعضی از اقوام شمال افریقا

ج - حیوانات بمنزله نماد خدایان

بعضی از قبایل از قدیم و هنوز هم حیوانات را عبادت مینمایند و این با " حیوان پرستی " که همان توتة میم است اختلاف دارد .

عبادت حیوانات یعنی اینکه بشر در حیوانی یک قدرت پنهانی خدائی حس میکند و خدا را در آن تبلور یافته می بیند . این مسئله پیش از هر چیز در مذهب مصریان که اشتباهات زیادی در تفسیر آن رخ داده هویدا میگردد .

از نظر مصریان قدیم حیوانات شکل های ظاهری خدایان میباشد قوچ بمنزله روح والای " آمن Amon و گاواپیس بمنزله روح والای پتاه Ptah محسوب میگردد .

باز سمبل و یا نماد فراغنه بوده و این موضوع را از تندیسهای مصریان قدیم بخوبی میتوان دریافت در هنر مصر قدیم خدای مرگ آنوبی Anubi با سر سگ ظاهر میگردد . سگ در هنر مسیحی غرب نشانه ملت بی ایمان اسرائیل است در تابلوهای نقاشی مسیحی سه مخ مقدس علاوه بر خر و گاو نیز در آغل سگی نیز وجود دارد که خیلی

خونمرد در گوشه ای در حال نظاره است سگها مظهر قدرتی هستند که مجدداً " به زندگی برگشته اند در فلات ایران و هند بمنزله محافظین مقبره های مقدسین بوده اند عده زیادی از اقوام حیوانات را بمنزله وحی خداوند قلمداد میکردند. در هنر بعضی دیگر حیوانات بعنوان همراه خدایان ظاهر گشته و آن ارزش خدائی را ندارند. بعضی خداوند را بشکل آدمی در آورده و حیوانی مقدس را که علامت او باشد در کنار وی قرار میدادند. برای مثال در یونان، اسکله پیوس Askelpios که خداوند شفابخش بوده بشکل مار ظاهر گردیده و یا اینکه بشکل آدمی و در کنار وی ماری مقدس هویدا میگردد. مار بعنوان خدای شفابخشی ابتدا در هنر بین النهرین ظاهر گردیده و به نین گیش زیدا Ningishzida معروف است. مار هم اکنون نیز در علم طب مظهر شفابخشی است حیواناتی که بعنوان سمبل خدایان در هنر دوران کهن، اعم از شرق و غرب، نمودار میشدند همواره نسبت به صفات آنان انتخاب میگرددند. عقاب تیزپر در یونان باستان از پدر آسمان زئوس Zeus حکایت میکند، جغد زیرک از آتنه الهه دانائی، کبوتر بمناسبت برکت فراوانش در محصول آوردن سمبل الهه عشق آفرودیت است. این تصورات افسانه ای نشان میدهد که در گذشته مردم چون هیچ تصور محسوس و لمس شدنی از خداوند نداشتند دست بدامان حیوانات شده و برای هر صفت و یا پدیده ای یک حیوان را مقدس شمرده و بآن معتقد میگرددند. در هنر حیوانات بمنزله مرکب خدایان نیز ظاهر گردیده اند.

در این تصورات افسانه ای هنرمند ارتباط مستقیمی ما بین خداوند و حیوان ایجاد کرده است. بالاترین الهه هندوها ده وی Devi بر روی گرده ماده شیری سوار است.

در آسیای صغیر و جزیره کرت حجاریهایی دیده شده که الهه ها را سوار بر شیر نشان میدهند. خداوند مسابقات بابلیمان آداد Adad و یا بعدها مردوک بر روی

گاوهای نرسفیدی سواری میکنند خدای خورشید یونانیان هلیوس Helios یک جوانک زیبایی است که هر روز صبح بوسیله یک ارابه چهار اسبه بسوی گنبد آسمان کشیده میشود. ژوپیترا خدای رومیان که تحت تاثیر شدید مذهب میترا قرار گرفته بر روی گاوی ایستاده است. اینگونه خدایان سواره در قرون چهارده تا هفده در هنر اروپائیان دوباره نمودار میگرددند. تیزین Tizian نقاش معروف ایتالیای قرن هفده نمونه‌هایی از آن را بخوبی نمایش داده است .

بطور کلی حیوانات علاوه بر سمبل خدایان سمبل پدیده‌های مختلف دیگری نیز بوده و در هنرها منعکس گردیده اند .

در نقوش برجسته تخت جمشید شاه سمبل یک پهلوان است که نماینده اهورامزدا و نیکی محسوب میشود که بر ضد یک شیر بالدار که سمبل اهریمن و تیرگی است مبارزه میکند. درست همین موضوع در میتولوژی یونان در افسانه مبارزه ما بین هرakles Herakles بر ضد شیران انتقام گیرنده و هودرای Hydra نه سر منعکس است این مبارزه در یکی از تصاویر آنتونیو پولابولو Antonio Pollayuolo در موزه اونی‌چی فلورانس نیز ملاحظه میگردد .

Phoenix که یک حیوان افسانه‌ای شرقی است سمبل جاودانگی بوده و هر پانصد سال یک بار هویدا شده و خود را داخل آتش کرده و بعد از خاکستر آن جوان برمیخیزد. نماد جاودانگی در هنر مسیحی بلبل است که در تصویر معروف "باغ کوچک بهشت" بوسیله استادی از نقاشان بالای رود این و "ماربا در باغ گل‌سرخ" اثر مارتین شونگاور کشیده شده است. طاووس نیز سمبل خدائی و با جاودانگی است. در هنر هندی طاووس بمنزله مرکب جنگ محسوب میگردد .

هنگامیکه هنوز مسیحیت بر سمیت شناخته نشده بود مسیحیون همواره تحت تعقیب قرار گرفته و تصویر ماهی بمنزله رمز مخفی شناختن مسیحی‌ها بود. بعدها در قرون

وسطی ماهی سمبل خوشبختی و زندگی محسوب میگردد (در ایران نیز در مراسم عید نوروز از ماهی استفاده میکنند و معلوم میشود این ماخذ علامت خوشبختی از قدیم الایام در ایران بوده است) در هنر بابلی ها یک مخلوقی افسانه ای مرکب از انسان و ماهی آمده است بنام اوانه *Oanna* که از آب دریا بالا آمده بخاطر اینکه خط و علم به بشر میآموزد ماهی گاهی اوقات در هنر یونانی در ارتباط با علم نجوم آمده است. ماهی نماد ساتورن (کیوان - زحل) و ژوپتر (مشتری) بوده است ولی در ایران ساتورن نماد مرگ و ژوپتر نماد زندگی محسوب میگردد همین عقیده از ایران با اروپای قرون وسطی رفته و کرات ساتورن و ژوپتر را بصورت متضاد در مقابل یکدیگر قرار داده است در هنر مسیحی مسیح بمنزله بره نیز ظاهر شده زیرا این حیوان نماد معصومیت و بیگناهی است. در کنار بره، خرگوش نیز یکی از موضوعات مشهور است که نماد خداوند است خروس نماد بیداری است، در ایران خروس نماد شروع روز است. نماد تیرگی ها و شیطاین در هنر مسیحی میمون، روباه، حشرات و مار و امثالهم هستند.

هر یک از چهار اوانگلیست (نویسندگان کتاب مقدس) حواریون مسیح یک نماد مخصوص به خود دارد ماتیوس *Matthaus* با فرشته، مارکوس *Markus* با شیر، لوکاس *Lukas* با گاو نروبوئانس *Yohannes* با عقاب مشخص گشته که کاملاً ریشه شرقی دارند. آنها مطابق با نماد خدایان بابلی هستند از این قرار که خدای نرگال *Nergal* شیر بالدار، مردوک گاو بالدار، نابو *Nabu* انسان و نی مورتا *Nimurta* بصورت عقاب است.

بطور کلی میشود گفت پرندگان نماد آسمانها، مقدسین و مذکرها و خزندگان نماد زمین هستند.

ر ک - ب - ف - م - ش ۲۶

۱۹ - در کتاب عهد عتیق کتاب دانیال نبی باب دوم اینطور آمده است :

دانیال به پادشاه میگوید " تو ای پادشاه میدیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بینهایت منظر هولناک بود . پیش روی تو بر پا شد . سراین تمثال از طلای خالص و سینمو بازوهایش از نقره و شکم و رانهایش از برنج بود . وساقهایش از آهن و پاهایش قدری از آهن و قدری از گل بود . و مشاهده مینمودی که سنگی بدون دستها جدا شده و پایهای آهنین و گلین آن تمثال را زدو آنها را خرد ساخت . آنگاه آهن و گل و برنج و نقره و طلا با هم خرد شد و مثل گاه خرمن تابستانی گردیده باد آنها را چنان برد که جایی بجهت آنها یافت نشد و آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی گردید و تمامی جهان را بر پا ساخت . خواب همین است و تعبیرش را برای پادشان بیان خواهم نمود . ای پادشاه تو پادشاه پادشاهان هستی زیرا خدای آسمانها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت بتو داده است . و در هر جائیکه بنی آدم سکونت دارند حیوانات صحرا و مرغان هوا را بدست تو تسلیم نموده و ترا به جمیع آنها مسلط گردانیده است .

آن سرطلا تو هستی . و بعد از تو سلطنتی دیگر نیست ترا از تو خواهد برخاست و سلطنت سومی دیگر از برنج که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود . و سلطنت چهارم مثل آهن قوی خواهد بود زیرا آهن همه چیز را خرد و نرم میسازد

رک - ب - ف - م - ش ۲۵ - ص ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۸

۲۵ - رک - ب - ف - م - ش ۲۵ - ص ۱۲۸۸

۲۱ - البته هنرمند اروپائی قوج را از داستان باب هشتم کتاب دانیال نبی گرفته است که در آن ایران بمنزله قوج و یونان همانند بزی وانمود شده است ولی این سؤال پیش میآید که چرا دانیال ایران را بمنزله قوج تصور کرده است .

شاید جواب اینست که دانیال هنگامیکه در شوش میزیسته یکی از پرچمهای هخامنشیان

را دیده که علامت قوچ را داشته بنابراین در داستان خود نیز از همان علامت پرچم هخامنشیان که وی دیده است استفاده کرده است .

۲۲- گزنفون مینویسد :

بهرق کورش عبارت بود از هیکل عقابی زرین با بالهای گشاده که به نیزه

بلندی نصب کرده بودند امروز هم بههرق پارسی ها چنین است

رک - ب - ف - م - ش - ۱۵ - ص ۱۲۲

در جای دیگر گزنفون ادامه میدهد که : " بههرق شاه عقابی است از طلا که بالهای خود را گشوده و بر نوک نیزه ای قرار گرفته "

رک - ب - ف - م - ش - ۱۵ - ص ۱۲۲

براساس این گفتار گزنفون ، مورخین و صاحب نظران ما نیز عقیده دارند پرچم ایران هخامنشی هیکل عقابی زرین داشته است

۲۳- شهبازیان براساس گفته گزنفون مینویسد " درفش شاهنشاهی ایران عقاب

گشاده بالی بود که در پشاپیش سهسالار برده میشد " و ادامه میدهد که " از سرزمین ایران است که عقاب به اروپا رسیده و آراینده درفش بیشتر کشورهای جهان گشته است "

رک - ب - ف - م - ش - ۱۳ - ص ۱۷۷ تا ۱۷۸

۲۴- رک - ب - ف - م - ش - ۶ - ج ۲ - ص ۱۰۵

۲۵- رک - ب - ف - م - ش ۱

۲۶- رک - ب - ف - م - ش ۱۲ - ص ۲۵۵

۲۷- شهبازیان در مورد این نقش برجسته مینویسد " این نقش ، بویژه چهره

آن سخت آسیب دیده است ، لیکن پیشانی بلند ، بینی کشیده کج و موهای پرپیچ و خم و چانه استخوانی بزرگ ، و بالهای بلند آن هنوز قابل تشخیص است و نشان میدهد که گمان ما در مورد آنکه این انسان بالدار " فرشته شخصی کورش " را مینمایاند بی پایه

نیست ، زیرا از خلال روایات میدانیم که کورش بلندبالا و خوش اندام بوده است ،
و بینی کشیده و کج داشته است " .

رک - ب - ف - م - ش - ۱۳ - ص ۳۲۱

شهبازیان در مورد نقش برجسته پاسارگاد در صفحات بعد ادامه میدهد که "اکنون
میتوانیم بهر راحت نظر دهیم که بیکر انسان بالرداری را که بر درگاه یکی از کاخهای
کورش موسوم به "خانه دروازه" در پاسارگاد کنده شده است و چهار بال دارد "ترکیبانی
شخص کورش است و تن و رخسار او را نشان میدهد که دستش را به علامت نیایش
برافراشته بالهایش با ستاره فرمانروائی او را بر چهار گوشه جهان همچنانکه خودش در
استوانه معروفش گفته ، نشان میدهد تا جش اصل مصری دارد ولی ظاهراً "بوسیله فنیقی ها
و سوری ها که پس از فتح بابل فرمانبردار او شدند ساخته شده است .

جامه اش ایلیمی است و نشانه میراث باستانی و شکوه مندی میباشد که وی از خطه ایران
کهن دریافت داشته است به عبارت دیگر این نقش پاسارگاد " فر پادشاهی " کورش را
مینماید و نه فروهر او یا چیز دیگری "

رک - ب - ف - م - ش - ۱۳ - ص ۳۴۵

۲۸- فریدون بدره ای در این باره بحث مفصلی کرده و از منابع متعدد از قبیل
کتاب مقدس و غیره کمک گرفته و بدانجا رسیده است که قصه ذوالقرنین همان قصه
کورش است

رک - ب - ف - م - ش - ۵ - ص ۱۳۶

۲۹- رک - ب - ف - م - ش - ۵ - ص ۱۲۵

۳۰- رک - ب - ف - م - ش - ۲۶ - ۲۳

۳۱- در مصر قدیم ماده گاو علامت آسمان بود و الهه آسمان هاتور Hathor

به صورت انسانی با سر گاو نشان داده میشد . گاهی اوقات در هنر مصر خدای خورشید
بر وسط دو شاخ گاو قرار میگرفت .

۳۲- Claus Sluter

نقش کورش در آثار هنری مربوط به کیهان‌شناسی

از میان آثار هنری اروپائیان که کورش کبیر در آنها منعکس گردیده آثار مربوط به کیهان‌شناسی (۱) نقش بزرگی را ایفا مینماید (۲) زیرا کورش یکی از چهار پادشاه دنیای قدیم محسوب میگردد که همواره با سه پادشاه دیگر در کتب و آثار هنری مربوط به کیهان‌شناسی و کارتوگرافی (۳) مورد بحث قرار گرفته و با منقوش میگردد.

در سال ۱۵۴۲ میلادی در شهر بال در سویس کتابی منتشر میگردد تحت عنوان "کوسموگرافیا یا شرح تمام جهان" (۴) که بوسیله یکی از علمای اروپای مرکزی بنام سباستین مونستر تحریر گردیده بود. مونستر همانطوریکه از عنوان کتاب هویداست اوضاع و احوال جهان را تا میانه قرن شانزدهم شرح کرده و بخشی را نیز بایران اختصاص داده است کتاب سباستین مونستر بارها تجدید چاپ شده و یکی از بهترین آنها در سال ۱۶۲۸ در همان شهر بال طبع میگردد در اولین صفحه این کتاب که اروپائیان آنرا فرونتیس‌پیس (۵) نامند، تصویری از کورش ملاحظه میگردد. فرونتیس‌پیس همواره یک اثر هنری محسوب میگردد زیرا طراحی، تعاویذ آنرا میکشد و سپس روی مس یا فلز دیگری حکاکی گردیده و آنوقت آنرا بتعداد محدودی تکثیر مینماید گاهی اوقات این عمل روی چوب انجام میشود یعنی صفحه اول کتاب یک گراور محسوب شده و در حقیقت یک اثر هنری است.

صفحه اول کتاب سباستین مونستر بوسیله مریان (۶) روی مس حکاکی شده است در بالای این برگ نمادها و تماثیل مختلف از تاریخ مسیحیت و اروپا آورده شده و در قسمت زیرین پرتره سباستین مونستر مابین دو کره جغرافیائی قرار دارد. آنچه که حائز اهمیت است چهار پیکریست که در دو طرف عنوان کتاب قرار گرفته و بخصوص تصویر سمت



راست طرف چپ آن تصویر کورش است
(تصویر ۷). در اینجا مسئله چهار پادشاه
چهار گوشه عالم مطرح میگردد که باید دقت
زیادتری در آن مبذول داشت و در نتیجه
بحث خود بخود دامنه دارتر میگردد.

برداشت بشر از طبیعت از آغاز فکر کردن
شروع شده است وی همواره سعی بر این
داشت که پدیده های طبیعت خورشید، ماه،
زمین، آب، هوا و غیره را بنوعی بشناسد
و تجزیه و تحلیل کند بدین جهت نجوم
قدیمیترین علمی است که بشر بدان دست
یافته است بشر کوشش نمود که جهان را از
دیدگاه خود بررسی و درک نماید و احتمالاً
نقاط لمس شدنی در حیطه اطلاعات خود را
رسم کند. این کوشش ابتدا از طریق عقاید
مذهبی انجام میگرفت و بوسیله نمادها
بهان میگردد.

۷- کورش کبیر

ولی بعدها بتدریج بر پایه علمی قرار گرفته و کوشش شد که شکل واقعی زمین
ترسیم گردد و از همین جاست که علم کارتوگرافی بوجود آمد کارتوگرافی بهان گرافیکی
است که بخاطر ذات بر طبیعت استوار بودنش از جنبه های زیباشناسی مستقل میباشد

در هر تمدنی جهان شناسی پایه و اساس همه علوم قرار گرفته و زمینه را برای الهامات هنری آماده میگرداند همین الهامات هنری است که بخاطر کم مایه بودن علم و عدم شناخت کامل بشر از طبیعت بصورت های فانتزی و خیالی جلوه میکند. شناخت طبیعت بوسیله بشر و حماسه خلقت تا قبل از ظهور ادیان که با کتاب مقدس همراه بوده اند تقریباً "نظیر یکدیگر است (۷) هر یک از پدیده هایی که درک ماهیت و موقعیت آنها برای بشر غامض و بفرنج بود دارای خدا و با الهامی میگردید و همین خدایان بودند که جهان را آفریده بودند.

بتدریج مطالعات بشر درباره جهان و شناخت آن نضج میگیرد و علم هیأت و نجوم پایه گذاری میگردد. بابلیها در پیشرفت علم نجوم چنان مقام و منزلتی کسب کردند که میتوان نام منجم معروف آنان کیدین نو (۸) ۳۶۷ ق.م را در ردیف کپلر و کوپرنیک و گالیله قرار داد (۹).

اصولاً دانشمندان بین النهرین را عقیده بر آن بود که زمین مسطح و آسمان قبه ایست مقرو تمام خشکیهای زمین چون جزیره ای بزرگ از آب بیرون آمده و مردم روی آن زندگی میکنند به این قسمت میگفتند "ربع سکون" و این عقاید تا اواخر قرون وسطی در سطحی جهانی اشاعه داشته است (۱۰)

مسئله ارتباط و انعکاس کیهان شناسی در هنر در حقیقت همان مسئله ارتباط و انعکاس علم در هنر است که از همان اوائل بوجود آمدن تمدن مورد توجه بشر بوده است. ارتباط علم و هنر مسئله ای است که همواره مورد بحث علمای تاریخ هنر بوده و هر چه علم پیشرفته است بهمان میزان نیز بیشتر با هنر در ارتباط بوده است و آن مطلبی نیست که بعضی از هنرشناسان قرن بیستم عنوان کرده باشند زیرا یگانه علمی که در قرون پیش بیشتر از همه رواج داشت کیهان شناسی است که انعکاش روی هنر برای تجزیه و تحلیل تصاویر مربوط به کورش و ایران بسیار مهم است.

ارتباط مابین کیهان شناسی و هنر در فرهنگ‌های قدیمی و پیشین خاور میانه و نزدیک از هر نقطه دیگری آشکارتر است^{۱۱} از آنچه که در اروپا تازه در زمان رومیها بوجود آمده بود.

ارتباط کیهان شناسی و هنر بطور کلی بر سه نقطه استوار گردیده است .
نخست بر اساس نمادها .

در مورد معماری یک ساختمان بخصوص اگر مختص عبادت و یا مقبره ای باشد ، از پرنسپ‌های فرضی تناسبات جهان پیروی نموده و کوشش دارد که شباهت استعاره مانندی به ساختمان کلی جهان داشته باشد بطور کلی این پرنسپ‌های فرضی ساختمان جهان در هر بنایی که تناسبات قرینه سازی و ارتباط صحیح مابین اجزای ساختمان را در نظر داشت ، ملاحظه گردیده است (۱۱)

دوم بر اساس اله گوری (۱۲) و یا رمز و یا تمثیل

ساختمان کوشی است که زبده عناصر جهانی را که آشکارا شناخته شده اند ترکیب نموده و جزء بجز آنها را به عناصر معماری تبدیل نموده و ارتباط دهد برای مثال مقصود از چهار زاویه و یا چهار پهلو در معماری نمایش چهار گوشه زمین است . ستون ها علامت محور زمین ، نقشه مدور نمودار آسمان و نقشه مربع نشان دهنده زمین است .

سوم بر اساس تقلید محض

این جنبه که جالبترین قسمت ارتباط کیهان شناسی و هنر را می‌رساند بهمان اندازه در نقاشی نیز نفوذ نموده است . هنر قصد دارد که رونوشت دقیقی از شکل جهان بردارد .

در فرهنگ های متفاوتی که شاید با یکدیگر نیز ارتباطی ندارند شباهتهایی از نظر فرم و نشانه ها پیدا میشود که متضمن یک مفهوم مشترک و برداشت واحدی از جهان است. گنبدها از هر نوع آن ، اهرام ، برج ها ، حصارها ، پلکان ها ، قبه یا سایه بان ها ، شکل تخم مرغ و یا گلوله های خوش نما و زراندود که اغلب نشانه قدرت پادشاهی هستند در تمدن های متفاوت نمونه هایی از این شباهتها را نشان میدهد .

اکنون با آوردن مثالی چند ارتباط کیهان شناسی و هنر را در میان ملل متمدن روشن تر مینمایم در مصر به مسائل کیهانی توجه فوق العاده ای مبذول گشته و اولین تصویر از مصریان در این مورد روی یک قطعه پاپیروس پیدا شده است (تصویر ۸) .

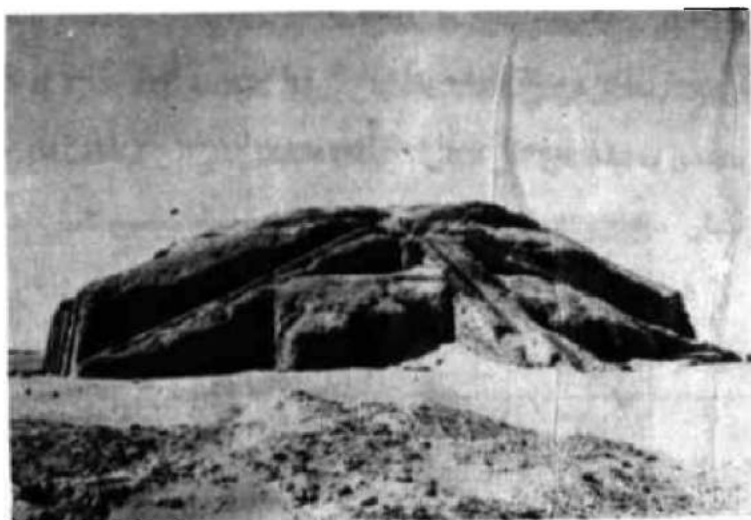


۸- قایق خورشید

هنرمند بوسیله نقوش بدن انسانی ، تصویر را به سه قسمت تقسیم نموده است .
 نوت ، خدای آسمان در بالا ، بدنش بصورت قوسی سرتاسر تصویر را گرفته است .
 گب ، خدای زمین روی زمین لمبیده و شو ، خدای جو در وسط قرار گرفته و نوت را نگهداری میکند .
 هنر قدیم مصر نموداری از نمادهاست (۱۳)

از مهمترین پدیده های سمبلیکی آنان چهار نسیم چهار جهت است به ترتیب
 نسیم شمال بمنزله گاو نر ، مشرق بمنزله باز ، جنوب بمنزله شیر و مغرب بمنزله پگ مار

نمودار میگشته است (۱۴) تفکرات کیهان‌شناسی در بین النهرین نشانه تکاملیست تدریجی از یک دوره برجسته افسانه‌ای به یک دوره متفکر و آگاه. چنین تکامل تدریجی طبیعی است که با تفاسیر متعدد و متغیر توأم است. سومری‌ها میپنداشتند که آسمان و زمین بوسیله کوهها به‌یکدیگر اتصال داشته و یک واحد کیهانی را بوجود آورده است. از این جهت زیگورات‌های خود را بشکل و هیأت کوه میساختند (عکس ۹) علاوه بر



۹- زیگورات

آن این فکر میتواند از لقب خدای جو، انلیل نیز گرفته شده باشد زیرا انلیل از فرط بزرگی به "کورگال" (۱۵) یعنی "کوه بزرگ" ملقب گردیده بود. بابلی‌ها نیز در مورد کیهان‌شناسی نظرات تقریبا "مشابهی" داشتند.



برج معروف بابل یکی از مهمترین دلائل ارتباط کیهان شناسی و هنر محسوب میگردد این برج دارای هفت طبقه و ۶۰ متر ارتفاع بوده است (تصویر ۱۱۱) بابلیان آنرا ا-تمن ان-کی (۱۶) یعنی "بتخانه بادگاری خدای آسمان و خدای زمین" میخواندند جایگاه خدای بزرگ مردوک در طبقه هفتم این برج که بنام سهورو (۱۷) خوانده میشد، قرار داشت در این طبقه که بسیار با شکوه بود گاهنان رفت و آمد داشتند (۱۸).

۱۰- برج بابل



۱۱- برج بابل

بابلیها نقشه های متعددی کشیده که ضمن ارزش های محلی جنبه جهانی آنها نیز اهمیت داشته است این نقشه ها روی الواح گلی ثبت میگردد (۱۹).

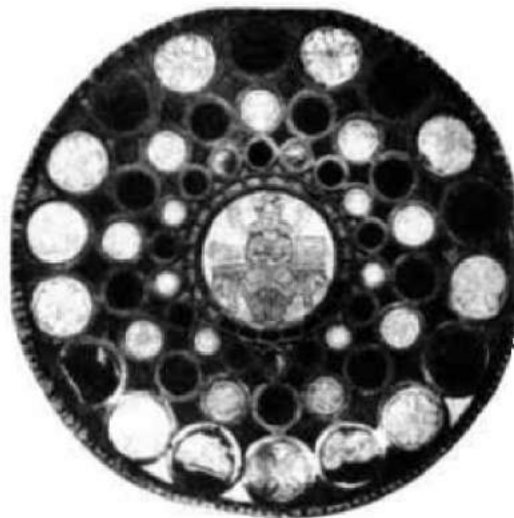
علم کیهان شناسی در ایران قدیم نیز مانند کشورهای دیگر خاورمیانه و نزدیک بهشرفت داشته و بخصوص انعکاش در هنر بسیار جالب توجه تر از آن کشورهاست .
شهرهای ایران اغلب با نقشه قبلی ساخته شده و این نقشه ها همواره برپدیدمهای کیهانی تکیه داشت .

شهر همدان و با اکتباتان قدیم دارای هفت دیوار متحدالمرکز بود . هر دوتوس مینویسد که اولین پادشاه ماد ددیوکسیس (۲۰) دستور ساختمان کاخی را بپروزی تپه ای میدهد که هفت دیوار آنرا محصور کرده بود .

این هفت دیوار هر یک داخل دیگری طوری ساخته شده بود که هر دیواری باندازه دادانه هایش از حصار بیرونی خود بلندتر بود . دیوار بیرونی بدرآزای دیوار شهر آتن یعنی در حدود ۱۴ کیلومتر بود (۲۱) گنگره های دیوار بیرونی رنگ سفید ، دیوار دوم رنگ سیاه ، سوم رنگ ارغوانی ، چهارم رنگ آبی ، پنجم رنگ نارنجی ، و گنگره های باروی ششم و هفتم ما سیم و زر اندود شده بود (۲۲) این هفت دیوار سمبل هفت آسمان است .

دیوار مرکزی که برنگ طلائی و نماد رنگ خورشید است ماوی و مسکن پادشاه است یعنی کسیکه در مرکز جهان خود نشسته و معادل خداوندی است که در مرکز همه جهان قرار دارد . شهر دارابگرداشکانی و استحکامات فیروزآباد نمونه های دیگری هستند از شهرهای ایران که بانقشه مدور بر اساس همین نمادهای کیهان شناسی ساخته شده اند (۲۳) . یکی از مهمترین آثار ساسانیان تخت سلطنت خسرو دوم است . تخت سلطنت خسرو دوم در فضائی قرار داشت که بوسیله گنبدی از طلا و فیروزه پوشیده شده بود . در این فضا جنبش و حرکات آسمان ها ، ستارگان ، بروج دوازده گانه و هفت سیاره بطریق بسیار خوش آیندی در نوسان بودند .

روایت دیگری نقل میکند که اصولاً " خود تالار در گردش بوده و حرکت مبرکده است یعنی در حقیقت همه آسمان ها ، ستارگان ، بروج دوازده گانه و سیاره ها و خود تالار با هم میچرخیده است و این بدین ترتیب تنظیم شده بود که محوری در تالار ایجاد شده و این محور بوسیله اسبان متعددی به حرکت آمده و بالنتیجه تالار را میچرخاند. تالار سلطنتی خسرو بنام " آسمان " معروف بوده و نظیر آن در هنر ساسانیان فراوان وجود داشته است (۲۴) .



۱۲ - جام خسرو

افکار کیهان شناسی بر روی هنرهای کوچک نیز تاثیر گذارده و آن کاملاً " در " جام خسرو " در کابینه مدال ها (۲۵) در پاریس منعکس گردیده است (تصویر ۱۲) در مرکز این جام شاهنشاه ساسانی بر روی تخت سلطنت که بوسیله دوا سب نگهداری میشود جلوس کرده است .

بر روی سر شاهنشاه هلالی ملاحظه گشته که بر روی آن زمین بشکل گلوله ای ظاهر گردیده است . در اطراف آن حلقه اصلی ستارگان و دیگر کرات آسمانی نیز ملاحظه میگردند



جام نقره ای که در قزوین پیدا شده و اکنون در موزه ایران باستان است و همچنین جام دیگری از نقره که در موزه ارمیتاژ لنین گراد است و در کلیموا (۲۶) پیدا شده است (تصویر ۱۳) و دهها جام دیگر حاکی از انعکاس افکار کیهان شناسی در هنر ایران است (۲۷) .

۱۳ - جام کلیموا

در غرب رومیها اولین ملتی بودند که به مسائل انعکاس کیهان شناسی در هنر توجه کردند آنان در موزائیک های کف اطاق و بانقاشی سقف پدیده های کیهانی را منعکس میکردند



در کارتاژ شاید در حدود سال ۲۴۸ میلادی موزائیکهایی ساخته شد، که بر روی آن چهار فصل نمودار گردیده بود (تصویر ۱۴) موزائیک ها بوسیله حاشیه های مستطیل شکل و دواپس متحدهالمرکز عضوبندی شده و در وسط دایره مرکزی پیکری بر تخت نشسته است. این پیکر دست راست را بلند کرده و بنظر میرسد که دایره بزرگتر را میخواهد بچرخاند.

۱۴ - موزائیکی از کارتاژ

درون این دایره ۱۲ پیکر ملاحظه میگردد که ۱۲ ماه را مشخص مینماید. در چهار گوشه بیرون دایره بزرگتر، یعنی در حقیقت درون زوایای مستطیل کوچکتر چهار فصل به شکل انسان هائی که بر روی تختی نشسته اند، نشان داده شده است. در سه طرف حاشیه مستطیل بزرگتر، حیوانات را ملاحظه میکنیم که مابین گیاهان، از جلو، رو به داخل مستطیل قرار گرفته اند. حاشیه تحتانی مستطیل کاملاً "از شرق تقلید شده و حیواناتی را نشان میدهد که رو در روی یکدیگر و یک گیاه در بین آنها قرار گرفته است. در این حاشیه حیواناتی از قبیل گاو، گوزن، شیر، پلنگ، خوک،

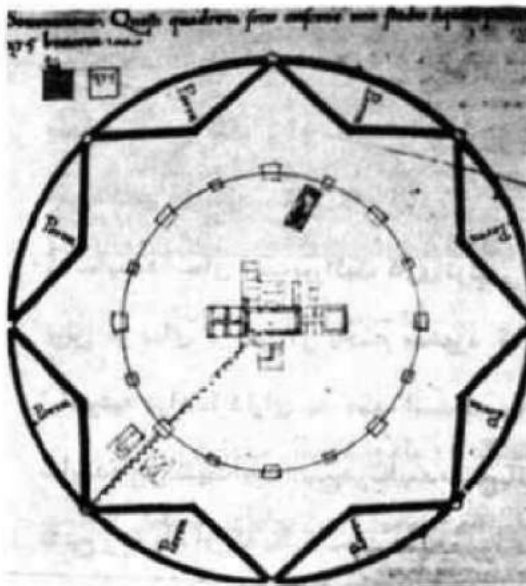
خرس، بز، اسب و غیره ملاحظه میگردند که مسلماً "اشاره ای به موقعیت بهشتی جهان دیگر است که در آن انواع حیوانات وحشی رام شده، صلح جو و آرامش طلب در کنار یکدیگر قرار گرفته اند (۲۸) .

در قرون بعدی غرب زیر نفوذ مسیحیت پدیده های کیهانی را استعاره مانند در هنر خود منعکس میکند .

مابین قرون چهارم تا هفتم میلادی مذهب یون تقریباً " یک فرمولی برای بناهای مذهبی یعنی خانه خدا پیدا کرده که بیشتر ارتباط نمادگونه با کیهان داشت . گنبد های کم ارتفاع آنان سپس در قرون بعدی از معماری شرق نفوذ گرفته و بلندتر گشته و بالنتیجه بهتر توانست کیهان را منعکس کند . در این بناها فقط گنبد نیست که آسمان را منعکس میکند بلکه تمام ساختمان کلیسا بمنزله یک جهان کوچک تصور شده است . نمونه کامل این نوع بنا کلیسای ایاصوفیه در ادسا است . در این کلیسا علاوه بر گنبد که نماینده آسمان است موزائیک کاری تزئینی داخل آن ستارگان را نشان داده و چهار قوس در نمای داخلی آن به چشم میخورد که نماینده چهار گوشه جهانست . کلیسای ایاصوفیه در ادسا دارای سه جبهه است که نماینده تثلیث و تابش نور از سه پنجره آن نماینده رمز تثلیث است . پنج در نماینده پنج باگروه ، ستون ها علامت حواریون و یارسلان مسیح و نه پله ای که بطرف تخت مسیح میرود علامت نه کر (جای ویژه دسته سرود خوانان کلیسا) فرشتگان است . در باپستری (بنای غسل تعمید) بنای سانتا کاترینا در راونا که در حدود سال ۴۵۰ میلادی ساخته شده گنبدی ملاحظه میگردد که از داخل بوسیله موزائیک تزئین گردیده است . در اطراف مدال یون مرکزی این نمای داخلی که غسل تعمید مسیح را نشان میدهد دو حلقه دایره متحد المركز قرار گرفته که مستقل از یکدیگر در دایره فوقانی ۱۲ پیکر با شکوه حواریون مسیح دیده میشود که با رنگهای آبی تند از زمینه سبز جدا گردیده و مابین بوته های آکانتوس قرار گرفته اند . در اینجا در

حقیقت بهشت سملیزه شده که در آن حواریون مسیح در لباس فلاسفه در گردشند (۲۹).
 این تصویر با موزائیک کارتاز ارتباط کامل داشته و تحت تاثیر آن قرار گرفته است.
 تصویر حواریون مسیح در اینجا درست همان تصویر ماههاست که بصورت انسانی در
 دایره ای در موزائیک های کارتاز نقش گردیده است.

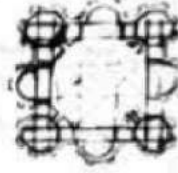
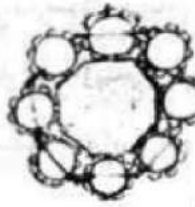
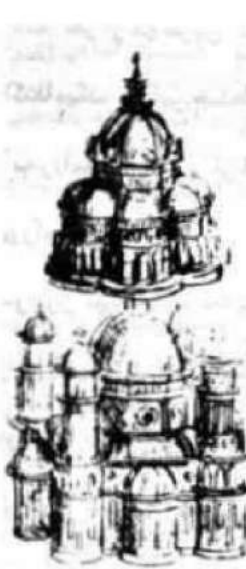
این نمایش نمادها به همین طریق راه تکامل بهموده و سرتاسر قرون وسطی را گرفته
 و سپس به رنسانس میرسد. در دوره رنسانس لئوناردو داوینچی و بخصوص فیلاتره (۳۰)
 بمسائل کیهانی در هنر توجه خاص میذول میدارند.



۱۵ - نقشه شهر اسفوزیندها.

فیلاتره در کتاب معماری خود
 نقشه شهری را نشان میدهد که از
 ترکیب دو مربع یک ستاره بوجود آمده
 که در داخل دایره ای قرار گرفته است
 (تصویر ۱۵) البته خود این نقشه
 نمونه ای از موزائیک های دوره آنتیک
 است که فیلاتره آن را برای نقشه یک شهر
 پیشنهاد مینماید. این مربع ها،
 چهارباد، چهارفصل، چهار گوشه جهان
 را منعکس میکند.

نقشه شهر اسفوزیندها (۳۱) از فیلاتره بصورت نقشه ایده آل در دوره رنسانس درآمد
 و در بعضی از تاسیسات نظامی شهرها از آن استفاده گردید.



لئوناردو در طراحی کلیساها با محور تقارن مرکزی (۳۲) مسائل کیهانی را طرف توجه قرار داده است (تصویر ۱۶) در اینجا اطراف یک فضای اصلی مدور را ابعاد نگاههای کوچکتری فرا گرفته است .

۱۶ - طرحی از لئوناردو

در دوره رنسانس ایتالیا معماران معروف دیگری چون آلبرتی (۳۳) پالادیو (۳۴) و دیگران سعی میکردند که بناهای خود را در ارتباط با کیهان بسازند ولی کوشش آنان بیشتر در جهت علمی قضا یا دور میرد یعنی اینکه دیگر شکل های کیهانی زیاد مورد توجه نبود بلکه روابط صحیح هندسی ما بین آنها بیشتر توجه را جلب میکرد .

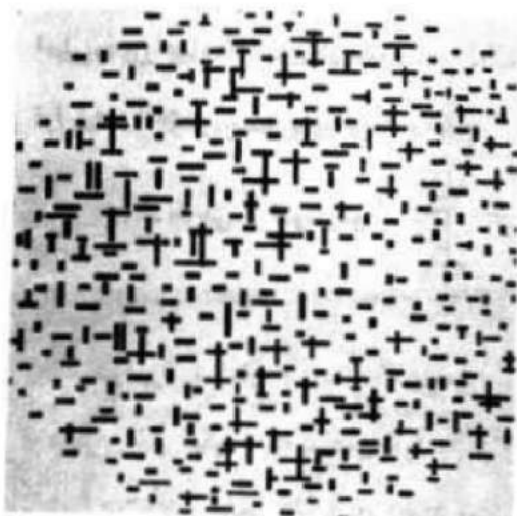
در دوره های بعد از رنسانس ، باروک و روکوکو و معماری تاریخی قرن نوزدهم روابط کیهان شناسی و هنر ادامه یافت ولی چندان فعالیتی نشان نداد (۳۵) .

در معماری قرن بیستم مسائل سمبلیکی بهمان طریقه دوره کهن در شکل های مختلف خود تظاهر کرد و از طرف دیگر با سفر به کره ماه اصولاً " معماری فضائی و کیهانی بوجود آمد .

پروژه فرانک لویدرایت (۳۶) در پتربورگ (۳۷) تا اندازه ای مسائل کیهانی را بصورت سمبلیکی منعکس میسازد . ردولف اشتاینر نیز پدیده های کیهانی را در کارهای خود مطرح میسازد

ارتباط کیهان شناسی و انعکاس آن در شاخه های دیگر هنر چون نقاشی و گرافیک بعد وفور دیده میشود و در اینجا من دیگر راجع به آن بحثی نخواهم کرد فقط بذکر

چند نفر از مهمترین نقاشانی که مسائل کیهانی را در کارهای خود منعکس نموده اند
 اکتفامیکنم. از این جمله اند لئوناردو داوینچی، تین تورتو (۳۸)، پیتروداکورتونا (۳۹)،
 آندریا پورو (۴۰)، از ایتالیا شبها و تعداد زیادی از هنرمندان دوره باروک شمال اروپا
 و پروکوکوی آلمان.



در قرن بیستم نیز نقاشان ارتباط خود
 را با کیهان شناسی حفظ کردند.
 موندریان (تصویر ۱۷) رابطه اجباری
 کرات و کنترل اجباری آنها بوسیله
 یکدیگر را در کارهای خود بیان میدارد
 (۴۱)

۱۷ - کمپوزیسیون
 " با اضافه و منها "

مقصود از بحث فوق و ارتباط کیهان شناسی و هنر و انعکاس آن اینست که مدلل
 دارم که چرا تصویر کورش کبیر در کتب کیهان شناسی اروپا آمده است .
 همانطوریکه در فصول پیش نیز ذکر شد از نظر اغلب ملل متمدن قدیم، جهان را چهار
 گوشه بوده است که هر یک را پادشاهی سمبلیزه میکردند است یکی از این چهار گوشه
 سرزمین ایران است که پادشاه شهرش کورش کبیر نماینده و نمودار آن بود. کشورهای
 دیگر عبارت بودند از آشور، یونان و روم که درباره آنها در صفحات بعد باز صحبت
 خواهم داشت .

بر روی صفحه اول کتاب سباستین مونستر همانطوریکه ذکر گردید چهار پادشاه
 چهار گوشه جهان منعکس گردیده است. سمت راست تصویر پادشاهان یونان و روم و سمت
 چپ تصویر پادشاهان آشور و ایران (تصویر ۷) .

لباس و اندام کورش کبیر در این تصویر کاملاً " خیالیست . هنرمند لباس وی را از لباس همعصران خود در ایران دوره پادشاهان صفویه تقلید کرده است . در دست چپ کورش سپری مشاهده میگردد که بر روی آن همان تصویر خرسی که از نظر تورات نماد امپراطوری کورش کبیر بود نقش گردیده است .

در رابطه با چهار سلطان چهار گوشه عالم مدرک دیگری در دست است که در دوره روکوکو ، قرن هجدهم اروپا ساخته شده است .

یک حکاکی روی مس از کالی (۲۲) از روی طرح بوهان هاید (۲۴) بنام " پادشاه ایران " (۲۴) که در حدود سال ۱۷۶۰ ساخته شده (تصویر ۱۸) یک روگای (۲۵) یا صدف تزئین شده را نشان میدهد که در سمت راست آن بهکری با لباس نیمه شرقی ملاحظه میگردد مقصود از این بهکر محتلاً " کورش کبیر بوده و همانطوریکه ملاحظه شدهیات وی با سبک روکوکو آمیخته و در حقیقت بهکری خیالی از وی بوجود آمده است .



۱۸ - پادشاه ایران

صفحه ۸۲

در سال ۱۵۳۲ یک کنده کاری روی چوب ساخته شد. این اثر در فصل دانیال

کتاب عهد عتیق در سال ۱۵۴۵ در ماگدبورگ به چاپ رسید (تصویر ۱۹)



۱۹ - نمودار قلمرو ایران از نظر تورات و دانشمندان غرب

در این کنده کاری چهار حیوان مشاهده میگردند که مطابق کتاب مقدس نماینده چهار

گوشه جهان هستند. حیوان سمت راست، پائین، نماد قلمرو ایران است.



ولفگانگ کیلیان در سال ۱۶۲۳

در ارتباط با چهار گوشه جهان گزاروی

ساخت که تصویر سمت چپ، پائین

آن خرسی را نشان میدهد که مطابق

با کتاب عهد عتیق قلمرو ایران را

مشخص میدارد (تصویر ۲۰)

۲۰ - نمودار قلمرو ایران

از نظر تورات و

دانشمندان غرب

نمونه بسیار مشخص و عالی ارتباط پدیده های کیهانی و نماد های امپراطوری های
چهار گوشه جهان با هنر در تصویر ملشارکوسل (۴۶) بخوبی منعکس گردیده است
(تصویر ۲۱)



۲۱ - نمادهای چهار گوشه جهان

این حکاکی روی مس که در سال ۱۶۷۳ بوجود آمده است عقاید حکمای قرون پنجم تا
اول پیش از میلاد را در باره مسائل کیهانی و امپراطوریهها که در کتاب عهد عتیق
انعکاس یافته بیان میدارد. در کتاب دانیال نبی آمده است:

” در عالم روپادیدم که ناگاه چهار باد آسمان بر روی دریای عظیم تاختند.
و چهار وحشی بزرگ که مخالف یکدیگر بودند از دریا بیرون آمدند. اول آنها مثل
شیر بود بالهای عقاب داشت و من نظر کردم تا بالهایش کنده گردیده و او از زمین
برداشته شده بر پاهای خود مثل انسان قرار داده گشت و دل انسان باو داده شد.
و اینک وحشی دوم دیگر مثل خرسی بود و بر یکطرف خود بلند شد و در دهانش در
میان داندانهایش سه دنده بود و ویرا چنین گفتند برخیز و گوشت بسیار بخور. بعد
از آن نگریستم و اینک دیگری مثل پلنگ بود که بر پشتش چهار بال مرغ داشت و این
وحشی چهار سر داشت و سلطنت باو داده شد بعد از آن در رویاهای شب نظر کردم

و اینک وحشی چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زورآور بود و دندانهای بزرگ آهنین داشت و باقی مانده را میخورد و پاره پاره میکرد و بهایهای خویش پایمال مینمود و مخالف همه وحوشیکه قبل از او بودند بوده و ده شاخ داشت و بیکی از حاضرین نزدیک شده حقیقت این همه امور را از وی پرسیدم و او بمن تکلم نموده و تفسیر امور را برای من بیان کرد که این وحوش عظیمیکه (عدد) ایشان چهار راست چهار پادشاه میباشد که از زمین خواهند برخاست " (۴۷)

همانطوریکه ملاحظه گردید این تصویر انعکاسی است کاملاً " تمثیلی از چهار گوشه جهان در هنر " چهار باد آسمان " در زوایای سمت چپ و راست هر یک بوسیله سر بچه انسانی که در حال دمیدن است و همچنین سطوح مورب باریک مثلث شکلی مشخص گردیده و حیواناتی که در اینجا آمده از راست بچپ مشخص کننده امپراطوریهای آشور (۴۸)، ایران (۴۹)، یونان (۵۰) و روم (۵۱) میباشد (۵۲)

در خاتمه این فصل میخواهم متذکر شوم تصویری که از یک حیوان در کتاب سال ۱۶۲۸ سباستین مونستر آمده است (تصویر ۲۲) همین تصویر خرس فوق الذکر باید باشد (۵۳)



۲۲ - نمودار قلمرو ایران از نظر تورات و دانشمندان غرب

ملاحظات

۱ - لغت معادل کیهان شناسی در زبانهای خارجی Kosmographie میباشد که شرح و بسط جهان است

۲ - در کیهان شناسی های غرب اگر تحقیق بیشتری شود مسلماً "به مواد جدیدتری برخورد خواهیم نمود"

۳ - Kartographie علم نقشه کشی است

۴ - ر ک - ب - ف - م - ش ۲۸

۵ - Frontispiz

۶ - M. Merian

۷ - اینک افسانه خلقت را از نظر ملل قدیمی بازگو میکنم .

مصریان هر یک از عناصر کیهانی را بصورت انسانی جلوه گر میساختند .

نون Nun اولین خدائی است که خدایان دیگر از او زاده شده اند . اولین خدائی که

از وی زائیده شد آتوم Atum خدای خالق خورشید میباشد . از آتوم شو Shu

خدای جو و تف نوت Tefnut الهه رطوبت و با آب بوجود میآید . از دو خدائی

اخیر فرزندان بوجود میآید که نوت Nut خدای آسمان و گب Geb خدای

زمین هستند

ر ک - ب - ف - م - ش ۲۹ - ص ۸۴۷

سومریان معتقد بودند که جهان از ابتدا دریای لایزالی بوده است . از این

دریا کوهی برمیافزاید که از آن زمین و آسمان که بیکدیگر پیوسته اند بوجود میآید .

و از اینجهت آنها جهان را آن - کی ، یعنی زمین - آسمان ، مینامیدند . طبق عقاید

سومریان زمین سطحی است هموار و آسمان فضائی توخالی که مانند جسم سخت گنبد

شکلی زمین را احاطه کرده است از آنجائیکه خدایان را به صورت بشر می‌پنداشتند
 آن ، یعنی آسمان ، نیروکی یعنی زمین ، ماده بود و از آمیزش این دو انلیل
 خدای جو پدید آمد . انلیل بزرگترین خدای سومریست و همین ماده که دارای حرکت
 و انبساط بوده و باد ، جو و یا هوا خوانده میشود آسمان را از زمین جدا ساخت . خورشید
 و ماه و ستارگان همه از همین ماده "جو" ساخته شده اند . الحاق و پیوستگی "انلیل"
 با "کی" یعنی "هوا" با مادرش "زمین" موقعیت را برای پیدایش زندگی روی زمین
 فراهم ساخت یعنی انسان حیوان و گیاه آفریده شد و مدنیت با به عرصه وجود نهاد
 رگ - ب - ف - م - ش - ۱۷ - ص - ۹۵ - تا ۱۰۵

بابلیان درباره افسانه خلقت در الواح خود مطالبی را بیان داشته که خلاصه آن چنین
 است ؛ در ابتدای عالم دو پدیده ابدی وجود داشته است . یکی "آپسو" خدای آب
 شیرین و دیگری "تیامت" خدای مادینه که بشکل اژدها و مالک اقیانوس های شور بود .
 از آمیزش این دو آب ، خدایان دیگر بوجود آمدند .

خدایان جدید طالب نظم و آشفتنگی در هراس بودند ولی در مقابل "تیامت"
 نتوانستند مقاومت نمایند . در این میان مردوک فرزند خدای انا که یکی از
 خدایان دریائی بود بهنگ کانگو شوهر سردار لشکر تیامت برخاسته (خدای انا بشر
 را از خون کانگو شوهر اژدها که با گل زمین آغشته شده بود خلق کرد) و عاقبت بر
 الهه تیامت غالب شد و دوازده عفریت که در لشکر تیامت بودند همه را اسیر ساخت
 و در ستاره های آسمان زندانی کرد . از اینجا اسامی دوازده موجود آسمانی که لقب
 دوازده برج نجوم ثوابت در منطقه البروج گردید بوجود آمد و این اسامی هنوز بر
 زبانهاست

رگ - ب - ف - م - ش - ۱۴ - ص - ۱۷۵

بطور کلی جهان بنظر بابلیها تشکیل شده از دو صفحه بسیار وسیع و عظیم (زمین و آسمان) که بوسیله جو و یا کوهها از یکدیگر جدا نگاه داشته شده و بوسیله دریا احاطه گردیده است .

Kidinnu - ۸

۹ - رک - ب - ف - م - ش - ۱۴ - ص ۲۲۵

۱۰ - مهمترین سند کیهان شناسی بین النهرین انوماالیش *Enuma elish* یعنی "حماسه خلقت" نام دارد. آنطوریکه از این سند استفاد میشود اولین قدم خلقت شامل تفکیک آبهای شیرین و نمکین بوده است در نتیجه این تفکیک مرزهای آسمان و زمین قطعی گردید و هر دو بصورت جفت *Anshar* آنشار خدای آسمان و *Kishar* کیشار خدای زمین درآمدند. البته علمای مذهب شناسی وجوه دیگری نیز برای خدایان زمین و آسمان قائل شده اند.

رک - ب - ف - م - ش - ۲۲ - ص ۸۳۷ تا ۸۳۹

۱۱ - بطوریکه از کتاب مقدس برمیآید در بنای معبد سلیمان این نظریات رعایت گردیده است .

۱۲ - *Allegori* عبارت از تجسم تصویری اسامی معنی است یعنی هنرمند

مفاهیمی را که لمس شدنی نیستند بوسیله تصویر نمایان میسازد

۱۳ - مهمترین عنصر کیهانی در هنر قدیم مصر خورشید است که معمولاً " بمنزله

انسانی (گاهی اوقات بدن انسان ، سرباز و یا گوساله طلائی) نمودار گشته و الهه

" *Re* و یا " ره " *Re* نامیده میشود. در مقابل خورشید و یا خدای " را " قدرت

تاریکی که بوسیله خدای تاریکی *Apothis* آپوفیس رهبری میگردد، قرار گرفته

است .

در درجه بندی عناصر کیهانی که بصورت آدمی نمودار میگردد خدای ماه آپوه

IOH اهمیت کمتری دارد .

مهمترین کره آسمانی در مصر قدیم سیریوس *siarius* بود زیرا که، هنگامیکه این ستاره در بلندترین نقطه خود در آسمان قرار میگرفت معادف با زمان طغیان سالبانه رود نیل میشد. این کره گاهی بمنزله الهه ایسیس و زمانی بمنزله یک گاو ماده در هنر مصر ظاهر میگرددیده است .

رک - ب - ف - م - ش ۲۹

Kur-gal - ۱۵

E-Temen-an-ki - ۱۶

Sahuru - ۱۷

۱۸ - این گاهن هر شب دختر بسیار زیبایی را از میان شهریان انتخاب میکردند و به طبقه هفتم برج میبردند و میگفتند که مردوک بت بزرگ باوی همبستر میگردد .

رک - ب - ف - م - ش ۲۷ - ص ۵۵۹ و ۵۱۹ و همچنین به ش ۵۷ - ص ۳۲۶ و ۳۲۱

۱۹ - یکی از ارزنده ترین سندهای تاریخ شهرسازی نقشه شهر "نیپور" مرکز

تمدن سومر بر روی لوحه ایست با اندازه ۱۸x۲۱ سانتیمتر . شهر نیپور *Nippur* در ساحل فرات قرار داشته و مرکز بلاد سومریها در شمال بابل و عبادتگاه مهم خدای انلیل بوده است . این نقشه کک موثری به باستان شناسان در حفريات آنان نموده است . در نقشه نیپور معابد و بناهای مهم و پارک شهر برج و باروها و دروازه ها و همچنین پدیده های طبیعی مانند رودخانه ها و انهار حک گردیده است . این نقشه با مهارت و دقت تمام در حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد کشیده شده و باستان شناسان پس از تطبیق با محل نتیجه گرفتند که در این نقشه تقریباً " هیچگونه اشتباهی رخ نداده است . البته در ترسیم نقشه چهار جهت اصلی ۴۵ درجه مایل شده است .

عمارات ، رودخانه ها و دروازه های شهر نیپور به دو زبان سومری و اکدی روی

نقشه توضیح داده شده است . بیشتر باروها و دروازه های شهر مورد نظر نقشه کش باستانی بوده و نقشه تنها جنبه جغرافیائی نداشته بلکه جنبه شهرسازی آن شاید بیشتر باشد و گویا این نقشه بیشتر بخاطر جنبه های دفاعی کشیده شده است . در زیر توضیحاتی آورده میشود که روی نقشه شماره گذاری گردیده است .

۱- "انلیل کی En - III - Ki نام محلی است یعنی جایگاه انلیل "منظور محلی است که انلیل خدای بزرگ در آن زندگی میکند

۲- "اکور" که "خانه کوهستانی" معنی میدهد و یکی از مشهورترین معابد انلیل است

۳- "کی - اور" که در نزدیکی "اکور" واقع شده و بمعقیده سومریان مسائل مربوط به جهان زیرین در این معبد اهمیت بسزائی دارد .

۴- "اینگینا" نام عمارت باروداری است

۵- "کیری شاد" که معنی "باغ مرکز شهر" را داده و در گوشه جنوب غربی واقع شده است

۶- "اشماخ" معبدی است که معنی "بقعه عالی" میدهد

۷- "بورانون" رود فرات است که در جنوب غربی شهر قرار گرفته

۸- رودخانه "ننبردو" در شمال غربی شهر

۹- رودخانه "ادشاورو" یعنی "رودخانه وسط شهر" که اکنون بنام "شط انلیل" معروف است

۱۰- کاکال موسوکاتیم **Kagal, Musukkatim** " یعنی "دروازه ناپاکبهای جنسی" در جنوب غربی

۱۱- کاکال ماه **Kagal, Mah** " یعنی "دروازه والا" در جنوب غربی

۱۲- "کاکال گولا **Kagal Gula** " یعنی دروازه بزرگ" در جنوب غربی

۱۳- کاکال ننا *Kagal Nanna* دروازه الهه "ننا" (ننا اسم سومری
خدای ماه است) در جنوب شرقی.

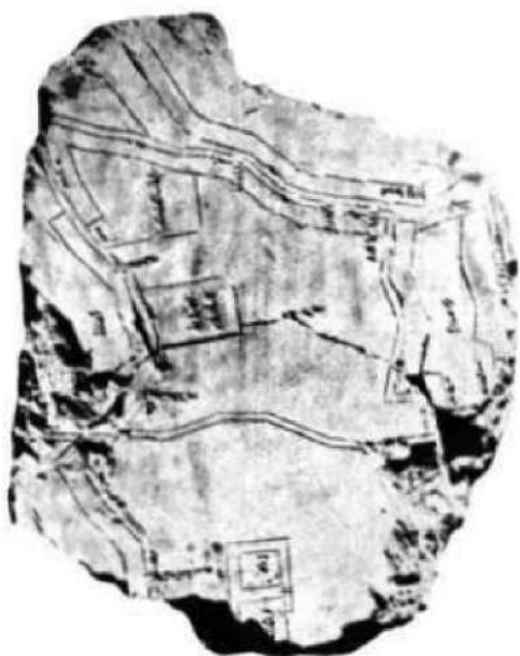
۱۴- کاکال اورک *Kagal Uruk* یعنی دروازه اورک (یکی از شهرهای
مهم سومریها اورک است) در جنوب شرقی

۱۵- کاکال اگبریش "یعنی" دروازه مقابل اور" در جنوب شرقی.

۱۶- کاکال نرگال *Kagal Nergal* "یعنی" دروازه نرگال" (نرگال
خدای جهان زیرین است) در باروی شمال غربی

۱۷- "خرتیم" یعنی خندقی است که به موازات باروی جنوب شرقی کنده شده است.

۱۸- "خرتیم" خندقی دیگر بموازات باروی جنوب شرقی



اندازه های این نقشه اکثراً
درست و برحسب واحد اندازه گیری
سومری "گار" *gar* "تنظیم گردیده
(البته در این نقشه اندازه های دیگر
نیز بکار برده شده است) هرگار برابر
با ۱۲ دراعو در حدود ۲۰ پا است از
اینجهت برای مثال پهنای "اینکینا"
که باسه واحدده تائی نشان داده شده
۳۰ گار و با ۶۰۰ پا است (تصویر ۲۳)

۲۳- نقشه شهر نینوود

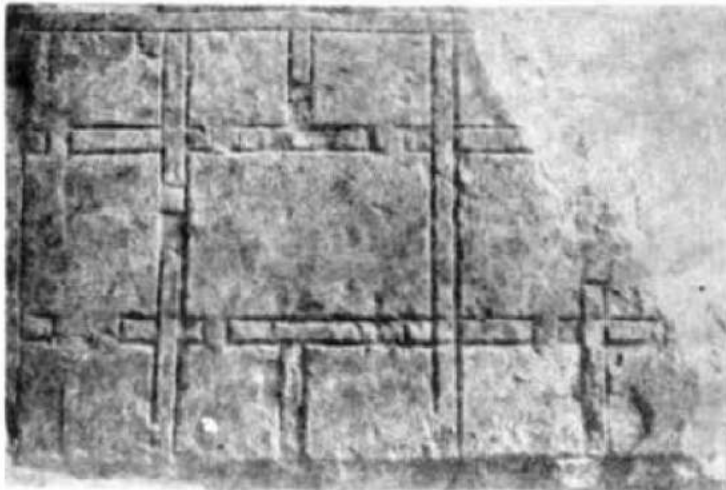


۱۹- علمای بابلی نقشه‌های متعدد دیگری نیز کشیده اند از آن جمله نقشه جهان است بر روی این نقشه دریا، خشکی، کوهها و رودها و همچنین طرق و شوارع عمده نقش گردیده و شرح شده است (تصویر ۲۴)

۲۴- نقشه جهان

بابلیها نقشه های ساختمانی نیز داشته یعنی ابتدا نقشه ساختمان را کشیده و سپس بانجام آن می پرداختند یک لوح کلی از بابل نقشه ساختمانی را نمودار میسازد (عکس ۲۵)

برای همه این قسمت رک - ب - ف - م - ش ۱۴ و همچنین ش ۱۷ - ص ۲۹۰ تا ۲۹۵



۲۵- نقشه یک ساختمان

Deiocos - ۲۰

۲۱- ر ک - ب - ف - م - ش ۲۶ - ص ۱۳۱

۲۲- ر ک - ب - ف - م - ش ۹۸ - ص ۵۰۷ تا ۵۰۸

۲۳- ر ک - ب - ف - م - ش ۳۵ - ص ۸۳۹

۲۴- ر ک - ب - ف - م - ش ۲۵ - ص ۸۴۰

Cabinet des Medailles - ۲۵

Klimova - ۲۶

۲۷- در فرهنگهای برهمنی ، بودائی و دیگر فرهنگ های آسیای جنوب شرقی مسئله کیهان شناسی و انعکاس آن در هنر شهابت نامی بهکد برگرداشته و بصورت واحدی درآمده است . بعقیده آنان جهان بصورت یک کره و بایک تخم مرغی است که بدو قسمت مساوی تقسیم میگردد زمین بصورت یک صفحه و بوسیله اقبانوسها احاطه شده و درست در نقطه وسطی رطاق آسمان قرار گرفته و به چهار مربع در چهار جهت تقسیم گردیده است . در مرکز زمین کوه بزرگی است (هیمالیا) که مسلط به تمام زمین است . اطراف این کوه ستارگان هستند که هر یک روی مدار متحدالمركزی در حرکتند .

برهمنی ها و بودائی ها چهار رنگ را نماد چهار جهت اصلی میپنداشتند و یک رنگ بیشتر از همه در آسیای مرکزی و آسیای شرقی مورد توجه بود که در تصویر شناسی آنان نقش موثری را ایفا مینماید و آن شاید قهوه‌ای باشد .

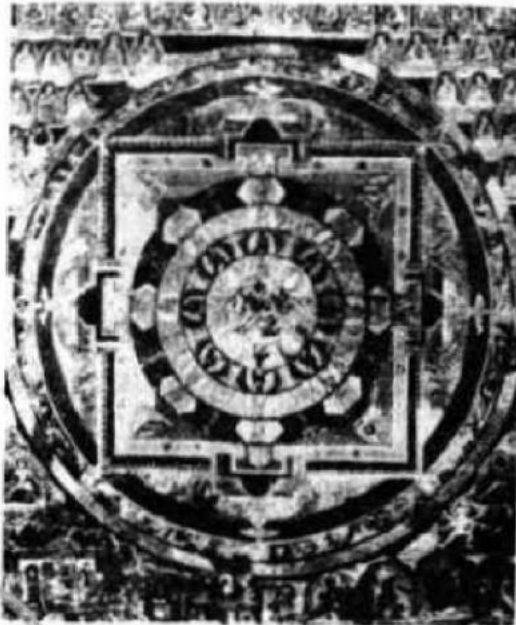
در فرهنگهای هندی دوآلسم ، "دوگانگی" خاصی بچشم میخورد . دنیای بالا و دنیای پائین که ماهین روشنائی و تاریکی قرار گرفته است . و جهان آسمانها ، جهان بالا ، منطقه ستاره ها و روشنائی خانه خدایان و آخرین پناهگاه معصومین است . جهان پائین ، ورطه و با دوزخ و منطقه تاریکی است که جایگاه شیاطین و گناهکاران محسوب میگردد .

همه افکار فوق روی نقشه های جغرافیائی و با روی میناتورهای هندی منعکس گردیده است در سببری ساختمان چادرهای اقوام بدوی تباین زمین و آسمان را از یک طرف و جز؛ لاینفک بودن یکدیگر آنها را از طرف دیگر بیان میکند . معابد (Pagoda) چینی که بصورت چند اشکوب رویهم قرار گرفته فکر طبقات متعدد کرات و آسمانها را بیان میدارد . یکی از مهمترین بناهای جهانی که نماد کیهان شناسی است معبد آسمان در پکن میباشد .



در جاوه جنوب شرقی آسیا در بوروبودور Borobudur معابدی ساخته اند که کوه را که بمقیده آنان محور گیتی است نمودار میسازد (تصویر ۲۶)

۲۶ - معبدی در جاوه



برروی یک قطعه پارچه ابریشمی از ماندالا Mandala در تبت استخوان بندی جهان نقاشی شده است (عکس ۲۷)

روی این پارچه بیکرهای متعددی دیده میشود که روحشان راه جهان القا مینمایند در تأیید این بیکرهای داخل دوایر اندیشمندانی هستند که میخواهند خود را با جوهر اولیه جهان

۲۷ - یک قطعه پارچه ابریشمی نقاشی شده

که در دایره مرکزی نمودار شده ترکیب نمایند .
 در خوارزم در شهر قدیمی کوی کریلگان قلعه Koykrylgan Kale اردوگاهی
 پیداشده (عکس ۲۸) که شاید متعلق به لشکریان آشور بوده است . در ساختمان این
 قلعه نیز افکار کیهان شناسی رعایت گردیده است
 برای همه مطالب فوق رک - ب - ف - م - ش ۲۵ و ۵۸ و ۶۰



۲۸ - اردوگاه کوی کریلگان قلعه

۲۸ - رک - ب - ف - م - ش ۲۸ - ص ۷۲ تا ۷۵

۲۹ - رک - ب - ف - م - ش ۲۸ - ص ۹۷

۳۰ - Filarete

۳۱ - Sforzinda

۳۲ - رک - ب - ف - م - ش ۲۳

۳۳ - Alberti

۳۴ - Palladio

۳۵ - اغلب فرهنگهای ابتدائی روابط کیهان شناسی و هنر را بوسیله نمادهای
 هر قوم بیان داشتهاند . مارآتشن که درنمای داخلی معبد شهر مکزیکو ملاحظه میگردد

معرف خورشید است . در همان شهر هرمی ملاحظه میگردد که دارای ۳۶۵ پنجره است که علامت روزهای سال است . این هرم بنام تاجین Tajin معروف است در بامبارا Bombara در مالی Mali گلیم هائی میساختند که شطرنجی بوده و چهار خانه های نیلی و سفید رنگ آن بطور نامنظمی بافته شده است (تصویر ۲۹)



طریقه کنار هم قرار دادن چهارخانه های این گلیم بطور دقیق یک سیستم پیچیده نظم ستارگان را در صورت فلکی بهان کرده و همچنین پدیده های جوی مانند باران ، رعدوبرق و قوس قزح و غیره را نمایش میدهد

رک - ب - ف - م - ش ۵۸

۲۹ - گلیم شطرنجی

۳۶ - پروزه Golden Triangle

۳۷ - Pittsburgh

۳۸ - Tintoretto

۳۹ - Pietro da Cortona

۴۰ - Andrea Pozzo

۴۱ - کوپه کا نقاش چک نیز مسائل کیهانی را در اوائل قرن بیستم مطرح میدارد

۴۲ - calle

Johann Gottgr. Haidt — ۲۲

Monarchia Persica — ۲۲

۲۵- روکای Rocaille نمونه بارز سبک روکوکو درحقیقت موتیف اصلی

آن محسوب میگردد. سبک روکوکو بعد از باروک اغلب صحنه های هنری اروپا را فرا گرفته و حوزه فعالیت زمانیش مابین ۱۷۳۰ و ۱۷۸۰ میباشد

Melchior Kuesel — ۴۶

۴۷- ر ک - ب - ف - م - ش - ۲۵ - ص ۱۲۹۸ تا ۱۲۹۹. در اینجا باید متذکر

گردم که اصل فلسفه چهارگوشه از نظر مذهبیهون کتاب عهد عتیق اینطور تفسیر میشود که در مقابل امپراطوری و یا جهان الهی و آسمانی یک جهان دنیوی نیز بر روی زمین قرار دارد این جهان زمینی به چهار گوشه و یا چهار امپراطوری تقسیم میگردد که عبارت از امپراطوری های آشور، ایران، یونان و روم و یا بقولی سه امپراطوری بابل (کده) - ماد و پارس - و یونان میباشد که بعدها امپراطوری چهارمی بآن اضافه میشود .

همه این امپراطوری ها بوسیله امپراطوری چهارمی از بین خواهند رفت و آن امپراطوری چهارمی نیز مطابق نظر مذهبیهون کتاب عهد عتیق بوسیله امپراطوری الهی و یا آسمانی از بین خواهد رفت و جهان زیر نظر آسمان (مقصود خداوند است) اداره خواهد شد

Asyria — ۴۸

Persia — ۴۹

Gracia — ۵۰

Roma — ۵۱

۵۲ - در اینجا از دوست و همکار محترم آقای دکتر هوبرت فن گال Dr. Hubert Von Gall از شعبه انستیتو باستانشناسی آلمان در تهران بخاطر همکاری با ارزششان در جهت روشن نمودن مسئله اله گوری خرس بمنزله امپراطوری کوروش کبیر تشکر مینمایم .

ضمناً با کمک کتابی که پدر بزرگ ایشان نوشته اند دریافتیم که مسئله چهار گوشه جهان ابتدا در دینکارت زردشت آمده و بعدها تمدن های دیگر از آن اقتباس کرده اند علاوه بر آن از نظر تمدن های بین النهرین فقط سه جهان وجود داشته که عبارت بودند از امپراطوری کلدی (بابل) امپراطوری مادها و پارسها و امپراطوری یونان و سپس جهان چهارمی مطابق ادبیات ایران بآن اضافه گردید . بعدها اروپائیان این امپراطوری چهارم را که در کتاب دانیال نیز درباره اش سخن رفته است مطابق با امپراطوری روم دانستند . و این سخن را از کتاب دانیال نمیتوان استنتاج نمود زیرا کتاب دانیال در سال های ۱۶۴/۱۶۵ پیش از میلاد نوشته شده و در آن زمان روم هیچ اهمیتی نداشته است .

ر ک - ب - ف - م - ش ۵۹ - ص ۲۶۶ و همچنین ش ۶۱ - ص ۱۲۲۷

۵۳ - این تصویر در یکی از مقالات آلمانی من " ایران در کتب تاریخی جغرافیائی دانشمندان قرن ۱۶ اروپا " چاپ برلن اشتباها " تحت عنوان " یک حیوان از ماژندران " چاپ گردیده که بدینوسیله تصحیح میگردد .

ر ک - ب - ف - م - ش ۳۸

تندیس با و نقوش برجسته کوروش کبیر

در این آخرین فصل از متن کتاب به تندیس‌هایی که از کوروش کبیر در اروپا تهیه شده میپردازم .

پیکره‌های کوروش تمامی مربوط به قرون هفده و هجده میباشند علت آن است که در این دو قرن اشتها رکورش بوسیله سفرنامه‌های سیاحان اروپایی فزونی یافت و هنرمندان اروپایی بیشتر با تاریخ هنر و فرهنگ ایران آشنائی پیدا کردند (۱) . اولین اثری که میتوان در اینجا درباره اش سخن گفت نقش برجسته ای است از کوروش کبیر که در سال ۱۶۶۲ ساخته شده است . ماده اولیه این نقش برجسته گل رس است که در کوره ریخته شده و بصورت یک صفحه درآمدی یعنی در حقیقت آجر یا کاشی بزرگی است . اندازه آن ۸۶ x ۶۰ سانتیمتر بوده و بدست آندریاس لیوبولد (۲) شکل گرفته است . از این اثر در موزه هنر و صنعت هامبورگ نگهداری میشود . نام آن " کوروش ایرانی " است که کلمات لاتینش CYRVS PERSARVM بخوبی در زیر تصویر خواننده میشود . (تصویر ۳۰)

تندیس " کوروش ایرانی " بخوبی بسبک باروک یعنی سبکی که در اروپای قرن هفدهم تمام آثار هنری را فرا گرفته بود کار شده و روح زمان در تمام جزئیات آن خواننده میشود آندریاس لیوبولد هیجانانگیز ، قدرت برجستگی و تشخیصی باروک را که تصادفاً با روح و شخصیت کوروش نیز تطابق دارد به نقش برجسته اعطاء کرده و آنرا مبدل به یکی از آثار جاویدان هنر دوره باروک نموده است .

کوروش با قدرت تمام دست راست را بر کمر نهاده و در دست چپ یکی از پرچم‌های دوره هخامنشی را مستحکم نگهداشته است - عضلات تحریر دیده چهره ، و عضلات پیچیده ران و ساقها حاکی از قدرت سیاسی و نظامیگری وی میباشد لباس وی تقریباً



۳۰ - کورش ایرانی

صفحه ۱۰۰

خیالی و تا اندازه ای از روح زمان ، یعنی دوره صفویه ، سرچشمه میگردد آنچه بسیار مهم است همانا پرچم هخامنشی است که در اینجا هم تصویر قوچی بر روی آن نقش گردیده و این دلیل دیگرست بر اینکه پرچم هخامنشی تنها عقاب نبوده بلکه یکی از پرچم‌ها نیز بخصوص در زمان کورش نشان قوچ داشته است . مسئله دیگر نقش همان خرس فوق‌الذکر است که در سمت چپ کورش مانند تصویر پیروزی کورش بر کروئوس ولی بصورت خیالی ترآمده است و همانطوریکه ذکر گردید از نظر کتاب عهد عتیق نشان یکی از چهار گوشه جهان یعنی ایران میباشد .

اولین پیکرهای که بصورت مجسمه کامل از کورش تا بحال شناخته شده تندیس است که در نارنجستان و ایگزهایم (۳) در جنوب شهر ماینس (۲) در آلمان قرار دارد در سال ۱۷۴۵ گئورگ پترشلینگرز (۵) یک حکاکی روی مس (تصویر ۳۱) از نارنجستان و ایگزهایم تهیه کرده که در آن مجسمه مورد نظر ما یعنی تندیس کورش کبیر در منتهی الیه سمت چپ در طاقنمایی قرار گرفته و در بقیه طاقها سه پیکره پادشاهان آشور و یونان و روم قرار دارد .



۳۱ - نارنجستان و ایگزهایم

تندیس سنگی کورش کبیر در نارنجستان وایکزه‌هایم در سال ۱۷۲۲ بوسیله پیکره‌ساز

سومر (۶) ساخته شده است (تصویر ۳۲)



۳۲ - کورش کبیر

صفحه ۱۰۲

بر روی سکویی که چون گلدان تزئین شده و از میان گلبرگ‌های عظیم آن بیکره کورش چون شاخه گلی روئیده است اگرچه سنگینی بدن قاعدتا " باید روی پای چپ روی راست و مستقیم قرار گرفته ، باشد ولی بنظر می‌آید که سنگینی می‌خواهد بر روی پای راست که قدری جلو آمده و براست تعادل پیدا کرده به نشیند دست راست بجلو و دست چپ بطرف چپ مایل شده و جهت توجه را تغییر داده است لباس به پیروی از روح زمان در مایه‌های پوشاک دوره صفویه است در بالای سر بیکره کورش کبیر قطعه سنگی تزئینی قرار گرفته که در آن ادوات شاهی ملاحظه می‌گردد تاج شاهی درست در مرکز بالاترین نقطه این قطعه سنگ قرار دارد زیر تاج عنصر بیضی مانندی ملاحظه می‌گردد که در داخل آن کلمه کورش (۷) . درشت و کلمات دیگر ریزتر حک شده است در میانه قرن هجدهم در شهر مایسن (۸) در ناحیه ساکن در آلمان خاوری کارگاهی سرامیک سازی بوجود آمد که محصولات آن در سرتاسر اروپا به سرامیک مایسن مشهور گردیده بود . هنرمندان این کارگاه تعداد ممتناهی از آثار هنری خود را به موضوعات شرقی اختصاص داده و چندین تندیس از کورش و دیگر شاهنشاهان ایران تهیه کرده‌اند .

یکی از هنرمندان کارگاه سرامیک سازی مایسن بنام کندلر (۹) در سال ۱۷۵۵ تندبسی تحت عنوان " سیروس پادشاه ایران " (۱۰) ساخته که دارای ۲۰ سانتیمتر ارتفاع و در مجموعه سات بی (۱۱) لندن از آن نگهداری می‌گردد (تصویر ۳۳) این تندبسی کوچک ، کورش را در لباس عصر یعنی دوره صفویه نشان داده و از جهت جته و صورت شباهت (۱۲) زیادی به شاه عباس کبیر دارد بیکره در دست راست عصای شاهی دارد و



۳۳ - کورش کبیر

صفحه ۱۰۴

دست‌چپش با حالت بخصوصی به سینه چسبیده بطوریکه دوانگشت وسط لابلای دکمه‌های لباس مخفی گردیده است خرس فوق‌الذکر نیز در اینجا بصورت سنگ و با روباه جلوه‌گر شده و در روی پایه مجسمه پشت پاهای کورش قرار گرفته است. کندلر در همین سال تندیس دیگری تحت عنوان "پادشاه ایران" (۱۳) بوجود آورد که در موزه ملی شهر استکهلم قرار دارد (تصویر ۳۴)



این پیکره از نظر حالت و لباس و قیافه شباهت تامی به تندیس اولی دارد فقط در اینجا عما و یا تلمیمی از دست چپ حذف گردیده است. به دولبندوی چوب معروف دولبند دوره صفویه اضافه و تغییرات بسیار جزئی نیز در رنگ آن داده شده است در این پیکره نیز باز همان حیوان، نشانه ایران قدیم بمنزله یکی از چهار زاویه جهان، آورده شده است بنابراین میتوان تصور نمود که مقصود هنرمند از بوجود آوردن این تندیس، مجسم نمودن کورش کبیر بود ما است

۳۴ - پادشاه ایران



آخرین پیکره ای که از کوروش کبیر باقی مانده تندیس است از سرامیک تحت عنوان " سیروس پادشاه ایران " (۱۴) که در سال ۱۷۷۸ بوسیله فرانزکوتا (۱۵) ساخته شده و در مجموعه هاینه (۱۶) در مونیخ از آن نگهداری میگردد (تصویر ۳۵) .

این پیکره نیز مانند بقیه آنها که در بارشان صحبت رفت صورتی خیالی از کوروش بوده که بیشتر با تصور برداشت هنرمندان اروپا از پادشاهان ایران قرون هفده و هجده مخلوط گردیده است .

۳۵- کوروش، پادشاه ایران

درخاتمه متذکر میگردم که هنگام برگزاری جشنهای دوهزاروپانصدساله شاهنشاهی ایران تصویری بوسیله خبرگزاری فرانسه از کوروش کبیر منتشر شد (۱۷) این تصویر یک حکاکی روی مس است که توسط کارنری (۱۸) در قرن هفدهم عمل گردیده است این طرح محتملاً " از روی مجسمه ای از کوروش کبیر کشیده شده است با احتمال قوی آن مجسمه در دوره کهن تاریخ هنر اروپا بوسیله هنرمندان یونانی ساخته و پرداخته شده است (تصویر ۳۶) .



CYRUS .

۳۶ - کورش کبیر

صفحه ۱۰۷

در بهار سال ۱۳۵۴ نمایشگاهی از کارهای هنرمندان قرون ۱۶ تا ۱۹ اروپا در هتل هیلتون تهران برگزار گردید. در این نمایشگاه یک تابلوی رنگ روغن مربوط به دوره باروک به نمایش گذارده شد که کورش کبیر را در جامه نیمه غربی و نیمه شرقی نشان میدهد (تصویر ۳۷).



۳۷ - کورش کبیر

ملاحظات

- ۱- رگ-ب-ف-م-ش ۲۱
- ۲- Andreas Leubold
- ۳- Weikersheim
- ۴- Mains
- ۵- Georg Peter Schllingers
- ۶- Sommer
- ۷- Curus
- ۸- Meissen
- ۹- J.J. Kandler
- ۱۰- Cyrus. Die persische Monarchie
- ۱۱- Sotheby
- ۱۲- رگ-ب-ف-م-ش ۲۱-ج ۲ فصل پرتزه ها
- ۱۳- Die persische Monarchie
- ۱۴- Cyrus. Persische Monarchie
- ۱۵- Franz Kotta
- ۱۶- W. Heyne
- ۱۷- بدینوسیله از قسمت خارجی روزنامه کیهان بمناسبت اینکه عکس منتشره توسط خبرگزاری فرانسه را در اختیارم گذاردند تشکر مینمایم .

شرح تصاویر

۱ - پیروزی کورش کبیر بر کروزوس

حکاکی روی مس از کلائف

اروپای مرکزی - اواخر قرن شانزدهم

از روی طرح دفوس

مجموعه دولتی گرافیک مونیخ

ع - ۱ - م

رگ - ب - ف - م - ش - ۴۴

۲ - کروزوس بر روی کومه همبزم

نقاشی روی گلدان از موسون

حدود ۵۰۰ پیش از میلاد ناحیه ولچی

ع - ۱ - م

رگ - ب - ف - م - ش ۴۲ ص ۹۴

۳ - لیوان سفالی نقاشی شده

از نوش ۱

سیمه دوم هزاره چهارم ق . م

موزه لوور

ع - ۱ - م

رگ - ب - ف - م - ش ۵۲ ص ۱

۴ - پیکره شاخدار

پیرآوند

برنز

هزاره اول پیش از میلاد

ع - ۱ - م

رگ - ب - ف - م - ش ۵۲ - ص ۷۳

۵ - پیکره موسی

کلاوس اسلوتر - شمال اروپا

اواخر قرن چهاردهم میلادی

ع - ۱ - م

رگ - ب - ف - م - ش ۴۶ - ص ۴۵

۶ - موسی

میکل آنژ ۱۵ - ۱۵۱۳

در کلیسای سن پیترواین وینکولی

ع - ۱ - م

رگ - ب - ف - م - ش ۶۳ تصویر ۵۳۵

۷ - کورش کبیر

از سر لوح کتاب سباستیان مونستر

حکاکی روی مس از مریان - اروپای مرکزی

۱۶۲۸ میلادی

ع - ۱ - م

رگ - ب - ف - م - ش ۴۴

۸ - قایق خورشید

طرح روی کاغذ پاپیروس

دوره دودمان جدید مصر

موزه لوور پاریس

ع - ۱ - م

رک - ب - ف - م - ش ۲۹

۹- زیگورات

بین النهرین

دوره اور - اواخر هزاره سوم پیش از میلاد

ع - ا - م

رک - ب - ف - م - ش ۳۳

۱۰- برج بابل

طرح خیالی

ع - ا - م

۱۱- برج بابل

طرح خیالی از کتاب OLFERT DAPPER

۱۶۸۰ میلادی

ع - ا - م

رک - ب - ف - م - ش ۶۲ ص ۲۰

۱۲- جام خسرو

دوره ساسانیان قرون ششم و هفتم میلادی

طلا و کریستال

قطر ۲۸/۲۵ سانتیمتر

کابینه مدال‌ها ، پاریس

ع - ا - م

رک - ب - ف - م - ش ۳۵

۱۳- جام کلیعوا

دوره ساسانیان ، قرن ششم و هفتم میلادی

نقره

قطر ۲۱/۲۵ سانتیمتر

لنین گراد

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۳۵

۱۲- موزائیکی از کارتاز

حدود ۲۴۸ میلادی

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۲۸

۱۵- نقشه یک شهرایده آلی بنام اسفورزیندا

طرح از فیلاترته - دوره رنسانس

فلورانس - کتابخانه ملی

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۴۵

۱۶- طرح برای کلیساها با محور تقارن مرکزی

لئوناردو د اوینچی - دوره رنسانس

پاریس ، انستیتوی فرانسه

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۴۵

۱۷- کمپوزیسیون " باضافه و منها "

موندریان

۱۹۱۷

موزه ایکس کرویر - مولر

اوترلو، هلند

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۲۵

۱۸- پادشاه ایران

حکاکی روی مس ازکای

از روی طرح بوهان هاید

حدود ۱۷۶۰ میلادی

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۲۴

۱۹- نمودار سملیکی قلمرو ایران در کتاب دانیال نب

حکاکی روی چوب

۱۵۳۲ میلادی

اروپای مرکزی

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۲۴ ص ۶

۲۰- نمودار سملیکی قلمرو ایران در کتاب دانیال

حکاکی روی مس

۱۶۲۳ میلادی

اروپای مرکزی

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۲۴-ص ۲

۲۱ - سمبل های چهار گوشه جهان

حناکای روی مس از ملنارکوسل

۱۶۷۳ میلادی - اروپای مرکزی

ع - ۱ - م

رک - ب - ف - م - ش ۴۴

۲۲ - سمبل قلمرو ایران از نظر کتاب عهد عتیق

کننده کاری روی چوب

۱۵۷۸ میلادی - اروپای مرکزی

۱۵۰×۹۳ میلیمتر

ع - ۱ - م

رک - ب - ف - م - ش ۴۸

۲۳ - نقشه شهر نیهور

لوح گلی از بابل

حدود ۱۳۰۰ پیش از میلاد

۸/۲۵×۶/۶۶ سانتیمتر

آلمان ، پنا ، دانشگاه فردریک شیللر مجموعه هیلپ رشت

ع - ۱ - م

رک - ب - ف - م - ش ۵۸

۲۴ - نقشه جهان

لوح گلی از بابل

حدود ۵۰۰ پیش از میلاد

۹/۲۰×۶/۳۵ سانتیمتر

لندن ، موزه بریتانیا

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۵۸

۲۵- نقشه یک خانه

لوح گلی از بابل

حداکثر حدود ۵۰۰ پیش از میلاد

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۱۴-ص ۲۴۵

۲۶- معبد بزرگ

جاوه، بوروبور

قرن هشتم میلادی

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۳۵

۲۷- پارچه ابریشمی نقاشی شده

ماندالا- تبت

قرن هفدهم

رم، مجموعه خصوصی

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۳۵

۲۸- اردوگاه کوی کربلگان قلعه

خوارزم، اتحاد شوروی

قرون چهارم و سوم ق-م

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۳۵

۲۹ - گلیم شطرنجی

مالی

پاریس، مجموعه خصوصی

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۲۵

۳۰- کورش ایرانی

نقشه برجسته از آندریاس لیوبولد

گل رس پخته

۱۶۶۲ میلادی

۸۶۶۰ سانتیمتر

هامبورگ موزه هنر و صنعت

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۴۴

۳۱- نارنجستان وایکزه‌هایم

حکاکی روی مس از پتر شلینگر

۱۷۴۵ میلادی

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۴۴

۳۲- تندیس سنگی کورش کبیر

از زومر-آلمان

۱۷۲۲ میلادی

ع-۱-م

رک-ب-ف-م-ش ۴۴

۳۳ - کورش کبیر

چینی از کندلر - آلمان

حدود ۱۷۵۵ میلادی

ارتفاع ، ۲۰ سانتیمتر

مجموعه سات بی در لندن

ع - ۱ - م

رک - ب - ف - م - ش ۴۴

۳۴ - پادشاه ایران

چینی مایسن از کندلر - آلمان

حدود ۱۷۵۵ میلادی

موزه ملی استکهلم

ع - ۱ - م

رک - ب - ف - م - ش ۴۴

۳۵ - کورش ، پادشاه ایران

چینی از فرانزکوتا - کلمان

۱۷۷۸ میلادی

مجموعه هاینه - مونیخ

ع - ۱ - م

رک - ب - ف - م - ش ۴۴

۳۶ - کورش کبیر

حکاکی روی مس از روی طرح کارنری

قرن هفدهم میلادی

عکس از آرشیو روزنامه کیهان

از روی خبرگزاری فرانسه

۳۷ - کورش کبیر

رنگ روغن

فهرست منابع و مآخذ

۱- آزاد مولانا ، ابوالکلام

کوروش کبیر یا ذوالقرنین

ترجمه باستانی پاریزی

۲- آربری ، ا . ج

میراث ایران

تهران ۱۳۳۶

ترجمه بهرشک و دیگران

۳- افلاطون

رساله قوانین

ترجمه دکتر صناعتی

۴- ایللیف ، ج . ه

ایران و دنیای قدیم .

میراث ایران ، تالیف سیزده تن از خاور شناسان

تهران ۱۳۳۶

۵- بدره ای ، فریدون

کوروش کبیر در قرآن مجید و عهد عتیق

همدان

۶- بدیع ، امیر مهدی

یونانیان و بربرها ، روی دیگر تاریخ

تهران ۱۳۴۳ دو جلد

۷- دوران‌ت ، وپل

مشرق زمين ، گاهواره تمدن

جلد اول . بخش اول

ترجمه احمد آزام

تهران ۱۳۴۳

۸- دهاکونوف

تاريخ ماد

تهران

ترجمه ك . كشاووز

۹- رضی ، هاشم

تاريخ ادیان

تهران ۱۹۶۳

۱۰- سامی ، علی

تمدن هخامنشیان

شيراز ، ۱۳۴۳

۱۱- سامی ، علی

۲۵ قرن تاريخ برماجرا ، قسمت چهارم

روزنامه کيهان ۳۰ تير ۱۳۵۰

۱۲- شاردن ، ژان

سياحت نامه شاردن

ترجمه محمد عباسی

نوشته چاپ و انتشارات امير کبير

۱۳ - شهبازی ، شاپور

کوروش کبیر

دانشگاه پهلوی

۱۴ - شی برآ ، ادوارد

الواح بابل

تهران ۱۳۴۱

ترجمه علی اصغر حکمت

۱۵ - ضیاء پور ، جلیل

پوشاک باستانی ایرانیان از کهن ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان

تهران ۱۳۴۳

۱۶ - گارنوی ، جی

اساطیر ایرانی

تهران ۱۳۴۱

ترجمه دکتر احمد طباطبائی

۱۷ - کریمر ، ساموئل

الواح سومری

تهران ۱۳۴۰

ترجمه داود رسائی

۱۸ - گزنفون

کوروش نامه یا سیروپدی

تهران ۱۳۳۴

۱۹ - هدایتی ، هادی

کوروش کبیر

تهران ۱۳۳۵

۲۰ - گیرشمن ، رمان

ایران از آغاز تا اسلام

تهران ، ۱۳۴۴

ترجمه دکتر محمد معین

۲۱ - همایون ، غلامعلی

اسناد مصور اروپائیان از ایران - از اواخر قرون وسطی تا اوائل قرن نوزدهم

تهران ، دانشگاه تهران جلد اول ۱۳۴۸ جلد دوم ۱۳۴۹

۲۲ - همایون ، غلامعلی

نفوذ معماری ایران روی فیشرفن اریاخ یکی از بزرگترین معماران دوره باروک اروپای

مرکزی

تهران ، مجله بررسیهای تاریخی شماره ۳۳ ، سال ششم ، مهر ۱۳۵۰

۲۳ - همایون ، غلامعلی

نفوذ معماری ایران در اروپا

مجله هنر و مردم ۱۱۷

تهران ۱۳۵۱

۲۴ - یونگه ، پتریولیوس

داریوش یکم پادشاه پارسها

تهران ۱۳۳۵

ترجمه دکتر منشی زاده

۲۵ - کتاب عهد عتیق و عهد جدید

لندن ۱۹۲۵

- 26 — Bauer, A.**
Die Kyros — sage und verwandtes.
Sitzungber. der Akad. vienna, 1882
- 27 — Beazley, J.D.**
Attic Red — figured vase — Painters (1942)
- 28 — Boersch — Supan, Eva**
Garten — landschafts — und Paradiesmotive im Innenraum.
Berlin, 1967
- 29 — Bosticco, Sergio**
cosmology and cartography, in Egypt.
Encyclopedia of World art III P, 837
London, 1960
- 30 — Erdmann, Kurd**
Die Kunst Irans
- 31 — Floigl, v.**
Cyrus und Herodot nach den Neugefundenen Keilschriften
- 32 — Fuertwaengler, A — K. Reichhold**
Griechische Vasenmalerei (1905)
- 33 — Garbini, Giovanni**
Cosmology and cartography in Egypti, in the Near East.
Encyclopedia of World art III p. 838
London, 1960
- 34 — Girshman, Roman**
Iran, from the earliest times to the Islamic Conquest
Penguin Books; 1954

- 35 — Gnoli, Raniero — Mario Bussagli**
Cosmology and cartography, in ancient Iran.
Encyclopedia of World art III. P. 839
London, 1960
- 36 — Godly A.D.**
"on Herodotus" I, 98
vol. I. P. 131 n.1
- 37 — Homayoun, Gholamali**
Iran in europaeischen Bildzeugnissen
vom Ausgang des Mittelalters bis ins
achtzehnte jahrhundert. Diss.
Koeln, 1967
- 38 — Homayoun, Gholamali**
Iran in historisch — geographischen Werken
europaeischer Gelehrter im 16 jhi.
AMI Band 3
Berlin, 1970
- 39 — Homayoun, Gholamali**
Ein Ueberblick Ueber die Einflüsse der iranischen
Architekture auf die europaeische. The memorial volume
Vth international Congress Iranian Art and Archaeology.
Tehran, 1972
- 40 — Homayoun, Gholamali**
Die Einflüsse der iranischen Architektur auf den oesterreichischen
Baumeister, Fischer von Erlach, einen der grossten Barockarchitekten
Mitteleuropas. Wien, die Presse, 1971.

- 41 — Hüsing, G.
Beiträge zur Kyros — Sage.
Berlin, 1906**
- 42 — Huxley, George
The Birth of Western civilization
London, 1964**
- 43 — Junge, Peter Julius
Dareis I. Koenig der Perser
Leipzig, 1944**
- 44 — Kramer, Ernst
Die Vier Monarchen
Keramos 28 1965 3-28**
- 45 — Lang, Susanne — Eugenio Battisti
Cosmology and Cartography, in the occident.
Encyclopedia of World art III P. 840 - 843
London, 1960**
- 46 — Lurker, Manfred
Symbol, Mythos und Legende in der kunst
Baden — Baden, 1958**
- 47 — Maspero, G.
The passing of the Empires
London, 1900**
- 48 — Muensterium, Sebastianum
cosmographia oder Beschreibung der gantzen Welt.
Basel, 1587**

- 49 — Olmstead A.T.**
History of Persian Empire
Chicago, 1960, 1966
- 50 — Oppenheim in J. Pritchard's ancient Near Eastern Texts,**
2nd, ed. Princeton, New Jersey 1955
- 51 — Pope, Arthur Upham**
A survey of persian art. Volume I
London, 1938
- 52 — Pope; Arthur Upham**
A survey of Persian art
Volume VII
Tokyo
- 53 — Pottier, E.**
Vase antique du Louvre 1922
- 54 — Praesec, Justin**
Kyros der Grosse.
Der Alte orient (1912)
- 55 — Rawlinson, Five great Monarchies of ancient East**
New York, 1887
- 56 — Ritz, Gottlieb**
The gospel of the Kingdom
- 57 — Roux, George**
Ancient Iraq
London, 1929

- 58 — Stahl, William**
Representation of the earth's
surface as an artistic Motif.
Encyclopedia of World art III P. 851 - 854
London, 1960
- 59 — Von gall, Agust Freiherrn**
Baselgia tou Theou
(Reich Gottes)
Heidelberg, 1926
- 60 — Zinner, Ernst**
Representation of the earth's
surface as an artistic Motif (the occident)
Encyclopedia of World art III P; 856-61
London, 1960.
- 61 — Reallexikon zur deutschen Kunstgeschichte**
Bd. I.S. 1447
- 62 — Beek, Martin**
Atlas of Mesopotamia
Nelson, 1962
- 63 — Janson, H.W.**
History of art
Newyork, 1965
- 64 — Ceram; C.W.**
A picture history of archaeology
London, 1963

از برنامه تحقیقاتی و انتشاراتی دانشگاه ملی ایران

بنابست آئین ملی بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی

